**مجامع عمومی... و تشکل های مبتنی بر خرد جمعی ـ 7**

**احمد بخردطبع**

می دانیم که جنبش کارگری و در تداوم چنین مسیری، جنبش کمونیستی نیز در بحران گسترده ای قرار دارد. بحرانی که سیر حرکت و موجودیت انقلابی آنرا در سازش های بروکراتیک نظام جهانی سرمایه داری اسیر کرده است. البته چنین بحرانی تازه گی ندارد و نقطه ی آغازین آنرا می توان از نیمه ی قرن نوزده به حساب آورد که در دو مورد تاریخی یعنی "کمون پاریس" و "انقلاب اکتبر" با تجربیات گرانبهای اولیه، راه را برای بازنگری منطقی و دلایل شکست آنها می گشاید. ولی نظام سرمایه داری جهانی بطور کامل و به صراحت واقف است که از چه راهی جنبش کمونیستی را اغفال نموده و موجودیت آنرا به خطر اندازد و دقیقن به دلیل یاد شده ابزارها و منابع هنگفتی را از راه سیستم مالی و تبلیغات اجتماعی جهت تحقق اهداف توطئه گرانه ی خویش به خدمت می گیرد تا از خطر تضعیف و نابودی رهایی یابد. در واقع با صرف هزینه های گزاف مالی ـ تبلیغاتی سعی دارد که روحیه ی مبارزه جویانه علیه سیستم بورژوازی را کاهش داده و در چنین مسیری مبانی فعالیت های کارگری با حفظ نظام سرمایه داری و احترام به موازین و قوانین آن، تداوم یابد که با هنجارهای مضحکانه مبارزه ی "متمدنانه" آمیخته می شود. بنابراین بحران یاد شده از طریق انکشاف بروکراسی عریض و طویل آن دنبال می گردد و جنبش کمونیستی و کارگری با دسیسه های آرام و خزنده، با بحران فزاینده ای روبرو می شود و دقیقن از چنین مسیری است که متاسفانه بخش قابل توجه ای از نیروها و نمایندگان متمایل به سیستم بروکراسی که خود را "کارگری" و "کمونیستی" می نامند، مستقیمن در درون آن قرار می گیرند. قبلن نیز نوشته بودم که بحران جنبش کمونیستی و کارگری در دو حیطه آشکار میگردد که اولی جهان بینی علمی و دومی چگونگی تشکل و سازمانیابی آن است که در سلسله مقالاتی که در رابطه با "مجامع عمومی ..." ارائه می شود، هدف دومی را دنبال می نمایم و در این راه فقط تجربیات کنونی می توانند راه گشا باشند و اندیشه ی ما را در پراتیک اجتماعی ارتقا دهند. ما از تجربیات اعتصابات کارگری فرانسه حداقل از نیمه ی قرن بیستم تا به امروز می آموزیم که با چه تشکل و سازمانیابی می توان مطالبات معیشتی را دنبال نمود و در تندپیچ ها از سازش های بروکراتیک ممانعت ورزید که همین مسئله در مورد نیروهای کمونیستی نیز مصداق خواهد داشت. ما نمی توانیم هم به قدرت شوراهای کارگری معتقد باشیم و هم نیز از ابزارهای تشکل یابی سنتی که در کلیت خویش با شکست مواجه شده اند، استفاده کنیم. تنها معیاری که قادر است امید دگرگونی های واقع بینانه را در مسیر فعالیت های کارگری افزایش دهد، گریز از سیستم رهبریت و نمایندگی فردی برمبنای ساختار هرمی و روی آوری به تشکل های مبتنی بر خرد جمعی است. چرا که ساختار هرمی می تواند ضایعات جبران ناپذیری را در پیشبرد فعالیت های انقلابی موجب گردد و کسی که از راه کنگره ها که هر چند سال یکبار برگزار می شود، با بهره گیری از قدرت نمایندگی خویش، مواضع مخربی را در مسیر فعالیت ها قرار دهد و پروسه انقلابی نیرویی را با "اما و اگرهایی" مواجه سازد و از معیارهای اصولی عدول کند که اینگونه خطوط در نهایت بمعنای گرویدن به بورژوازی خواهد بود. بویژه در عصر کنونی ما بطور آشکار و عریان در دنیای دروغین و فاسدی بسر میبریم و نظام سرمایه داری فقر و فلاکت و دربدری را به حد اکثر ممکن رسانده است. بحران و تورم همواره سیر صعودی را طی می کند و بیکاری نیز بیش از سابق افزایش مییابد. اینبار نظام سرمایه داری جهت گریز از بحران سیاسی ـ اقتصادی، بطور مصنوعی و از روی ریا و فریب به بخش "راست افراطی" روی می آورد تا بتواند با تکیه به آن، بقای نظام خود را حفظ کند. سرمایه داری با تعویض بخش ها و لایه های متفاوت خویش، فریب کاری را چون همیشه تداوم می بخشد و چپ انقلابی به دلیل بحران فزاینده، قادر نیست از این فزصت های گرانبها استفاده نماید و بویژه اینکه نیروهای چپ بورژوایی با طرح بخشی از بحران و چانه زنی با حاکمیت سیاسی در چارچوب پذیرش بروکراسی آن، اختلافات و تضادها را در روبنای سطحی آن به نمایش می آورد (نظیر مبارزه ی پارلمانتاریستی و رفرمیستی LFI به رهبری ژان لوک ملانشون در فرانسه) و با دوری جستن از حقایق زیربنایی، با سرنگونی انقلابی علیه بورژوازی فاصله گرفته که در نهایت بقای آنرا تداوم می بخشد.

**عدم بهره گیری از عمق بحران سرمایه داری بوسیسله نیروهای چپ بروکرات!**

عدول از مواضع انقلابی و روی آوری به رفرمیسم و بروکراتیسم، چشم ها در مقابل بحران های تعمیق یافته ی زیربنایی بسته می شوند و در نتیجه نمی توانند در راه سرنگونی حاکمیت سیاسی گام بردارند. ما از بحران سیاسی ـ اقتصادی و اجتماعی ایران اسلامی آگاهی داریم و می دانیم که این نظام از سال 1357 (1979 میلادی) بر مبنای دروغ و فریب و شارلاتانیسم، قدرت سیاسی را بدست گرفت. این رژِیم از حداقل صداقت فاصله ی عمیقی داشت و در دوره های انتقال عکس خمینی را در ماه مشاهده کرد (شارلاتانیسم) و بلافاصله دست به کشتار و صدور انقلاب اسلامی بویژه در عراق نمود که تحریکات سیاسی آنان، جنگ ایران و عراق را موجب گردید. این قافله با تحریکات خویش، صدام حسین مرتجع را در شرایطی قرار داد که مجبور می شود به ایران حمله آورد. این رژیم با قرار گرفتن در میادین جنگی، از یک طرف هزینه های گزافی برای اقتصاد و منابع مالی ایران ایجاد کرد و از طرف دیگر هزاران هزار انسان بیگناه را در ارتباط با هدف صدور انقلاب اسلامی، قربانی نمود. این قماش با دروغ و فریب کاری مذهبی مسئول مستقیم کشتار مردم ایران و عراق می باشد. سیاست صدور انقلاب اسلامی ، امروزه تحت شعار "مقاومت" تداوم دارد و بحران مضاعف را که آمیزشی از نظام سرمایه داری و قدرت سیاسی مذهبی است، هر روزه تجریه می شود. در چنین برهه ای، نمی توان بحران مضاعف اجتماعی را از یکدیگر تفکیک نمود، زیرا این دو نماد زیربنایی و روبنایی در ارتباط با یکدیگر عمل میکنند. بنابراین وقتی از شعارهای ملموس مدنی و جدائی قدرت سیاسی با مذهب درپیشبرد جنبش اجتماعی بهره گیری میشود، در کنار و بموازات آن نباید شعارهای ضدسرمایه داری را فراموش کرد، در غیر اینصورت لایه های متفاوت نظام سرمایه داری همراه چپ بورژوایی از آن برای بقای این نظام ستمگر استفاده خواهند کرد.

در فرانسه بحران فقط در نظام سرمایه داری نمودار می شود و خیل عظیمی از چپ های بورژوایی را در خود تنیده است. نیروهای انقلابی ضعیف اند ولی در بطن بحران فعالانه مبارزه را دنبال می کنند. بحران اقتصادی کنونی فرانسه در چند دهه ی اخیر بی سابقه است. تورم در فرانسه بویژه از سال 2022 سیر صعودی می یابد، مسئله ای که دولت ماکرون، وزن آنرا در تبلیغات رسانه ای و رادیو ـ تلویزیونی کاهش می دهد. برای پی بردن به حقایق باید به مرکز سایت آمار یعنی Insee (انسی) مراجعه نمود و با مشاهده ی آن به حقایق نزدیک گردید. دولت تورم را به 2 درصد میرساند ولی برعکس تورم واقعی بین 5،2 و 5،5 در نوسان است. فرانسه کشوری است که 68 میلیون جمعیت دارد که از سال 2017 با به قدرت رسیدن "ایمانوئل ماکرون"، فقر نیز افزایش قابل توجه ای یافته است، بطوری که 9 میلیون و صد هزار فرانسوی زیر خط فقر روزگار می گذرانند و حقوقشان حداکثر ماهیانه به 1216 یورو میرسد. بنابراین اشتغال نیز قادر به پوشش و رهایی از خط فقر نیست. در واقع 7،7 درصد فرانسوی هایی که به کار مشغولند، زندگی فقیرانه ای دارند. اگر نرخ فقر از سال 2023 تا به امسال یعنی 2024، به مقدار 0،2 درصد افزایش یافته است، چنین برآمدی از 10 سال قبل تا به امروز به سطح 13،1 درصد میرسد و ثابت می کند که سرمایه داری امپریالیستی فرانسه تا آنجا که قادر است، استثمار وحشیانه اقتصادی را به شهروندان روا میدارد. فقر و نابرابری اجتماعی به گونه ای است که میزان 9 میلیون و صدهزار زیر خط فقر که مربوط به آمار سال 2022 میباشد و اکنون به احتمال قوی بیشترشده است، نمی توانند نیازهای اولیه غذایی را در رابطه با مصرف گوشت و ماهی برآورده سازند و باید درپرداخت هزینۀ شان احتیاط کامل اختیارکنند که 12،3 درصد از شهروندان فرانسه را بویژه همراه خانواده شامل میگردد.

بحران مسکن بیداد میکند بطوری که افزایش بهای اجاره بسی فراتر از نرخ تورم تثبیت شده از طرف دولت است. ماکرون این نماینده کلان سرمایه داران، در همه چیز دخالت دارد. وی حتا به "نوآم لندری" (Noam Leandri) که مسئول "کلکتیو خطر" در مرکز آمار "انسی" است، اعتراض می کند که چرا آمارها را افزایش میدهی. ماکرون به "نوآم" می گوید که "من با ایجاد کار از فقر جلوگیری میکنم". البته آقای ماکرون عادت دارد که آمارهای واقعی را کتمان نماید ولی باید به وی پاسخ داد که حتا کار دو روز در هفته را که شما در آمار شاغلین به حساب می آورید، نمی تواند گره ای از فقر و نابرابری را بگشاید که تازه حقوق 9 میایون و صدهزار فرانسوی شاغل (از سال 2022) نه در خط فقر، بلکه زیر خط فقر می باشد (1).

باید یادآوری نمود که درصد بیکاران در چنین آمارهایی گنجاده نشده که اگر منظور شود، نرخ فقر را بیش از بیش افزایش خواهد داد. مضافن که صندوق مالی فرانسه در شرایط عمیقن اسفباری بسر میبرد و در شرایط سقوط و ورشکستگی اقتصادی دست و پا میزند زیرا سه هزار و دویست و چهل و پنج میلیارد یورو مقروض است (La dette 3245,1 milliards Euros) که در تاریخ فرانسه بیسابقه است. قدرت سیاسی کنونی فرانسه که آنرا همواره مخفی می داشت و اکنون که همه در این مورد مشخص ماکرون و دولت آنرا زیر سئوال برده اند، وضعیت با افشاگری اکونومیست های مستقل بیش از بیش برملا شده بطوری که در همین روزهای اخیر در اواخر اکتبر 2024 که میزان آنرا در فوق نشان داده ام، در رسانه های ارتباط جمعی برملا شده است که من آنرا چند ماه قبل با مقدار سه هزار میلیلرد یورو، ارائه داده بودم. آنها اکنون با دولت جدیدشان قصد دارند مالیات ها را افزایش دهند، که همه ی فشارهای اقتصادی به دوش کارگران و لایه های تحتانی اجتماعی خواهد بود. و هزینه های گزاف به حساب کارفرمایان بزرگ به قوت خود باقی خواهد ماند و همچنین بر طبل جنگ امپریالیستی کوبیده می شود. چپ بورژوایی و اتحادیه های کارگری بروکرات دیدگان خود را در برابر چنین واقعیاتی جهت پیشبرد مبارزه ای عملی و رادیکال اجتماعی می بندند و فقط با طرح آن، راه مبارزه ی سازشکارانه را انتخاب می کنند. چپ بورژوایی با عملکرد بروکراتیک همراه قدرت های سیاسی، از انقلاب می هراسند. بورژوازی راست فرانسه برای تثبیت قوانین خویش هر زمان در اقلیت پارلمانی قرار می گیرد، با حذف و سانسور حق رای نمایندگان پارلمان، از لایحه ی مستبدانه ای بنام 49،3 استفاده نموده و به تثبیت نائل می آید و از ابتدای قرن بیستم مطرح شده بود که نظام سرمایه داری با گندیده گی مستمر، نظامی ورشکسته است که موجودیت خود را با ابزارهای مستبدانه حفظ می کند که در سراسر جهان این شیوه از دیکتاتوری یا بصورت پوشیده و یا عریان عملی می گردد. آنها، یعنی لایه های چپ و نیز دسته بندی و اقشار راست بورژوازی از انقلاب اجتماعی وحشت دارند. بیهوده نیست که بورژوازی کنونی روسیه همراه "حزب کمونیست" آن، همواره در رویدادهای تاریخی از استالین دفاع می کنند و دیدگاه انقلابی لنین را به فراموشی می سپارند. زیرا استالین سمبل بورژوازی دولتی بود و امروز فرزندان شان به همراه طیف های دیگری از چپ بورژوایی در سراسر جهان بروکرات ترین نیروهایی هستند که علیه کمونیست های انقلابی فعال اند و برای رفرمیسم بورژوایی سر تعظیم فرود می آورند. هر چند اینگونه نیروها در شرایط کنونی پایه ای ندارند ولی فرزندان آنها یعنی رهبران اتحادیه های کارگری در چارچوب بروکراسی بورژوایی همه ی سیاست های چپ بورژوایی را می پذیرند و از لنین انقلابی وحشت دارند. لنین با بعضی اشتباهات، ولی همچنان در افق آشتی ناپذیری علیه نظم سرمایه داری، طلایه دار است و این نمی تواند باب طبع بروکرات ها قرار گیرد. ولی فرزندان استالین از جمله "حزب کمونیست روسیه" شعار بورژوایی و ضد کارگری "فدراتیو" را طرح میکند که ریشه در ضد انقلاب دارد. در چنین بستری است که در فرانسه اراده بر این است که خزب کمونیست انقلابی سازماندهی شود.

**رهبری بروکرات س ژ ت و کارگران انقلابی ضد سرمایه داری**

در ششمین قسمت از نوشته ام در رابطه با اعتصاب کارگران اتومبیل سازی "اولنه" در سال 2013 که از طریق "مجمع عمومی" و "کمیته اعتصاب" سازماندهی می گردید، مورد پسند رهبری س ژ ت نبود. مسئولین کنفدرال توافقی با کارگران سندیکای س ژ ت در "اولنه" جهت پیشبرد اعتصاب کارگری با سازمانیابی "مجامع عمومی" نداشتند. وقتی که PSA در "اولنه" بسته می شود، بخش قابل توجه ای بیکار، بخشی بازنشسشته و بخش دیگری در سال 2016 به POISSY انتقال مییابند. سهام شرکت PSA (Peugeot Société Anonyme) تغییر نام میدهد و در سال 2021 به Stellantis (استالانتیس) تبدیل می گردد که در مجموعه ی خویش سهام اتومبیل سازی چند ملیتی، یعنی بخش هایی از خودرو سازان فرانسه ، هلند، ایتالیا، آلمان و آمریکا را تشکیل میدهد. در چنین دوره ای چالش عریان مسئولین کنفدرال س ژ ت با کارگران Poissy Stellantis آغاز می گردد زیرا رهبران بروکرات س ژ ت دیگر نمی خواستند که کارگران رادیکال و ضد سازشکاری بعنوان نمایندگان چند هزار کارگر معرفی شوند و تصمیمات را بجای رهبری سندیکا در حوزه های خویش، به دست خرد جمعی کارگران بسپارند. زیرا سندیکالیسم تشکلی است با ساختار هرمی با سلسله مراتب اطاعت گرانه که خرد جمعی بمثابه ی عبارت، کاربرد عملی نمی تواند داشته باشد. در غیر این صورت بروکراسی کارکرد خود را از دست خواهد داد. معادلات و مناسبات بین سندیکای پایدار و برسمیت شناخته شده ی آن از طرف نظام سرمایه داری اصولی دارد که باید بطور متقابل رعایت شود. وقتی از تشکل پایدار صحبت به میان می آید، منظور آنست که ساختار درونی در رابطه با مسئولیت پذیری و نمایندگی نباید هرمی باشد، زیرا سیستم هرمی در طبیعت خود ساختار پایداری دارد که از دل اینگونه تشکل ها، رهبران و نمایندگان طولانی مدت را تولید می کند و از تصمیمات بر مبنای خرد جمعی جلوگیری می شود. روش شورایی معتقد است که هر نماینده ای اگر خلاف اصول عمل نماید، سریعن تعویض خواهد گردید ولی سیستم هرمی آنرا نمی پذیرد و اساسن با محتوای چرخشی بودن در تضاد آشکاری قرار دارد. از این رو است که سندیکا نمی تواند اصول "مجمع عمومی" و نیز "کمیته اعتصاب" را در برنامه های مبارزاتی خود بگنجاند. بعبارت دیگر مناسبات بروکراتیک این اجازه را به وی نخواهد داد. بنابراین هر تشکل کمونیستی و نیز اتحادیه های کارگری بمثابه ی نیرویی سازمانده و ضد سرمایه داری پایدار بوده و باقی خواهد ماند، ولی ساختار درونی آن نباید پایدار و یا بطریق اولی هرمی باشد. از چنین دیدگاهی است که رهبران کنفدرال در داخل سندیکای س ژ ت با نمایندگان کارگری کارخانجات اتومبیل سازی پژو و سیتروئن تضاد آشتی ناپذیری را آغاز می کنند. در این میان آنها قادر نبودند که زیر پای نمایندگان را خالی نمایند و یا با فراخوان جلسه و یا کنگره، نمایندگان دیگری را که با روش و کار کنفدرال هماهنگ باشد، انتخاب کنند، زیرا نمایندگان کارگری از طرف چند هزار کارگر از قبل انتخاب شده بودند و هر تصمیمی نه از بالا بلکه از طرف همان چند هزار کارگر صورت می پذیرفت. رهبران س ژ ت با آگاهی از حقایق فوق، بصورت غیر دموکراتیک دست بالا میزنند و با روش همیشگی یعنی فرمان از بالا، فدراسیون متالورژی انتصاب نموده و آنرا بعنوان نماینده سندیکای س ژ ت در کارخانجات اتومبیل سازی پژو ـ سیتروئن در Stellantis Poissy معرفی میکنند. یعنی در یک کارخانه اتومبیل سازی، دو سندیکای س ژ ت در برابر هم قرار می گیرند. در صورتیکه تشکل کارگری اتومبیل سازی PSA که بعد در سال 2021 به stellantis تغییر نام مییابد و در سال 2016 از "اولنه" به "پوآسی" تغییر مکان میکند، سابقه ی بیش از 50 ساله دارد. اما رهبران کنفدرال سندیکای س ژ ت، بدون رعایت کوچکترین اصول، تشکل کارگری مذکور را حذف می نمایند. تشکل واقعی stellantis poissy سندیکای س ژ ت علیه تصمیم غیرمنصفانه و غیر دموکراتیک رهبران س ژ ت در تاریخ 13 ژانویه 2022 کنگره برگزار میکنند که در آن اراده رهبران کنفدرال س ژ ت را در رابطه با محیط کار خویش مردود می شمارند. پس از کنگره بلافاصله به جمع آوری امضا پرداخته که در آن 3500 کارگر رسمی و غیر رسمی، پتیشن یاد شده را امضا نموده و موجودیت "فدراسیون متالورژی" در کارخانه خود را بعنوان تشکل دیگری از سندیکای س ژ ت، نمی پذیرند و این موفقیتی بزرگ برای کارگران معتقد به "مجمع عمومی" و "کمیته های اعتصاب" بود. رهبران کنفدرال بطور روشن "ژان ـ پی یر مرسیه" (Jean-Pierre Mercier) را بعنوان نماینده ی س ژ ت برسمیت نمی شناسند ولی برعکس 3500 کارگر با امضای خود، وی را نماینده ی واقعی دانسته و از وی حمایت می نمایند.

در مجموع علاوه بر هزاران کارگردر منطقه ی "پوآسی"، 222 نماینده که 91 درصد از کارگران را نمایندگی میکنند: ابقای "ژان ـ پی یر مرسیه" را تایید می نمایند. تصمیم رهبران کنفدرال سندیکای س ژ ت، اعتراضات کارگران اتومبیل سازی در شهرهای دیگر را موجب می شود شهرهایی نظیر: Vélizy – Rennes – Vesouls – Caen – Poissy – Carriére – Metz – Sochaux – Charleville – Hordain – Douvrin – Sept force – Mulhouse – Valencienne این شهرها و مناطق کارخانجات اتومبیل سازی در مجموع نامه ای به تاریخ 23 دسامبر 2021 نوشته بودند و با اعتراض به تصمیم یاد شده خواهان لغو آن می شوند و نیز از "ژان ـ پی یر مرسیه" بعنوان نماینده ی هزاران کارگر اتومبیل سازی، حمایت قاطع خود را اعلام میدارند که رهبران بروکرات کنفدرال به این همه توجه ای نمی کنند. در تاریخ 25 آوریل 2022، رهبران کنفدرال س ژ ت، بطور رسمی نمایندگان کارگری Pca Stellantis Poissy Cgt را حذف می نمایند و بجای "ژان پی ـ یر مرسیه"، کارگر دیگری بنام Michael Imhoff "میکائل ایموف" را جایگزین می سازند. عملکرد رهبران سندیکای س ژ ت فرانسه با نادیده گرفتن و نیز به مسخ کشاندن اراده و اعتراض هزاران کارگر اتومبیل سازی در سراسر فرانسه مبنی بر حفظ تشکل واقعی کارگری در "پوآسی" و نیز کارگر مبارزی چون "ژان ـ پی یر مرسیه"، اهمیتی قائل نشده و روش تحمیلی و بروکراتیسم خود را عملی می سازند.

در چنین راستایی نمایندگان عزل شده از بخش Pca Stellantis Poissy Cgt فراخوان "مجمع عمومی" در مقر مرکزی سندیکای س ژ ت واقع در Montreui (حومه پاریس) را اعلام میدارند که در ماه مه 2022 برگزار می شود. همه ی نمایندگان در مرکز کنفدرال س ژ ت شرکت می کنند. بخش اکثریت کارگری اتومبیل سازی"پوآسی"، موجودیت "فدراسیون متالورژی س ژ ت" به نمایندگی "میکائل ایموف" را نمی پذیرند، بلکه Pca Stellantis Poissy Cgt را برسمیت می شناسند. از این نظر بین س ژ ت انتصابی از طرف رهبران کنفدرال و س ژ ت واقعی که بیش از 50 سال سابقه فعالیت دارد، مجمع عمومی وارد تصمیم گیری نهایی میشود و در آن 223 نماینده موافقت خود را جهت حفظ و ابقای "ژان ـ پی یر مرسیه" اعلام می دارند و "میکائل ایموف" 31 رای میآورد. وقتی نظرخواهی آزاد و دموکراتیک به پایان میرسد، عضوی از منشی گری فدرال متالورژی "پوآسی" طرفدار رهبران کنفدرای س ژ ت پشت میکروفون قرار گرفته و نظرخواهی و نتایج آنرا « Caduc » یعنی باطل اعلام می دارد. در اینجا دیکتاتوری جای خود را بر فضای دموکراسی کارگری غالب می سازد که نمایندگان شعار استعفای این عضو منشی گری فدرال را فریاد می آورند که من در مقاله ای بنام "روند کهنه بروکراسی سندیکایی و سرنوشت کمونیست های انقلابی" همراه با فیلم در دفتر مرکزی س ژ ت به تاریخ 29 خرداد 1401 منتشر نمودم. (2).

اکنون به این نتیجه می رسیم که سندیکالیسم و سیاست بروکراتیک آن، اهداف غایی خود را نه بر مبنای شور و مشورت مستقیم کارگران، بلکه نقش وکیل مدافع کارگری را بعهده می گیرد و از بالای سر آنها عبور نموده تا در تندپیچ های مطالباتی، یعنی خواست هایی که بویژه تثبیت قوانین اجتماعی کارگری را شامل می گردند، با کارفرمایان و قدرت سیاسی به سازش رسد. یعنی رهبری پایدار و هرمی سندیکایی همه ی نقش ها را به تنهایی بمثابه ی وکیل مدافع ایفا می نماید. در صورتیکه هر جا که هدف مهمی در چارچوب خواست ها و مطالبات کارگری به صحنه آید، کارگران بطور وسیع و همه جانبه در "مجمع عمومی" شرکت ورزیده و در رابطه با آن تصمیم گیری می نمایند و برای چانه زنی و مذاکره با کارفرمایان و نیز قدرت سیاسی ، نمایندگان شایسته خود را معرفی می کنند. چنین هدفی را مستقیمن رهبران سندیکای س ژ ت از طریق بخش "فدراسیون متالورژی" در کارخانه اتومبیل سازی پژو ـ سیتروئن دنبال نکرده و دموکراسی کارگری را به مسخ گرفتند. نتیجه ی چنین سیاستی، ثمره ی خود را ببار می آورد و کارفرمایان پژو ـ سیتروئن در "پوآسی" از فدراسیون متالورزی س ژ ت دفاع و حمایت می نمایند، چرا که کارفرمایان به روشنی میدانند که در مواقع حساس، می توانند با آنها به سازش نائل گردند. فدراسیون متالورژی س ژ ت در "پوآسی" نمیتوانست نقش کارگری خود را ایفا نماید زیرا از پایه ی کارگری بی بهره بود. برعکس اکثریت عظیم کارگران از Pca Stellantis Poissy Cgt حمایت می کردند و در چنین روندی، زمانی که در سپتامبر 2022، همین نهاد مبارز، در رابطه با مطالبات کارگری علیه کارفرمایان، اعتصابی را سازماندهی می کند که با استقبال اکثریت کارگران مواجه می شود، بخش بروکرات سندیکای س ژ ت در این کارخانه (FTM – CGT)، علیه 16 نماینده ی اعتصابی به دادگاه شکایت می کند. دلیل شکایت این است که آنها نمی توانند از نام س ژ ت استفاده کنند. در نتیجه دادگاه در تاریخ 20 اکتبر 2022، شانزده نماینده را محکوم نموده و هر کدام باید هزار یورو جریمه پرداخت نمایند که مجموعن 16 هزار یورو می شود. زیرا مرکزیت کنفدرال سندیکای س ژ ت، تصمیم فدرال را تایید می کند و علیه اکثریت مبارزان کارگری در کارخانه پژو ـ سیتروئن وارد عمل می گردد. این همه ثابت میکند که سندیکالیسم و در مسیر آن سازمانیابی اطاعت منشانه هرمی وغیر شورایی چگونه علیه مبارزات معیشتی کارگران به درگاه بورژوازی شکایت میبرد. آنها بجای پیشبرد دیالوگ، یا از بالا عمل می نمایند و تصمیم گیری 3500 کارگر را مردود می شمارند و یا از آخرین حربه یعنی روی آوری مستقیم به بورژوازی ابایی ندارند. در چنین وقایع تاسف باری حتا ماموران اجرایی به خانه های 16 نماینده کارگری نیز یورش می برند و به خیال خود در تعقیب اسناد و مدارک نامعلوم و مبهم می باشند. این همه یورش و تجاوزبه این دلیل صورت می گیرد که بیش از بیش نمایندگان کارگران از بخش انقلابی است و نه بروکراتیسم سندیکایی. آنها در میادین سیاسی نیز با چنین روشی عمل مینمایند و فقط آن بخش از نیروهایی که معتقد به بروکراتیسم پارلمانتاریستی می باشند، مورد تایید قرار می گیرند. آنها از انقلاب و مبارزه ی طبقاتی علیه نظام سرمایه داری در هراس اند. ولی کارگران علیه تصمیمات مستبدانه رهبری سندیکای س ژ ت در پاریس و بویژه منطقه ی "پوآسی" آکسیون انجام می دهند که با حمایت مردمی نیز روبرو می شوند، یک نمونه از شعار آنها چنین بود: "نه به اخراج از سندیکای س ژ ت" که تمام اسناد (فیلم) را در پایان نوشته مشاهده خواهید کرد (3).

بعد از رویدادهای ضد کارگری فوق، کارگران Stellantis Poissy Cgt با تشکیل کنگره درباره ی سرنوشت مبارزاتی شان در "پژو ـ سیتروئن" به بحث و دیالوگ می پردازند و از آنجا که "سندیکای سولیدر سود" در جریان مسائل قرار داشت، منشی اول این سندیکا نیز با حضور در کنگره با آغوشی باز همه ی کارگران بخش س ژ ت در "پوآسی" را می پذیرد و با چنین عملی قوی تر و فراتر از سندیکای س ژ ت، به پله 21 درصدی در بخش کارگران اتومبیل سازی ارتقا مییابد. سندیکای سولیدر سود، رادیکال تر از س ژ ت، ولی جزو اتحادیه های بروکرات محسوب می شود ولی در مورد "ژان پی ـ یر مرسیه" می پذیرند که خارج از فعالیت سندیکایی، از آنجا که سخنگوی نیروی سیاسی انقلابی "رزم کارگری" است، برای سولیدر سود مشکلی ایجاد نخواهد کرد.

در پایان باید اذعان دارم که اکنون در اواخر سال 2024، تنش های مبارزات کارگری در Poissy در حال بالا گرفتن است زیرا همان سناریویی که در سال 2013 در "اولنه" به وقوع پیوست و باعث بسته شدن کارخانه و بیکاری بخش بزرگی از کارگران گردید، امروزه "پوآسی" را نیز تهدید می نماید که هفته قبل در سخنان رادیکال و طبقاتی "ژان پی ـ یر مرسیه" در نمایشگاه اتومبیل در "پورت ورسای" مشاهده گردید که فایل آن در بخش فرانسه "سایت چشم انداز کارگری" موجود است (4).

در آلمان کارخانه "ولکس واگن" در بحران بزرگی قرار گرفته است و روز دوشنبه 28 اکتبر 2024 اعلام کرده است که 120000 کارگر را بیکار خواهد کرد که مبارزه ی پیگیرانه ی کارگران را بدنبال خواهد داشت. آنها حتا گفته اند که همه ی دستمزدها تا 10 درصد کاهش خواهد یافت. اتحاد انترناسیونالیستی بین کارگران پژو ـ سیتروئن در "پوآسی" و کارگران "ولکس واگن" آلمان می تواند ارزه بر اندام بورژوازی دو کشور وارد سازد. ما باید قدم به قدم بحران جنبش کارگری جهانی را به چالش طبقاتی کشانیم و در زمینه ی سازمانیابی؛ "مجامع عمومی" می تواند فعالیت های شورایی را بجای سیستم سنتی و بحران زای هرمی و سندیکالیستی قرار دهد تا از بروکراسی بورژوایی و در تعاقب آن با سازش ها در امان باشد. مبارزه ی طبقاتی در صورتی قادر است پرصلابت به پیش رود که با شیوه کار و فعالیت سنتی قاطعانه مرزبندی شود. کارگران ایران همراه هم طبقه ای های خود در سراسر جهان می توانند در چنین حلقه ی انترناسیونالیستی قرار گیرند. فقط با چنین روشی میتوان با اپورتونیسم سازشکار و بروکرات که در نهایت در بستر سوسیال دموکراسی حرافی می کنند، مرزبندی نمود. پایان

**منابع:**

1ـ مرکز آمار فرانسه Insee و لوموند، شنبه 13 ژوئیه 2024.

2 ـ روند کهنه ی بروکراسی سندیکایی و سرنوشت کمونیست های انقلابی. احمد بخردطبع ـ 29 خرداد 1401 ـ 19 ژوئن 2022.

3- <https://youtu.be/S7dFJzTzCe0?feature=shared>

### 4 - [Rassemblement devant le salon de l’Automobile: Interventionde Jean-Pierre Mercier](http://chiran-echo.org/4871/)

**مجامع عمومی..... و تشکل های مبتنی بر خرد جمعی ـ 6**

**احمد بخردطبع**

ششمین قسمت از نوشته ام در رابطه با اعتصاب کارگران اتومبیل سازی بخش PSA در منطقه ی "اولنه" (Aulnay) می باشد که مقاومت پیگیرانه و رویدادهای حساسی را موجب می گردد و بالاخره تا جایی پیش می رود که هنرمندان چپ سینمایی فرانسه جهت تجلیل از مبارزه ی شجاعانه و پیگیر چهار ماهه کارگران اعتصابی که در سال 2013 به ثمر رسیده بود، فیلم با شکوهی در سال 2016 بطور مستند تهیه می گردد و به روی اکران می آید بنام (Comme des lions)، "بسان شیران" که در انتهای همین نوشته ، فیلم یاد شده را مشاهده خواهید کرد (1)، فیلم مذکور تمامی اعتراضات کارگران PSA در "اولنه"، همراه با آکسیون های برگزار شده و رویدادها و نیز ملاقات و گفتگوها با شخصیت های سیاسی و غیره و همچنین اخبارها و گزارشاتی که از رسانه های رادیو ـ تلویزیونی در مورد اعتصاب چهار ماهه کارگران "اولنه" انتشار و ابراز می گردید، منعکس می سازد. و از جمله در بخش فرانسه "سایت چشم انداز کارگری" نیز انتشار یافته است (2) که همه ی عزیزان بخصوص کارگران داخل کشور می توانند آنرا مشاهده نمایند. بویژه با تکنولوژی موجود قادر خواهیم بود حتا آنرا به فارسی مشاهده نمائیم. ولی مهم و پر اهمیت خواهد بود که به دلایل اساسی آن پاسخ داده و چرایی اینهمه مقاومت و شجاعت اعتصابی را دریابیم و کنکاش کنیم که چگونه روند اعتراضی و سخت کوشی مطالباتی، ارزش های والایی به خود می گیرد و اعتصاب چهار ماهه کارگران اتومبیل سازی "پژو، سیتروئن" از بخش "پ اس آ"، در منطقه ی "اولنه" با آنکه در رابطه با عدم توقف تولید و بسته شدن واحد صنعتی به پیروزی دست نمی یابد، ولی همه ی کارگران و لایه های دیگر اجتماعی فرانسه را به خود جلب می کند و باید اذعان داشت که دلایل اساسی آن بر پایه های باورمندی به مبارزه ی طبقاتی و بر مبنای آن بهره گیری از خرد جمعی و اتخاذ گفتمان شورایی در پیش برد مطالبات جاری کارگری که انگیزه ی شجاعت و مقاومت مبارزاتی را به همراه دارد، تنها محوری است که در برابر هرگونه سازش های احتمالی می ایستد و روحیه ی مبارزه ی اعتصابی را ارتقا می بخشد. بنابراین اهداف نوشته های من که تجربیات مبارزات کارگران فرانسه را شاهد می آورد، میتواند عامل و نیز نکته ای از مجموعه ی بحرانی باشد که جنبش جهانی را تا کنون به زنجیره ی مبارزات هرمی و بروکراتیسم محبوس نموده است. شاید فرصت طلبان سندیکالیست و تشکل هایی که تصمیمات را بر مبنای رهبریت هرمی و سلسله مراتبی به پیش میبرند، بمن بتازند که به سندیکاها دشمنی می ورزم. این گونه دعاوی عمیقن مخرب و بی پایه اند، زیرا سندیکاهی می تواند محور مبارزات خود را بر اصل انگیزه های خرد جمعی ، شورایی و مجامع عمومی و باورمندی به ایجاد "کمیته های اعتصاب" و نمایندگان برگزیده آن استوار سازد که در نتیجه با اخذ تصمیمات "هرمی" برحذر شود که بطور یقین در چنین جهتی هم به ارتقای جنبش کارگری خدمات ارزنده ای خواهد رساند و هم نیز از احتمال سازش های بروکراتیک با نظام سرمایه داری دوری خواهد کرد. بنابراین روی آوری به مجامع عمومی و بهره گیری از خرد جمعی، پیگیری و پویایی مبارزات را موجب خواهد گردید. هر عنصر و نیرویی در اتخاذ تصمیمات از خرد جمعی استفاده نکند و به "مجامع عمومی" در پیشبرد مطالبات کارگری اعتقاد راسخی نداشته باشد، علیرغم ادعای ضد سندیکالیستی، ولی در طبیعت و جوهره ی مبارزات کارگری در حوزه ی سندیکالیسم باقی خواهد ماند. سخن کوتاه اگر سندیکایی به ارزش های مبارزاتی یاد شده در فوق اعتقاد داشته باشد، دیگر نمی تواند سندیکا به مفهوم سنتی آن باشد، بلکه برعکس ساز و برگ تشکیلاتی خود را تغییر داده است که مبتنی بر آن از مسئولیت سلسله مراتبی پردوام و غیر چرخشی و یا با تصمیم گیری ها بر مبنای ساختار هرمی انصراف نموده و در هر دوره ی مشخصی از مبارزات کارگری با کاربرد خرد جمعی و گفتمان شورایی، پرچم اعتراضات کارگری را در برابر نظام سرمایه داری به اهتزاز خواهد آورد. در واقع از ساختار تشکل های هرمی، استالین ها نیز بر می خیزند که عواقب عمیقن مخربی برای جنبش کارگری به همراه خواهند داشت. پس از انقلاب اکتبر لنین ـ هر چند دیر ـ به معضل یاد شده پی میبرد و خواهان نوعی تغییر ساختاری می گردد ولی متاسفانه در سنین تقریبن جوانی، بیماری ناشی از شلیک ضد انقلاب، فرصت مبارزه را از وی سلب می کند و کمونیسم انقلابی یکی از فداکارترین، شجاعترین و نیز از اندیشه ورزان بزرگ را از دست می دهد.

واقعیت این است که تداوم مسیر انقلابی و آشکار کردن نکات محوری بحران که منجر به شکست انقلاب پرولتری در سطح جهانی را فراهم ساختند، بیش از بیش در دو مسیر پدیدار می گردند، اولی جامعه شناختی اجتماعی ـ سیاسی و دومی ساختار تشکیلاتی. بر چنین پایه ای است که از تاریخ انقلابات ضد سرمایه داری می آموزیم و نکات اشتباه آمیز آنرا به نقد می کشانیم. این راهی است که مسئولیت خطیری می طلبد زیرا در مورد جنبش کارگری ایران بویژه در خارج از کشور با مواردی مواجه می شویم که با عدم صداقت انقلابی، رویدادهای تاریخی مهم را در جایگاه مشخص آن قرار نمی دهند و از واقعیت ها عدول می ورزند و در ارائه ی نظرات و عدم تفکیک دوره ها که در واقع نیز شرایط ها و وضعیت اجتماعی را دچار تحول می کند، نگاه واقع بینانه نداشته و همه را یک کاسه می کنند و این عمل، خواسته یا ناخواسته به راهی ختم می شود که می تواند دچار فریب کاری در جنبش کارگری شود که باید از آن دوری نمود.

**سطوری کوتاه در باب مطالبات کارگری و "گرایشات لغو کارمزدی"**

از آنجا که هدف ما بررسی و تشریح اعتراضات کارگری در رابطه با معضل معیشتی و پاسخگویی ابتدایی بدان است تا قادر شود در درون ستم گری های نظام سرمایه داری بقای خود را تا آنجا که ممکن است حفظ کند و از امنیت شغلی برخوردار گردد، بناچار اعتصاب را سازماندهی خواهد کرد و مطالبات خود را از افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار هفتگی، بهبود ایمنی کار و پاسخگویی به مسائل خدماتی، نظیر رستوران و ترانسپورت و یا پرداخت سیزدهمین ماه در سال و غیره که کارگران در رابطه با آنها مبارزات خود را بسیج و سازماندهی میکنند. ولی مشاهده می شود که بخشی از فعالین لغو کارمزدی، پدیده های مطالباتی مذکور را یا نادیده می گیرند و یا اهمیت چندانی برای آنها قائل نمی شوند و معتقدند که باید سیستم کارمزدی لغو گردد و همه ی انرژی خود را در ایجاد "شوراهای لغو کارمزدی" خلاصه می کنند، که البته بعنوان پیشبرد اصل مشخصی از مبارزه، ضرورت خواهد داشت. فعالین "گرایش لغو کارمزدی" به تمامی مصائب و مشقت هایی که سرمایه داری در رابطه با طبقه روا می دارد واقف اند، اما در رابطه با بهبود معیشت کارگری و بسیج اعتصاب در چنین مواردی، فعالیتی از خود ابراز نمی دارند. بنابراین آنالیز و تفسیرات ستم طبقاتی از طرف آنها بیشتر شباهت به "ذکر مصیبت" دارد تا دخالت گری مستقیم در سازماندهی اعتصابات کارگری. ولی کارل مارکس با آنکه "لغو کارمزدی" را هدف اساسی و غایی کارگری می داند، اما در چارچوب نظام سرمایه داری، مطالبات و خواسته های افزایش دستمزدها را نیز مد نظر قرار می دهد که از اهمیت بسزایی برخوردار است. مارکس در سال 1849 پس از اینکه همراه رفیق مبارزاتی خویش یعنی انگلس، "مانیفست حزب کمونیست" را انتشار می دهند، نوشته ای آماده می کند بنام "کار دستمزدی و سرمایه"، در این نوشته در مورد دستمزد و کالایی شدن نیروی کار انسانی و مبارزه بین دو قطب متضاد کار و سرمایه می پردازد. مارکس به درستی واقف است که اعتراضات کارگری هم جنبه ی معیشتی دارد و هم نیز بمثابه ی اهرمی است که هنگام اعتراضات، اتحاد و تشکل یابی شان را افزایش می دهد و این خود فضایی را سبب می گردد که بر پایه آن فرهنگ طبقاتی ارتقا می یابد. سپس کارل مارکس در تداوم مفاهیم اساسی فوق، نوشته دیگری در سال 1865 انتشار می دهد بنام (Salaire, Prix et Profit) "دستمزد، قیمت و سود" (متن فرانسه که هر دو نوشته در کتابی واحد ارائه شده است). مارکس در نوشته ی دوم به اعتراضات کارگری در برابر وحشی گری سرمایه داران می پردازد. وی اشاره می نماید که اصولن دستمزدها همواره سیر نزولی دارند و کارگران مجبورند که بدان اعتراض کنند و ماشین ها را از حرکت باز دارند و این عمل مثبتی است. کارل مارکس می نویسد:

«کارگران در زیر اجحاف و ستم سرمایه هم از نظر روحی ـ روانی و هم نیز از دیدگاه جسمی توان و انرژی خود را از دست می دهند که ستم یاد شده، اثرات خود را درون خانواده سه یا چهار نفری آشکار خواهد ساخت. ازآنجا که دستمزدها حتا در دوران باصطلاح شکوفایی نسبت به حجم و نرخ سود صاحبان سرمایه، نزول می یابد، بنابراین در مجموعه ی خویش افزایش دستمزدها نیز نمی تواند با کل کارکردهای استخراج شده در خانواده مطابقت داشته باشد. شما میدانید که (به دلایلی که اینجا جای بحث آن نیست)، تولیدات سرمایه داری دوره ها و سیکل های مختلفی را پی در پی سپری می سازد. این سیکل ها و یا دوره ها عبارتند از: وضعیت معمولی و آرام تولیدی، رشد و شکوفایی، افزایش عرضه و رونق تولید مازاد، بحران و رکود تولیدی و بازتاب آن در بازارها، نوسانات قیمت اجناس تولیدی و نیز نرخ سود. اگر شما قیمت کالاها در بازارها را در سیکل ها و یا دوره های متفاوت آن مورد بررسی قرار دهید، مشاهده می نمایید که قیمت ها نسبت به حد متوسط آن دچار نوسان می گردند. در واقع نوسانات چه در دوره هایی که قیمت ها سیر نزولی می یابند و چه زمانی که بحران موجب افزایش آن شود، وضعیت دستمزد کارگران به سطح میانگین دوره های تولیدی نخواهد رسید..... دستمزدها علاوه بر اینکه در سیکل های متفاوت تولیدی سیر نزولی دارند، سرمایه داران با افزایش زمان کار، موجب پایین آمدن هر چه بیشتر دستمزد ها می شوند..... آیا با این همه طبقه کارگر باید از مبارزه حول مطالبات کارگری در برابر نظام سرمایه داری انصراف ورزد و فرصت هایی که می توانند موجب وضعیت بهتری در زندگی را فراهم آورند، رها سازند؟..... اگر طبقه کارگر مبارزه ی روزانه خود را علیه سرمایه رها کند، بطور حتم خودش را نیز رها و به فراموشی می سپارد و از جنبش های بزرگ فاصله خواهد گرفت. کارگران در حالیکه برای افزایش دستمزد مبارزه می کنند، ولی نباید در پیش برد اینگونه مطالبات، مبالغه نمایند. بلکه ضرورت دارد که علیه عوامل دیگری که موجب نزول دستمزدها می شوند، دامنه ی اعتراضات خود را وسعت بیشتری بخشند. در واقع مبارزه با افزایش دستمزد لازم است ولی کافی نیست. اینها شفابخشی موقتی ایجاد می کنند ولی بیماری را معالجه نخواهند کرد. مبارزه برای تحقق یک دستمزد منصفانه و برای ایجاد یک روز کار منصفانه باید هدف دیگری را نیز دنبال نماید، هدفی که بر پرچم آن "امر انقلاب" و مبارزه برای "لغو کارمزدی" نقش بسته است..... جمعبندی مینمایم:

1ـ افزایش دستمزد در سطح کلی ، نرخ سود را نیز بطور عمومی کاهش خواهد داد ولی اثری در قیمت اجناس و یا کالاهای تولیدی نخواهد داشت.

2ـ گرایش عمومی تولیدات کاپیتالیستی بر مبنای افزایش متوسط دستمزد ها نیست، بلکه در جهت کاهش آن است.

3ـ مبارزه ی سندیکاها بعنوان مرکز مقاومت در برابر تجاوزات و تخطی سرمایه مفید است ولی قسمت هایی از فعالیت پر قدرتی که ارائه می دهند، کمتر عقلانی و با بصیرت انجام می پذیرد و با ناکامی و عدم موفقیت روبرو می شود، زیرا مبارزه ی آنها بطور کامل در برابر رژیم موجود با عدم کفایت همراه بوده و اثر بخشی چندانی نخواهد داشت. آنها باید مبارزه ی نیروی سازنده خود را بمثابه اهرمی در خدمت آزادی قطعی طبقه کارگر بگذارند، یعنی برای لغو قطعی کارمزدی فعالیت کنند.»(3).

**اعتصاب کارگران اتومبیل سازی در "اولنه" ـ 2013**

اعتصاب کارگران اتومبیل سازی پژو و سیتروئن در منطقه ی "اولنه" (Aulnay) از صلابت و مقاومت مبارزاتی برخوردار بود که دلیل بارز آن باورمندی به خرد جمعی و بر پایه آن تصمیمات هر روزه در "مجامع عمومی" بود.

در فرانسه کارخانجات اتومبیل سازی در مناطق و شهرهای مختلفی موجود است. از دهه ی شصت و نیز هفتاد قرن گذشته که سیاست های نئولیبرالی آغازیدن می گیرد و شرکت های مختلف تولیدی در مکان واحدی اسکان می یابند و بر چنین مبنایی در سال 1976 سیتروئن به پژو وصل گردیده و از جمله در منطقه ی "اولنه"، PSA (پ اس آ) را بوجود می آورند که در ضمن کارخانه اتومبیل سازی فیات ایتالیا نیز بدان ها می پیوندد. پ اس آ، استثمار را تا به آن اندازه تشدید می کند که در دهه ی هفتاد و نیز هشتاد قرن گذشته، حتا سندیکاهای بروکراتیک نظیر س ژ ت ، س اف د ت و... را بر نمی تابید که در بخش پیشین نیز توضیح داده بودم. کارفرمایان اتومبیل سازی پژو، سیتروئن و فیات ، سندیکایی را از طرف خود برای کارگران بوجود می آورند بنام SIA (اس آی ا). این سندیکا مطالبات کارگری را با صلاحدید کارفرمایی مطرح می ساخت. بویژه آنها از کارگران مهاجر استفاده می کردند که تجاوز به حقوق آنها، آسان تر صورت می گرفت. ولی سندیکای س ژ ت اولین سندیکایی است که از طریق کارگران جوان انقلابی به پ اس آ ، تحمیل می شود و بدین ترتیب محاسبات اعتراضی و مطالباتی تغییر قابل توجه ای مییابند که در بخش های قبلی این نوشته بدان پرداخته بودم.

سال 2012، سالی است که کارفرمایان اتومبیل سازی "پژو، سیتروئن..." توقف کامل این بخش تولیدی را جهت انتقال به منطقه ی Poissy از توایع دیگر پاریس و با بیکار سازی 3500 کارگر "اولنه"، اعلام می دارند و از طرف دیگر در همین سال انتخابات ریاست جمهوری فرانسه نیز صورت می گیرد و همه ی نظرسنجی ها نشان از آن دارد که ریاست جمهوری "نیکلا سارکوزی" قادر نیست موفقیت را در دور دوم کسب نماید و "حزب سوسیالیست" با کاندید کردن "فرانسوآ اولاند" شانس پیروزی بیشتری دارد. اما در رابطه بسته شدن "اولنه" و خارج از طرح آن از طرف کارفرمایان در سال 2012، زمینه های آن از قبل نیز آماده میگشت بطوری که کارخانه مذکور در سال 2004 دارای 6200 کارگر بود که در سال 2011 به 3500 نفر می رسد و این در حالی است که شرکت اتومبیل سازی در این دوران مورد اشاره، 520 میلیارد یورو سود خالص داشته است (4).

کارفرمایان سرمایه همواره در پی منافع و سود و ثروت بیشتری هستند و در این راه از ترفندهای متفاوتی بهره می گیرند و فریبکاری یعنی کتمان حقایق در طبیعت آنها نهفته است. از این نظر است که مارکس یادآوری می کند:

«هر چه کارگر ثروت بیشتری تولید می کند و محصولات از لحاظ قدرت و مقدار بیشتر می شود، فقیرتر می گردد. هر چه کارگر کالای بیشتری می آفریند، خود به کالای ارزان تری تبدیل می شود، افزایش ارزش جهان اشیا، نسبتی مستقیم با کاستن از ارزش جهان انسان ها دارد. کارگر فقط کالا تولید نمی کند، بلکه خود و کارگر را نیز به عنوان کالا تولید می کند.» (5).

بنابراین کارفرمایان سرمایه با کسب سود و ثروت هر چه بشتر، ارزش انسانی کارگران را نادیده انگاشته و هر زمان که منافع شان اجازه دهد، آنها را در ورطه ی بیکاری و فقر قرار می دهند.

کارگران "اولنه" از طریق کارگران انقلابی متشکل در سندیکای س ژ ت از روند رویدادها در پروسه واقعیت ها قرار می گرفتند و خود را برای مبارزه علیه بی عدالتی و بیکار نمودن خویش آماده می ساختند. کارفرمایان نیز بخوبی میدانستند که با اعتراضات وسیعی روبرو خواهند گشت از این نظر با ترفندی همه جانیه در مطبوعات متفاوت، نظریات خود را انتشار می دهند و حتا روزنامه "لوموند" صفحه ی ویژه ای را در اختیار کارفرمایان "اولنه" پژو و سیتروئن قرار میدهد که در آن در زمان های مقتضی از وضعیت باصطلاح اسفبار کارخانه می نوشتند و دروغ های بی شرمانه ای را از طریق این روزنامه به افکار عمومی می دادند. آنها در زمان آغاز اعتراضات و بسیج کارگری در این کارخانه و از طریق مطبوعات فرانسه بویژه "لوموند" Le Monde)) عنوان می کردند که این اعتراضات مغرضانه، توطئه ای بیش نیست که از طرف یک نیروی سیاسی بنام "رزم کارگری" (Lutte Ouvrière) صورت می گیرد و سندیکای س ژ ت در این کارخانه در واقع "سندیکای رزم کارگری" است. صاحبان سرمایه اینگونه اراجیف را علیه اعتراضات کارگری که در مرز بیکاری و فقر قرار دارند، عنوان می سازند. در چنین مواردی اتحادیه ها یعنی سندیکاهای کارگری وظیفه دارند که از طریق مسئولین کنفدرال و فدرال، یعنی کشوری، استان و ناحیه ای، فریبکاری و دسیسه های کارفرمایی را که در پی ایجاد شکاف در صفوف کارگری می باشند، افشا نمایند که متاسفانه غالبن وارد چنین حیطه ای نمی شوند. رهبری سندیکایی باید همواره از منافع کارگری دفاع نماید و فریب کاری کارفرمایان را خنثا سازد. از این نظر است که کارگران PSA (پ اس آ) در منطقه ی "اولنه" به روزنامه "لوموند" Le Monde)) اعتراض می کنند و "لو موند" صفحه ای را به کارگران PSA از "اولنه" اختصاص می دهد که در موارد ضروری واقعیت های کارخانه را در "ستونی مخصوص" در اختیار افکار عمومی قرار داده و "لو موند" نیز منتشر میکرد. ولی کارفرمایان با استفاده از تشکل های مزدور به فعالین سندیکای س ژ ت در "اولنه" تهاجم فیزیکی روا می داشتند تا با رعب و وحشت از اعتراضات کارگری جلوگیری نمایند. ولی کارگران در ابتدا با آنکه اکثریت معترضین را تشکیل نمی دادند، به همه ی این گونه دسیسه ها پاسخ منطقی دادند. کارگران انقلابی "رزم کارگری" از دهه ی هشتاد قرن گذشته فعالیت خویش را بیش از بیش در سندیکای س ژ ت قوت بیشتری می بخشند و بدین ترتیب در کارخانجات متفاوت اتومبیل سازی در فرانسه، اعتراضات کارگری را به نوبه ی خود از طریق سندیکای س ژ ت، سازماندهی می نمایند و این عمل با کار مداوم در همه جا صورت می پذیرفت و مواقعی نیز بعضی از کارگران این نیروی سیاسی شناسایی میشدند که کارفرمایان "پ اس آ" در "اولنه"، سندیکای س ژ ت را سندیکای "رزم کارگری" معرفی می کنند که این نیز سنت ریاکارانه ی نظام سرمایه داری در طول تاریخ را باثبات می رساند.

کارفرمایان در ارتباط با توقف تولیدی "اولنه" و از وحشت اعتراض کارگری است که توطئه را در صدر برنامه های خود قرار داده و حقایق را مخفی می سازند. برای پاسخ گویی به چنین دسیسه هایی، کارگران در هر بخشی 20 تا 30 همکار جهت آماده سازی سایرین، بسیج می کنند که در ابتدا بین 700 تا 950 کارگر آمادگی خود را برای اعتصاب اعلام می دارند. ولی این مقدار هنوز کم است، در نتیجه تصمیم میگیرند که مطالبات خود را در مورد توقف و بیکاری آماده کنند. جلساتی را فرا می خوانند که در آنها سندیکاها فعالانه شرکت داشتند. سندیکای س ژ ت بوسیله ی کارگران انقلابی هدایت گشته و نقش بارز و اساسی را در "اولنه" ایفا می کرد. مطالبات اولیه کارگران "اولنه" از طرف سندیکای س ژ ت بر این مبنا قرار دارد که تولید ادامه مییابد و کارگران نباید اخراج شوند و این مطالبه باید به امضای کارفرمایان "اولنه"، دولت و سندیکاها رسیده و بخصوص ریاست کارخانه و دولت به سندیکاها ضمانت لازم را بطور رسمی مبذول دارند. سندیکای س ژ ت پیشنهاد می دهد که متن مطالبات را همه ی سندیکاها مکتوب نموده و در اختیار همه ی بخش های متفاوت کارگری در "اولنه" قرار دهند. در واقع همه ی وظایف فوق از سال 2011 آغاز گشته و جلسات نیز بین کارگران برقرار می گشت و کارگران انقلابی در این جلسات وضعیت طبقاتی و استثمار وحشیانه نظام سرمایه داری را برای همکاران خویش مورد بحث و تبادل قرار می دادند. کارفرمایان نیز حقایق را وارونه جلوه داده و در ابتدای سال 2012 در مطبوعات اعلام میدارند که سود کارخانه 48 درصد کاهش یافته است.

اولین تظاهرات در 18 فوریه 2012 در خیابان های "اولنه" با موفقیت انجام می پذیرد. در تمام آکسیون های اعتراضی، سندیکای س ژ ت "اولنه"، نقش اصلی را ایفا می نمود و برعکس مسئولین فدرال و کنفدرال سندیکا در مورد حمایت به اعتراضات کارگران، سکوت اختیار می کردند و بسیج و سازماندهی شان را در "اولنه" جدی نمی گرفتند. در واقع مسئولین کنفدرال، یعنی رهبری در سطح سراسری، حضور کارگران انقلابی در راس سندیکای س ژ ت در "اولنه" را مترادف با اهداف و خطوط سندیکایی خود نمی دیدند و بویژه سیاست مرکزی شان در این دوره یعنی سال 2012 ، نه برای دفاع و سازماندهی اعتراضات کارگری، بلکه بطور عریان حمایت از کاندیدای حزب سوسیالیست، یعنی "فرانسوآ اولاند" برای ریاست جمهوری فرانسه بود. البته رهبران کنفدرال و فدرال س ژ ت در گذشته نیز از حضور کارگران انقلابی در سندیکا راضی نبودند. واقعیت این است که آنها حضور اینگونه کارگران را بعنوان نماینده در صدر واحدهای تولیدی و خدماتی و یا آموزشی نمی پذیرفتند. برای مسئولین کنفدرال موجودیت کارگران انقلابی در نهایت باید جنبه ی حاشیه ای و غیر رسمی داشته باشد. تمایل آنها این است که کارگرانی را که موازین بروکراتیک سندیکا را محترم می شمارند و یا با نیروهای سیاسی رفرمیسم پارلمانتاریستی همراه می باشند، بهتر است که در راس مسئولیت و نمایندگی کارگری قرار گیرند و زمانی که نیروهای انقلابی بوسیله صدها و هزاران کارگر انتخاب می شوند، مسئولین کشوری و یا کنفدرال را در بحران درونی عمیقی غوطه ور می سازند. در چنین مسیری موقعی که نقشه ی اساسی کارفرمایان کارخانه اتومبیل سازی "اولنه" درباره ی توقف تولید و بیکار کردن 3500 کارگر در سال 2011 برملا می گردد، همه ی فرانسه را منقلب می سازد، "برنارد تیبو" (Bernard Thibault) مسئول اول سندیکای س ژ ت در 22 مارس 2012 بعد از 9 ماه تاخیر بالاخره در "اولنه" حضور می یابد و در مورد توقف و بیکاری متینگ خود را برگزار می نماید. ولی برخلاف رهبری کنفدرال س ژ ت ، پایه های کارگری این سندیکا، همواره از مبارزات اعتراضی کارگران PSA در "اولنه" حمایت میکردند. کارگران "اولنه" نیز از انتخابات ریاست جمهوری فرانسه (2012) که بویژه در رابطه با افزایش نرخ بیکاری و بحران اقتصادی، افکار عمومی را بخود جلب نموده بود، استفاده می نمایند و اعتراضات خود را در هماهنگی با آن قرار می دهند. آنهایی که فکر می کردندکه با آمدن "فرانسوآ اولاند" از حزب سوسیالیست ، موقعیت عوض می شود و شرایط به نفع کارگران "اولنه" تغییر خواهد یافت، اشتباه بزرگی را مرتکب می شدند، زیرا زمانی که "فرانسوآ اولاند" به ریاست جمهوری انتخاب می شود، دولت جدید او از سیاست کارفرمایان جمایت می نماید. در 12 ژوئیه 2012، ریاست PSA به مطبوعات اعلام میدارد که کارخانه در سال 2014 ، تولید را متوقف خواهد ساخت و 8000 هزار کارگر از مناطق و شهرهای دیگر بیکار می شوند، از جمله 1400 کارگر در شهر "رن" (Rennes)، 273 نفر در "ملوز" (Mulhouse) ، 576 نفر در "سوشو" (Sochaux) و... در تداوم چنین اخبار ضد کارگری و ننگین بار و شرم آوری، کارگران متینگ وسیعی را در تمام دروازه های ورود و خروج کارخانه برگزار می کنند و طبق اطلاع قبلی، خبرنگاران نیز حضور داشتند. 800 کارگر که بسیاری از آنها چهره های جدیدی بودند در برابر خبرنگاران و دوربین های تلویزیونی تجمع می نمایند. یکی از اعضای س ژ ت اعلام میدارد؛ "میخواهم به خانواده "پژو" اعلام کنم که مبارزه ی ما خواب راحت را از دیدگان شما سلب خواهد کرد". "ژان پی یر مرسیه" (Jean-Pierre Mercier) نماینده س ژ ت که نیز عضو "رزم کارگری" است اظهار می دارد: "PSA  به ما اعلان جنگ داده است، ما هم مجبوریم وارد جنگ شویم. ما از چند ماه قبل در داخل چنین مبارزه ای قرار گرفته ایم". در چنین رابطه ای "فیلیپ ژولی ین" (Philippe Julien) منشی و یا دبیر س ژ ت در "اولنه" و نیز عضو "رزم کارگری" پیشنهاد می دهد که باید سریعن کمیته ی آماده گی مبارزه را سازماندهی نماییم و بصورت وسیع وارد میدان شویم. در سپتامبر 2012 دولت "اولاند"، توقف تولیدی "اولنه" را اجتناب ناپذیر ارزیابی میکند. در واقع پس از اینکه مذاکراتی از طرف دولت با مسئولین "پژو" نظیر "فیلیپ وارن" و یا اینکه مصاحبه ای با روزنامه فیگارو با "تی یر پژو" صورت می گیرند، دولت باصطلاح سوسیالیستی "فرانسوآ اولاند" به نفع PSA و بر علیه کارگران تغییر موضع می دهد.

در 29 سپتامبر 2012 مجمع عمومی فراخوانده می شود و 3000 کارگر در آن شرکت نموده و مطالبات طرح می گردند که مطابق با آن سن بازنشستگی در "پ اس آ" در همه جا و تمام مناطق 55 سال تعیین می شود. دوم اینکه هر کارگری که اخراج میگردد باید مبلغ صدو سی هزار یورو ، 130000 یورو به دلیل متضرر شدن زندگی اش به وی پرداخت گردد. این دو مطالبه در "مجمع عمومی" به تثبیت میرسد و در ابتدا 1600 کارگر آنرا به امضا می رسانند. ولی سندیکای "سولیدر سود" به مخالفت بر می خیزد، زیرا آنها "مجمع عمومی" را نمی پذیرند. در واقع سندیکای سولیدر سود و نیز سندیکای SIA که این دومی بوسیله ی کارفرمایان "پژو ـ سیتروئن" از سال ها قبل ساخته و پرداخته شده بود، با فراخوان "مجامع عمومی" و نیز سازماندهی "کمیته اعتصاب" مخالفت می کنند و تصمیمات اعتصاب کارگری را از طرف مسئولین سندیکایی ارزیابی می نمایند. ولی سیاست آنها از طرف اکثریت کارگران مردود شمرده می شود و "مجمع عمومی" در دستور کار قرار می گیرد. از آنجا که سندیکای س ژ ت بوسیله ی کارگران انقلابی در "اولنه" هدایت می گردید، موافقت کامل خود را در رابطه با برگزاری "مجمع عمومی" اعلام می دارند.

در 11 دسامبر 2012 ریاست P S A اعلام میکند که اخراج کارگران از 8000 به 11200 نفر خواهد رسید. برضد اینگونه اعمال وحشیانه کارفرمایی، بیش از 10000 کارگر علیه توقف تولید و بیکاری، متنی را به امضا می رسانند که ریاست "پ اس آ" در مناطق مختلف از استرداد آن خودداری می ورزند. از آغاز ژانویه 2013، کارگران "اولنه" توقف تولیدی یعنی بستن کارخانه را جدی میگیرند زیرا بطور تدریجی بعضی از ابزارهای تولیدی در نمه شب ها از کارخانه به منطقه ی Poissy انتقال مییافت و با اتحاد کارگران شب کار ممانعت بعمل می آمد و این موجب آغاز اعتراضات و فراخواندن "مجمع عمومی" را موجب می گردد. در روز 16 ژانویه 2013 در ساعت 6 صبح 200 کارگر در برابر درب های ورودی حاضر می شوند و از دیگر همکاران می خواهند که تولید کارخانه توقف اعتصابی یابد. در همین روز 300 کارگر که از بخش های مختلف کارخانه بودند، در "مجمع عمومی" شرکت می ورزند و اعتصاب آغاز می گردد. کارگران دیگری که هنوز به اعتصاب نپیوسته بودند، ولی به دلیل این که همکاران حوزه های کاری شان در اعتصاب بسر میبرند، با کمبود نیروی کاری روبرو می شوند و تولید به ثمر نمی رسد. ولی کارفرمایان منکر آغاز اعتصاب برای مطبوعات می شوند. از این نظر کارگران با یک ابتکار عمل منطقی، خبرنگاران را جهت مشاهده ی اعتصاب PSA در "اولنه" به کارخانه دعوت می کنند و برای اولین بار، آزادی مطبوعات در درون کارخانه مراعات می گردد و خبرنگاران به واقعیت اعتصاب در "اولنه" پی می برند. در تعاقب حقایق اعتصابی، کارفرمایان به وحشت افتاده و اعلام می کنند که پرداخت انتقال و یا بیکاری برای هر کارگر از 5000 یورو ناخالص به 5000 یورو خالص تغییر مییابد و نیز استفاده از حقوق کامل در زمان بیکاری از 6 ماه به 9 ماه خواهد رسید. با این همه، رهایی مقدار ناچیزی از حقوق کارگری نتوانست جلو اعتصاب را سد نماید. در 17 ژانویه 2013، "مجمع عمومی" تشکیل می شود و برای اعتصاب و وظایف آن تصمیم گیری های لازم بعمل می آید. در 18 ژانویه 2500 کارگر در "اولنه"، اعتصاب را تقویت می کنند. تولید کاملن توقف مییابد. کارگران که از قبل برای فعالیت های گوناگون با تصمیم "مجمع عمومی" سازماندهی شده بودند، بخشی به کارخانه های دیگر جهت پیشبرد دیالوگ اعتصابی و نیز بسوی شرکت ها و شهرداری ها عازم میگردند. هر روز "مجمع عمومی" برگزار میشد و "کمیته اعتصاب" نیز فعال بود. اکیپ های آشپزی، برنامه های هنری، نگهبانی در نمه شب ها و غیره بخوبی سازماندهی میشوند. سندیکای FO و نیز CFTC در اعتصاب "اولنه" کاملن غیر فعال بودند ولی بالاخره "سندیکای سولیدر سود" با پذیرفتن "مجمع عمومی" همراه با "س ژ ت" و CFDT از اعتصاب حمایت می نمود. کارگران اندکی که به اعتصاب نپیوسته بودند ولی از اعتصاب پشتیبانی میکردند. همانطور که قبلن اشاره نمودم، سال 2012 تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری بیداد میکرد. فرانسوآ اولاند، کاندیدای حزب سوسیالیست علیه نیکلا سارکوزی میتازید. فرانسوآ اولاند میگفت که اولین دشمن من در فرانسه "سیستم مالی و اقتصادی" است. در ضمن از اعتراضات کارگران "اولنه" (قبل از اعتصاب) حمایت میکرد (که نیز در داخل فیلم "بسان شیران" ملاحظه خواهید کرد). البته هشتاد درصد تبلیغات انتخاباتی چپ بورژوایی و همچنین راست بورژوایی بر مبنای فریب و ریاکاری طرح می گردد.

در فرانسه مجموع کارگران اتومبیل سازی PSA به هشتاد هزار نفر می رسد و در "اولنه" 3500 کارگر به کار اشتغال دارند که از سال 2004 سه هزار کارگر اخراج شدند. یعنی از 6500 به 3500 تقلیل یافته است. حزب سوسیالیست فرانسه به واقعیت های فوق آگاهی کامل دارد و از این نظر است که در تبلیغات انتخاباتی مطرح می کرد، پیشنهاد کارفرمایان "اولنه" غیرقابل پذیرش است و "اولاند" اضافه می نمود؛ علاوه بر "اولنه"، مناطق دیگر "پ اس آ"، نباید 11200 کارگر اخراج شوند. ولی وی پس از پیروزی در انتخابات ، از ماه مه 2012 وارد "الیزه" می شود و بتدریج بسیاری از تبلیغات کلیدی که از قبل وعده داده بود، به دست فراموشی سپرده می شوند. در مورد اقتصاد مالی، همان خطوط سابق را دنبال می نماید و خود به یک نئولیبرال بورژوازی مبدل می شود. قابل به تذکر است که قبل از پیروزی، "فرانسوآ اولاند" زمانی که مناظره ی تلویزیونی بین او و "نیکلا سارکوزی" صورت می گرفت، جمعی از نمایندگان کارگری "اولنه" همراه بخشی از همکاران موفق می شوند که در صحنه ی خارجی تلویزیون تجمع نمایند و مشکلات کارگری خود را با هر دو کاندید ریاست جمهوری در میان گذارند. نیکلا سارکوزی و فرانسوآ اولاند هر کدام بطور جداگانه با کارگران "اولنه" بحث و گفتگو می کنند و هر دو حمایت کامل خود را در رابطه با حقوق کارگران "پ اس آ" در "اولنه" ابراز میدارند. ولی در این میان بویژه چپ بورژوایی از آنجا که از دیدگاه طبقاتی متعلق به نظام سرمایه داری است، نمی تواند از نیروی کار در برابر سرمایه دفاع قاطعانه نماید. یعنی حمایت همه جانبه از کارگران در مواقعی که تضاد ها به اوج می رسند، اقدام علیه منافع خودشان است. البته می توان از زمینه های انتخاباتی در رابطه با اهداف انقلابی بهره برداری نمود. همان عملی که "رزم کارگری" با شرکت در انتخابات انجام می دهند و در تبلیغات رادیو ـ تلویزیونی، بطور روشن و آشکار اعلام میدارند که ما انقلابی هستیم و در جهت سرنگونی نظام سرمایه داری مبارزه می کنیم و از طرف دیگر، مرحله ی انتخاباتی زمینه ای را آماده میکند تا یک نیروی انقلابی وزن حمایت سیاسی خود را به محک آورد. همانند شرکت "رزم کارگری" فرانسه در انتخابات پارلمانی امسال (2024)، که امانوئل ماکرون دولت را ملغا و در نتیجه انتخابات دوباره ای صورت میگیرد که "رزم کارگری" بعنوان یک نیروی انقلابی، در این انتخابات شرکت می ورزد و بیش از سیصد و پنجاه هزار با رای دادن به نیروی سیاسی یاد شده، اندیشه های کمونیسم ـ انقلابی را تایید می کنند. هر چند کمیت قابل توجه ای نیست ولی چشم انداز امیدوار کننده ای دارد. ولی چپ بورژوایی همراه با پذیرفتن سندیکالیسم وپارلمانتاریسم که به اجبار، بروکراتیسم نظام سرمایه داری را به همراه خود دارد، فقط می تواند بعضی از مشکلات کارگری را تسکین دهد، اما قادر به علاج کامل بیماری نیست.

با به قدرت رسیدن سوسیالیست ها در قدرت سیاسی نظام امپریالیستی فرانسه، همه چیز به نفع سرمایه های مالی تداوم مییابند و "فرانسوآ اولاند" بعنوان رئیس جمهور اعلام میدارد که بستن، یعنی توقف همیشگی تولید در "اولنه" که در تعاقب آن فقط در این کارخانه 3500 نفر بیکار می شوند، اجتناب ناپذیر است. دولت در حمایت از ریاست کارخانه در "اولنه" به کثیف ترین ابزار روی می آورد، یعنی برای سرکوب کارگران ، از نیروی پلیسی استفاده میکند. حتا زمانی که کارفرمایان علیه کارگران به دستگاه قضایی شکایت بعمل می آورند مبنی بر اینکه آنها ابزارهای کارخانه را تخریب میکنند، دولت سوسیالیستی از عمل ریاست کارخانه حمایت بعمل می آورد و در چنین مسیری یکی از وزرا بنام "مونت بورگ" (Montbourg) به مطبوعات اعلام میدارد:

«آقای "مرسیه" و دوستانش، گروهی را در کارخانه بوجود آورده اند که هدفشان امتیازات سیاسی است و نه سندیکالیستی. البته آنها در چنین رابطه ای آزادی دارند ولی فکر میکنم که روش خوبی در جهت پیش برد مسائل در این کارخانه نخواهد بود» (6).

آقای وزیر، اخراج 11200 کارگر در سراسر فرانسه و نیز 3500 نفر در "اولنه" را فراموش نموده و ریاکارانه نمایندگان آنها را به نیروی سیاسی متصل می سازد. "مونت بورگ" انگشت اتهام را بسوی "ژان پی یر مرسیه" حواله می کند که در واقع یکی از نمایندگان کارخانه اتومبیل سازی "پژو ـ سیتروئن" در "اولنه" است که از طرف 3500 کارگر بعنوان فعال سندیکای س ژ ت در این کارخانه ، انتخاب شده است. ولی خارج از حرفه ی کارگری در PSA، وی یکی از سخنگویان نیروی سیاسی کمونیست انقلابی بنام "رزم کارگری" است. منظورم این است که تداخل وابستگی سیاسی "مرسیه" با اعتصاب کارگری در "اولنه" عمل بغایت فرصت طلبانه ای است که آقای وزیر می توانستند انجام دهند. ولی این همه تهاجم خصمانه نمی توانند خللی در مبارزه ی اعتصابی کارگران در "اولنه" ایجاد کنند و کارگران فعالانه به اعتراضات خود ادامه می دهند. بعد از این همه سناریوهای ننگین و تاسف بار، کارگران غیر اعتصابی که از اعتصاب حمایت میکردند، کارها را رها میسازند و به اعتصاب می پیوندند. هر چه حملات و توطئه ها از بالا برای شکستن و تجزیه نمودن بین کارگران از طرف کارفرمایان و دولت بیشتر میشود، کارگران در همبستگی و اتحاد بیشتر و بهتری قرار می گیرند. شش هفته بعد از اعتصاب در 28 فوریه 2013، صندوق کمک به اعتصاب بمیزان 260000 یورو میرسد. این همه با یاری بیدریغ کارگران شاغل و بیکار، معلمین و بازنشستگان که از چهار گوشه ی فرانسه مطابق با توان خود، چک و یا پول نقد میفرستند. حتا از طرف کارگران کشورهای دیگر نظیر بلژیک، اطریش... چک حاوی پیام هایی از امید و تقویت روحیه برای تداوم مبارزه بود که وجود کارگران "اولنه" را آکنده از غرور در پیشبرد مبارزات می نمود.مبلغ دویست و شصت هزار یورو با تصمیم "مجمع عمومی" در همان روز به ترتیب زیر بین کارگران تقسیم گردید:

کارگرانی که یک هفته اعتصاب کرده بودند، به هر کدام 80 یورو، آنهایی که دو هفته ، 200 یورو و بقیه که تا تاریخ 28 فوریه تمام چهار هفته را در اعتصاب بودند، به هر کارگر 800 یورو میرسد.

کمک های آتی نیز به همین ترتیب در تداوم اعتصاب تقسیم خواهد گشت. در 19 مارس 2013، آقای "مونت بورگ" همان وزیری که اعتصاب کارگران را به "ژان پی یر مرسیه" و رفقایش منصوب نموده بود، باید به ایستگاه قطار (Gare de Lyon) در پاریس میآمد تا قطار جدیدی را افتتاح کند. نمایندگانی از کارگران اعتصابی "اولنه" از فرصت بدست آمده استفاده می کنند تا بدانجا رفته و حقایق اعتصاب کارگران را به وی گوشزد نمایند. او بوسیله ی محافظین و تعداد بسیار زیادی پلیس (به دلیل حضور کارگران در ایستگاه قطار)، محافظت میگردید، مونت بورگ برای اینکه از دست کارگران "اولنه" بگریزد، در یک رستوران در ایستگاه قطار پناهنده می شود، ولی موفق نمی گردد که از دست کارگرانی که با نظم و با آرامش کامل حتا در برابر خشونت پلیسی نیز خود را به صف میکشند، فرار نماید. او چیزی برای گفتن نداشت.

کارگران در مناطق مختلف پاریس تظاهرات زیادی را سازماندهی می کنند و از حمایت مردم برخوردار می گردند و نیز در بیشتر اوقات با تهاجم پلیسی که از طرف "دولت سوسیالیستی" صورت می گرفت، مواجه می گشتند. از جمله بعد از تقسیم کمک های مالی در 28 فوریه، در اواخر مارس نیز، صندوق کمک ها از نقاط مختلف، باردیگر بمبلغ 290000 یورو میرسد و مطابق با تصمیم "مجمع عمومی" به هر کارگر اعتصابی از 900 تا 1300 یورو کمک مالی میشود. در روز شنبه 13 آوریل 2013، حزب سوسیالیست جلسه ی "شورای ملی" خود را برگزار می نمود، بخشی از کارگران اعتصابی به جلسه ی مذکور رهسپار می شوندو با آنکه پلیس "ضد شورش" محل برگزاری را محاصره نموده بود (CRS)، ولی جمع بزرگی از کارگران توانستند از دست پلیس "ضد شورش" خود را به داخل سالن برسانند و زمانی که با گروهی از سوسیالیست ها که از سالن محافظت میکردند، روبرو میشوند با آوردن فشار به داخل جلسه نفوذ می نمایند و خود را به صحنه ی فوقانی "شورای ملی" سوسیالیست ها میرسانند که تعجب همه را بر می انگیزد که چگونه با بودن پلیس ضد شورش و... کارگران اعتصابی موفق میشوند به داخل نفوذ کنند. آنها مجبور بودند که به سخنان کارگران گوش فرا دهند.

بالاخره از تاریخ 15 آوریل 2013، ریاست کارخانه پیشنهاد مذاکره با اعتصابیون را طرح مینماید، به امید اینکه اعتصاب خاتمه داده شود. بار دیگر بر روی مذاکره با کارفرمایان، سندیکای "سولیدر سود"، نسخه بروکراتیک خود را بیرون می کشد که در نتیجه تنش ها بالا می گیرد، زیرا "سولیدر سود"، مذاکره با کارفرمایان را از طریق مسئولین سندیکایی مطرح می نمود، بدون اینکه از مجموعه ی نظرات کارگران اعتصابی برخوردار شود. برای آنها مسئولین سندیکایی، نمایندگان تمامی کارگران می باشند و آنها هستند که تصمیم نهایی را خواهند گرفت. ولی "مجمع عمومی" برای بازنگری به مسئله ی فوق، فرا خوانده میشود و پیشنهاد سندیکای "سولیدر سود" مردود شمرده می شود. در چنین راستایی مسئول سندیکای "سولیدر سود"، اعضای خود را از تداوم اعتصاب باز میدارد که نیمی از کارگران متعلق به این سندیکا، پیشنهاد را رد نموده و به اعتصاب ادامه میدهند. بنابراین مذاکرات با "مجمع عمومی" و با هوشیاری "کمیته اعتصاب" در دستور کار قرار می گیرد.

از ابتدای ماه آوریل زمانی که مذاکره با ریاست کارخانه آعاز می شود، اکثریت کارگران در "مجمع عمومی" خواستار عدم شرکت مسئول سندیکای "سولیدر سود" می شوند. کارگران موفق نمی گردند که در برابر بستن کارخانه جلوگیری بعمل آورند، ولی در مذاکراتی که هر روزه تداوم داشت، بالاخره به تصمیماتی نائل می گردند که کارفرمایان جهت تحقق، آنرا به امضا می رسانند. نتیجه این می شود که همه ی پروسه ی شکایت های ریاست کارخانه علیه کارگران اعتصابی لغو می گردند. برای کارگرانی که 10 سال سابقه ی کار داشتند، ترک کارخانه به هر دلیلی صورت می گرفت، بیست هزار یورو کمک نقدی به کارگر تعلق می گرفت. در مذاکره این مبلغ به شصت هزار یورو می رسد. ریاست کارخانه در زمان فعالیت تولیدی، جرائمی را به دلیل خطا به کارگران وارد می ساختند که مطابق با تصمیم طرفین، همه ی "جرائم" کلاسه بندی شده نیز حذف می شوند. پرداخت سیزدهمین ماه در سال بطور کامل به حساب کارگران واریز می گردد و در حالیکه "اولنه" مدت چهار ماه در اعتصاب بود که می تواند اثرات منفی در زمان مرخصی در پرداخت آن ایجاد کند و از آنجا که هر ماه 2،5 روز (دو روز و نصف) به حساب مرخصی سالانه به ثبت می رسد و چهار ماه اعتصاب، تعداد آنرا به 10 روز میرساند، پرداخت آن برای کارگران اعتصابی در رابطه با مرخصی باید منظور گردد.

همه ی نتایج مذاکرات در "مجمع عمومی" به توافق کارگران می رسد و در 17 مه بار دیگر در "مجمع عمومی" به توافق می رسند که مسئولین دو سندیکای CGT و نیز CFDT با پروتکلی که برای همه ی کارگران ارسال می گردد، با امضای خود پایان اعتصاب را اعلام دارند. کارگران اعتصابی در برابر توقف تولیدی، یعنی جلوگیری از بسته شدن کارخانه موفقیتی بدست نمی آورند ولی با مبارزه و اعتصاب چهار ماهه، به بعضی از مطالبات معیشتی دست مییازند و این همه با کار و کوشش و ارتباط با بخش های مختلف اجتماعی، سازماندهی تظاهرات و حمایت های کارگری و غیره، ایستاده گی و مقاومت در برابر تمامی مصائب کارفرمایی، حکومت سیاسی و نیز نیروی پلیسی، نتیجه ی مطلوب معیشتی را فراهم می سازد. ادامه دارد.

احمد بخردطبع

پاریس 18 شهریور 1403 ـ 8 سپتامبر 2024

**منابع:**

1 – https://www.youtube.com/watch?v=DyCmuZUP-0c&t=50s

1. 2 – http://www.chiran-echo.org

<http://chiran-echo.org/francais>

3 – Travail Salarié et Capital (1849) – Salaire, Prix et Profit (1865) – Marx – éditions : Science Marxiste. Les pages 115 au 125.

متن فرانسه از کتاب کارل مارکس در فوق و برگردان آن به فارسی از من است.

4 – Lutte des travailleurs de PSA contre la fermeture de l’usine d’Aulnay – Lutte Ouvrière

5ـ ـ "دست نوشته های اقتصادی و فلسفی 1844" ـ کارل مارکس، صفحه 125. ترجمه: حسن مرتضوی ـ موسسه انتشارات آگاه.

6- Lutte des travailleurs de PSA contre la fermeture de l’usine d’Aulnay – Lutte Ouvrière.

**مجامع عمومی در اعتصابات فولاد اهواز و هفت تپه... و تجربیات آن در فرانسه (5)**

سنت مبارزات کارگران اتومبیل سازی فرانسه در سال ها و دوره های متنفاوت دارای سمبل سازش ناپذیری است و آموزش، تجربه و پراتیک مبارزاتی آنرا از "کمون پاریس" به ارث برده اند. آنها در درون سندیکاهای بروکراتیک حضور فعال دارند و در هر زمان و دوره های حساس مبارزه ی اعتصابی، تجربه و آموزش گرانبهای فوق را بکار می گیرند. این آموزش نشان می دهد که در یک حوزه ی تولیدی، خدماتی و آموزشی، مجموعه ی عناصر تشکیل دهنده ی آن با دیالوگ و مجامع عمومی و با در نظر گرفتن منافع طبقاتی خویش به تصمیم گیری خواهند نشست. این مسئله اختلافات جدی را بین آنهایی که تصمیم را از آن مسئولین می دانند و مجموعه ی عظیمی باید از آن مطابعت نمایند، بوجود خواهد آورد. ولی تاریخ مبارزات اعتصابی کارگران اتومبیل سازی فرانسه به دلیل اینکه فعالین آگاه و پیشرو آن به دیالوگ جمعی و به اتخاذ تصمیم گیری بر مبنای شور همگانی اعتقادی راسخ دارند، بر خلاف راهبردهای بروکراتیک عمل می کنند، زیرا کمون پاریس دموکراسی بورژوایی را به زیر می کشاند و آنرا تصمیم گیری از بالا و از فراز منافع طبقاتی کارگران ارزیابی می کند و آلترناتیو شورایی را بجای آن قرار می دهد. "پروسپر ـ اولیویه لیساگاره" یک کمونارد بود و از جهنم کشتار جان سالم بدر برد و توانست کتابی از تاریخ کمون ارائه دهد و در آن همه ی رویدادها را بعنوان شاهدی زنده به قلم آورد. "لیساگاره" وقتی می خواهد اولین جلسه ی کمون را در پاریس توضیح دهد چنین یادآوری می نماید:

«پایگاه اساسی انقلاب در درون و در رابطه با مردم قرار دارد و نه در برگزیدگی و انتخاب چند شخصیت» (1).

ولی سیستم بروکراتیسم از آنجا که با بندهای مرئی و نامرئی به سنت "دموکراسی" بورژوایی متصل است، در تقابل با مجامع عمومی عمل می نماید، چرا که همواره مسئولین و برگزیدگان و یا رهبران اتحادیه ای باید بجای صدها، هزارها و حتا میلیون ها کارگر تصمیم گیری کنند و اتخاذ شور همگانی ، می تواند در موارد حساس، پروسه ی سازشکاری های بروکراتیک را مانع شود. در چنین مسیری، قسمت های مختلف نوشته ام رو به کارگران مبارز ایران دارد که این عزیزان نیز در بخش های قابل توجه ای با نفی سازماندهی هرمی از سنت مبارزات جنبش کارگری ایران مبتنی به تصمیم گیری همگانی و شورایی فعالیت ها را سازماندهی می کنند و صلابت و سازش ناپذیری اینگونه مبارزات را در سرنوشت مطالباتی و طبقاتی خویش تجربه می نمایند. بنابراین مقایسه در شیوه ی مشابه مبارزاتی بخشی از کارگران از لایه های متفاوت اجتماعی در فرانسه با کارگران رزمنده ی ایرانی بر یکی از پایه های اساسی آن یعنی نفی سازش و بروکراسی به ارث رسیده از نظام سرمایه داری است و چه بسا که همبستگی انترناسیونالیستی را رقم خواهد زد. آنهم در شرایطی که دشمنان طبقاتی همه جا کمین نموده اند، بویژه آنهایی که "کارگر، کارگر" می کنند ولی با فرصت طلبی نسخه های بورژوایی از آستین بیرون می کشند و یا با ردیف کردن تئوری ها و اندیشه های ایدئولوژیک در رابطه با جنبش های خود به خودی و غیر سازماندهی شده ی اجتماعی، وارونگی افکار و عدم اشاعه ی عمل انقلابی را موجب گردیده و مبارزه با استبداد و دیکتاتوری دینی را منفک از مبارزه ی طبقاتی کارگران (که از لایه های متفاوت اجتماعی تشکیل یافته است)، اس و اساس فعالیت ها قرار می دهند و حتا با اینگونه ندانم کاری و نیز لاطائلات، اقتصاد مارکس و جنبه های عملی و علمی آنرا به مسخ می کشانند. این قماش بیش از بیش اهدافشان نه تغییرات بنیادی جامعه ، بلکه بر متن دموکراسی تخیلی حرکت نموده و خواهان تغییرات سیاسی می باشند که ثمره ی آن استحکام هر چه بیشتر نظام سرمایه داری بدون "ولایت فقیه" است. ولی کارگران مبارز سال ها است که با اینگونه تئوری های ورشکسته "توده ای ـ اکثریتی و شرکا" از جمله نیروهای دیگری که برای دنیای دروغین دموکراسی سینه چاک می کنند، مرزبندی نموده است.

ما با گذر از جنبه های علمی مبارزه ی طبقاتی، وارد عرصه ی اعتصاب کارگران کارخانه اتومبیل سازی "پژو ـ سیتروئن" در "اولنه" که در حومه ی پاریس قرار دارد، می شویم و تجربیات آنرا در اختیار مبارزان کارگری ایران در عرصه ی نبرد داخلی می گذاریم. ولی مطالبات کارگری در اعتصابات همواره نمی توانند بطور کامل موفقیت آمیز باشند، بویژه اگر به دلایلی در عین حمایت ولی از شرکت مستقیم در اعتصاب خودداری ورزند (2)، که می تواند بطور نسبی اثرات خود را در اعتراضات بر جای گذارد. اعتصاب کارگران اتومبیل سازی "پژو و سیتروئن" در "اولنه" (Aulnay) از حومه ی پاریس از جمله در زمره ی اینگونه اعتصابات قرار می گیرد ولی اعتصاب فقط 300 کارگر، چنان وضعیتی را رقم می زند که حمایت کارگران سراسر فرانسه را بر می انگیزد و ثابت می کند که اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران در روند مبارزه ی اقتصادی چگونه می تواند اثرات مثبت و قابل توجه ای را موجب گردد.

**اعتصاب کارگران اتومبیل سازی "پژو ـ سیتروئن" در سال 2007 در "اولنه" Aulnay**

Aulnay در حومه ی پاریس ، جایی که تولید اتومبیل های پژو و نیز سیتروئن در آن قرار دارد. کارگران این کارخانه به دلیل وضعیت اسفبار حرفه ای مطالباتی را اعلام میدارند و از روز 28 فوریه 2007 وارد اعتراضات و اعتصاب می شوند. مطالبات عبارت بودند: 1ـ اضافه دستمزد 300 یورو در ماه 2ـ استخدام رسمی 700 کارگری که بطور موقت و غیر رسمی به کار مشغول اند 3ـ موافقت با بازنشستگی 600 کارگر که بیش از 55 سال سن دارند. در ضمن باید اضافه نمود که نزدیک به 30 درصد حقوق کارگران به مثابه ی دستمزدهای خط فقر پرداخت می گردد که از جمله همه ی کارگران موقت و عیر رسمی شامل آنها هستند. ولی پس از 6 هفته اعتصاب، کارگران به همه ی مطالبات خود نمی رسند ولی اعتصاب، روحیه مبارزاتی کارگران و حتا کارگران کشور را ارتقا داد. کارخانه اتومبیل سازی پژو ـ سیتروئن در "اولنه" و یا PSA یکی از پرقدرت ترین کارخانه ی خصوصی درفرانسه است.

در دوره ی اعتصاب، DRH یعنی "ریاست توسعه ی منابع نیروی کار انسانی" کارخانه در روزنامه "لوموند" تریبون ویژه ای علیه اعتصاب را انتشار می داد که در آن مطرح می نمود؛ اگر 300 یورو به دستمزد ماهیانه افزایش یابد، کارخانه ورشکست خواهد شد. البته "لوموند"، ستونی را نیز در اختیار کارگران اعتصابی قرار داده بود که در پاسخ "ریاست..." عنوان می کردند که این کارخانه در چند سال اخیر مطابق با سند IMPOT یعنی اداره مالیات ، 9 میلیارد سود خالص داشته است. کارخانه انومبیل سازی پژو ـ سیتروئن در سال 1973 در منطقه ی "اولنه" تاسیس شد. این کارخانه از طرف کارگران به "کارخانه وحشت" مشهور بود. زیرا همه ی سندیکاهای کارگری از جمله س ژ ت، اجازه فعالیت نداشتند و تمام بحث در مورد سندیکاها در این کارخانه ممنوع اعلام شده بود و تنها سندیکا از طرف کارفرمایان در آنجا فعالیت داشت. اکثر کارگران مهاجرین بودند و مسئولین هر بخش بطور روشن و آشکار این کارگران را "برده ها مینامیدند" یعنی حتا در ابتدای قرن بیست و یکم فرهنگ برده داری در کارخانه های فرانسه و بطور مشخص در اتومبیل سازی "اولنه" رواج داشت.

در دهه ی هشتاد اعتراضات کارگران اتومبیل سازی در "اولنه" گسترش می یابد که اعتصاب سال 1982 یکی از موارد آن بود، که اعتصابیون را حتا مورد ضرب و شتم قرار میدادند. سنت کارفرمایان در این کارخانه برای انتخاب مسئولین بخش ها (شیفت) شرم آور بود، زیرا برای رسیدن به چنین رتبه ای باید می پذیرفتند که در مقابل دستورات کارفرمایی، "نه" وجود ندارد و تنها سندیکای موجود بنام CSL، سندیکای کارفرمایی بود. آنها اکثر کارگران مهاجر را در کارخانه به کارهای موقتی میگماشتند و دستمزدهای فقیرانه را به آنها می پرداختند که بیش از بیش از آفریقای شمالی یعنی الجزایر، مغرب ، تونس و مالی بودند. با چنین سیاستی از اعتراضات و اعتصاب نیز باصطلاح مصون می گشتند. این مسئله باعث آن گردید که در طول تقریبن بیست سال، اعتراض و جنبش واقعی در "اولنه" صورت نگیرد و اعتراضات 1982 به شدیدترین وجه ممکن سرکوب می شود. برای چپ بورژوایی که همواره فقط در شعار، فریاد کارگر کارگر از گلویشان خارج می گردد و بدنبال مطالبات کارگران در چارچوب نظام سرمایه داری می باشند و از انقلاب و حکومت شوراهای کارگری گریزانند، سرکوب کارگران اتومبیل سازی "اولنه" در سال 1982 زمانی صورت می گیرد که دولت "سوسیالیستی" فرانسه قدرت سیاسی را در دستان خود داشت.

ولی کارگران آگاه در درون سندیکاهای بروکراتیک فعالیت می کردند تا به گونه ای و در شرایط حساس قادر شوند از اینگونه تشکل های اتحادیه ای پایدار، به نفع مطالبات کارگری استفاده کنند. در چنین شرایطی است که کارگران مبارز، پای سندیکای س ژ ت را در دهه ی هشتاد میلادی به "اولنه" باز می کنند که خود بعنوان مسئولین این سندیکا در "اولنه" بودند. زیرا وضعیت از هر نظر دهشتناک بود. حتا کارگرانی که در حادثه های کاری زخمی و یا از نظر فیزیکی معلول و ضعیف تر می گشتند، از طرف کارفرمایان و مسئولین بخش ها به کارهای سخت ادامه می دادند. ولی تدریجن نسل جدید و جوان در مقابل کارفرمایان سنت شکنی میکنند. این کارگران جوان و آگاه، میلیتانت های اجتماعی و انقلابی بودند. آنهایی که در سال های 90 یعنی آخرین دهه ی قرن بیستم میلادی با جلسات مخفی کارگری زمینه ی بهره برداری از اتحادیه ها را در "اولنه" بکار میگیرند. چهار پنج کارگر انقلابی از مسئولین اولیه سندیکای س ژ ت در "اولنه" بودند، مسئولینی که در ابتدا باید بسیار با احتیاط عمل می نمودند و این موفقیت بزرگی محسوب میگردید. اعتراضات واقعی از سال 2004 آغاز می شود وتا ماه مارس 2005 نیز ادامه مییابد که بیشتر بر مبنای مطالبات اضافه دستمزد و رسمی نمودن کارگران موقت بود. در سال 2006 کارفرمایان "پژو" و "سیتروئن" بعضی از بخش های کارخانه را بعنوان نمونه "رنگریزی" و یا "مونتاژ" را به کارخانه های خارجی نظیر ایتالیا و غیره فروخته بودند و کارگران در حالیکه کارگر در محیط کار پژو و سیتروئن بودند، باید از دستورات کارفرمایان خارجی مطابعت میکردند، این کارگران را "زیر قراردادی" می گفتند. از این نظر اعتراضات در این موارد نیز بالا می گیرد و باعث اعتصابات پراکنده می شود. بعنوان نمونه بخش ایتالیایی "مانیوتو" در "اولنه"، سال 2006 وارد اعتصاب می شود و پس از 3 روز موفق می گردد که 100 یورو به دستمزد ماهیانه اضافه شود. این موفقیت روحیه ی بخش های دیگر را بالا می برد و اعتراضات نیز آغاز می گردد. همانطور که در قبل نیز عنوان شده بود، نمایندگان کارخانجات اتومبیل سازی در فرانسه، از شمار قابل توجه ای از کارگران آگاه و تمایل به جنبش انقلابی است. از این نظر زمانی که بویژه از دهه ی هشتاد قرن بیستم میلادی اتحادیه ها جای پای خود را در "اولنه" آشکار می سازند، نمایندگان آن در زمره ی سازش ناپذیر ترین کارگران در رابطه با مطالبات بودند. در تاریخ 28 ژانویه 2007 از بعضی بخش های دیگر اعتراضات به گوش می رسد که در راس آنها، بخش "مونتاژ" کارخانه قرار داشت. قبلن و در ابتدا مطالبات این معترضین را برشمرده بودم، اعتصابی که تا 10 آوریل 2007 تداوم مییابد. آنها حداقل دستمزد را تعیین می نمایند که هیچ کارگری نباید پائین تر از 1525 یورو حقوق دریافت کند. در ابتدا "کمیته ی اعتصاب" ایجاد میشود که بیش از صد کارگر را شامل می گردید. کمیته روزی یکبار و مطابق با ضرورت حتا روزی دوبار جلسه با کارگران اعتصابی برگزار می کرد و همه مستقیمن در چگونگی پیشبرد اعتراضات و سرنوشت آن دخالت داشتند. بر چنین مبنایی است که "کمیته اعتصاب" با برگزاری اینگونه جلسات، "مجمع عمومی" را بوجود می آورد و هر صبح "روزنامه ی اعتصاب" منتشر میشود که حاوی تصمیم گیری همه ی کارگران در جلسه ی "مجمع عمومی" روز قبل بود. این جلسات صبح ها در ساعت 8 و حتا بار دوم بین ساعات 15 و 16 انجام می گرفت و همه ی اعتصابیون در آن شرکت داشتند و پیشنهادات با رای کارگران به روز میگردید. کمیته اعتصاب و اعضای آن ثابت نبودند و باز مطابق ضرورت و با شور کارگری تغییر می یافتند و در هر شکلی از کمیته مذکور، یک مسئول و یک منشی نیز انتخاب می گشت تا بیلان روز قبل را در روز جدید به سمع کارگران برساند. در جلسات هر کارگری نظر خود را آزادانه اعلام می نمود. "کمیته اعتصاب" و نیز "مجمع عمومی"، مدرسه ی اعتصاب و چگونگی پیشبرد آن بدون ملاحظات بروکراتیک مسئولین اتحادیه هایی است که به صورت ثابت و پایدار و در درون خود به تصمیم گیری مبادرت می ورزند و شرایط عملی و کاربرد آنرا به کارگران تحمیل می کنند. در صورتی که "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" با شرکت تمام سندیکاها، تصمیم گیری را محدود به ریاست اتحادیه ای معطوف نمی دارد و آنرا از دل جلسات عمومی با کنترل مجامع آن که از طرف کارگران برگزیده می شوند، به نتیجه می رساند. در واقع "کمیته اعتصاب" بمثابه ی کاتالیزور و بسیج در روند تصمیم گیری و پیشبرد آن از دل بحث و تبادل و رای گیری مستقیم کارگران به ثمر می رسد. در بعضی موارد جلسات رنگ تقریبن آتشینی به خود می گیرد و کارگران بخش ها از سیاست ضد اعتصابی مسئولین صحبت می کنند و برای خنثا کردن آن، زمان و مبادلات و مباحث بیشتری صورت خواهد گرفت، زیرا هر نکاتی و هر روند منفی باید مورد مجادله و بحث قرار گیرد تا با یگانگی و اتحاد و همبستگی به نتیجه رسد. یکی دیگر از نکات مثبت "کمیته اعتصاب" و نیز "مجامع عمومی" آنست که از احتمال بروز اختلاف بین دو یا چند سندیکا جلوگیری بعمل می آورد و نتایج را مستقیمن به نظر کارگران می سپارد که نه همیشه ولی در مواقعی رای گیری به کارگران سپرده شده و بدین ترتیب از اختلافات نظری سندیکاها که می تواند سرنوشت اعتصاب را دگرگون ساخته و حتا در معرض خطر احتمالی قرار دهد، نجات خواهد داد. در یک کلام "کمیته اعتصاب" و "مجامع عمومی" و تصمیمات آن نه از تشکل های ثابت هرمی، بلکه از روند پراتیک پویای آن و بصورت شور همگانی که نیز مدرسه ی اولیه شورایی است، پای بمیدان گذاشته و به نتیجه خواهند رسید. بنابراین در اینجا ما از شیوه های سلسله مراتبی و تحمیل نظری آنها بدور هستیم و در چنین مسیری آن سندیکایی نظرات خود را (اگر هم سازش های بروکراتیک در آن نهفته باشد) به اعتصاب پیاده میکند که از قدرت پائینی بیشتری برخوردار بوده و نتیجه ی آن از بالا یعنی بصورت هرمی به سرنوشت اعتصاب سرازیر می گردد. بنابراین، سرنوشت اعتصاب با سندیکا و یا بدون سندیکا، همراه نمایندگان منتخب از دل "مجامع عمومی" و "کمیته های اعتصاب" به نتیجه خواهد رسید. برعکس برای کارفرمایان سرمایه، سندیکاهای بروکرات بهترین گزینه هایی هستند که می توانند در مورد لزوم به سازش های تاکتیکی و استراتژیکی نائل گردند و از این نظر است که اعتبار و اعتماد آنها را افزایش میدهند. کارفرمایان حتا در مواقع لزوم می توانند بر مبنای وزن کارگری موجب اختلاف در سندیکاها شوند و بدین ترتیب تجزیه اعتصابی بوجود آورند.

نمونه ای را در اعتصاب کارگران اتومبیل سازی "سیتروئن" در "اولنه" را می توان شاهد آورد که اختلاف بین "کمیته اعتصاب" و "سندیکای سولیدر سود" را موجب می شود. زیرا در یکی از جلسات "مجمع عمومی"، نماینده ی "سولیدر سود" اعلام می دارد که در پایان "پروتکل اتمام اعتصاب" نباید از طرف "کمیته اعتصاب" به امضا رسد، بلکه این پروتکل از طرف هر اتحادیه باید نتیجه دهد. ولی پاسخ "مجمع عمومی" به سندیکای سولیدر سود بدین ترتیب پیش میرود که این سندیکای سولیدر سود نیست که اعتصاب را رهبری میکند، زیرا رهبری به دست کارگران اعتصابی است که "کمیته اعتصاب" را در راس آن قرار داده اند و امضای آن نیز با بحث و شور همگانی از طرف "کمیته اعتصاب" به ثمر خواهد رسید.

ولی برعکس سندیکای س ژ ت با نظرات "سندیکای سولیدر سود" در زمینه ی فوق، توافقی نداشت، زیرا نمایندگان س ژ ـت در "اولنه" از کارگران رادیکال و انقلابی بودند که در راسشان "فیلیپ ژولین" (Philippe Julien) قرار داشت. بنابر این نمایندگان در هر واحد تولیدی با فعالیت سندیکایی میتوانند سرنوشت دیگری را در بخش کارگری خویش که با سیاست رهبری بالای سندیکا در سطح ملی تفاوت اساسی خواهد داشت، رقم زنند که بعدها در قسمت های دیگر این مطالب، در مورد آن بحث خواهیم کرد.

یکی دیگر از نکات مثبت پیشبرد "کمیته اعتصاب" و نیز "مجامع عمومی"، انتشار "روزنامه ی اعتصاب" است که هر روز منتشر می شود. در چنین مسیری زمانی که کارفرمایان بر روی مطالبات کارگری واکنش منفی انجام می دهند و آنها را در ارتباط با تضعیف کارخانه و نیروی کارگری ارزیابی می کنند، "روزنامه اعتصاب" پاسخ منطقی و مستند را به کارفرمایان سرمایه خواهد داد که همه ی کارگران با دریافت آن همه روزه در معرض واقعیت ها قرار خواهند گرفت. زیرا کارفرمایان برای درهم شکستن اعتصاب و پائین آوردن روحیه مبارزاتی کارگران به دسائس گوناگونی روی آورده و همواره در پی تحریکات یعنی پرووکاسیون می شوند. "روزنامه اعتصاب" همه روزه اینگونه نمودها و برآمدها و مشکلات حاکی از آنرا منتشر نموده و کارگران با بحث و تبادل پیرامون آن، هم به تداوم اعتصاب می پردازند و هم در برابر دسائس کارفرمایان، متحد و همبسته می ایستند. همانطور که می دانیم هر اعتصاب در پی راه حلی برای پیشبرد آن است که بعنوان نمونه عبارت اند از افزایش تعداد کارگران اعتصابی و سازماندهی برای بحث پیرامون اعتصاب و همه گیر کردن هر چه بیشتر آن و یا در صورت تهاجم پلیسی از طرف کارفرمایان به اعتصابیون، چه نوع تاکتیک مبارزاتی باید انتخاب شود و در این زمینه چگونه باید از همبستگی کارگران در حوزه ها و کارخانه ها و موسسات متفاوت مختلف برخوردار گردد و از سرکوب پلیسی جلوگیری بعمل آورد. هر اعتصابی در ابتدا از مشارکت اکثریت کارگران برخوردار نیست و تدریجن با کار و فعالیت و بحث و گفتمان به اعتصاب اضافه خواهند گشت و نیز در مواقعی بخشی از کارگران به کار ادامه میدهند ولی مهم این است که آنها نیز از اعتصاب حمایت کنند. اینگونه موارد نیز موجود است و نباید مورد سرزنش قرار گیرند بلکه با ارتباط ارگانیک با آنها، همبستگی شان برای اعتصاب و ایستاده گی در برابر توطئه های کارفرمایی ، حفظ شود. و در عین حال "کمیته اعتصاب" با ایجاد گروه های کوچک و گسیل آنها به بخش های متفاوت و نیز ایجاد تظاهرات در درون کارخانه و حتا سازماندهی تظاهرات در پاریس فعال خواهد بود که همبستگی درونی و بیرونی را برای تداوم اعتصاب افزایش خواهد داد. بعنوان مثال در اعتصاب "اولنه" و از آغاز آن، 300 کارگر وارد اعتصاب می شوند و در چنین رابطه ای "کمیته اعتصاب" متنی آماده می نماید و با طرح مطالبات، در اولین روز 1200 کارگر غیر اعتصابی آنرا به امضا می رسانند و از کارگران اعتصابی و مطالباتی که به آنها نیز مربوط میگشت، حمایت می کنند و این مساذل در "روزنامه اعتصاب" مندرج میگردید. میدانیم که انصراف کارفرمایان از پرداخت به کارگران اعتصابی که دست از کار کشیده اند، معضل اساسی بوجود می آورد، با آنکه پرداخت به کارگران اعتصابی جزو مطالبات در نظر گرفته می شوند، ولی همین عمل باعث آن میگردد که بسیاری از کارگران با حمایت از اعتصابیون ، دست از کار نکشیده و به آنها نپیوندند ولی در 6 هفته از اعتصاب کارگران اتومبیل سازی در "اولنه"، "کمیته اعتصاب" موفق شد 5600 یورو کمک از کارگران غیر اعتصابی به حساب کارگران اعتصابی جمع آوری نماید. در ضمن نمایندگانی از کارگران به بخش های کارگری در اداره پست، ترانسپورت، معلمین مدارس، دانشگاه، شهرداری های منطقه و شرکت ها و کارخانه های دیگر اعزام میشدند و تقاضای همبستگی از آنها داشتند و در صورت لزوم حتا کمک های مالی را متذکر می گشتند. نمایندگان در شهرداری های منطقه به نمایندگان شورای شهر در آن منطقه و نیز به شهردارها که اصولن منابع مادی را در اختیار سرمایه داران میگذارند تا شرکت های آنها تقویت شود، مراجعه نموده و اظهار می داشتند که ما صدقه نمی خواهیم، ما کارگرانی هستیم که اتومبیل میسازیم و شما در شهرداری به کار اجتماعی می پردازید، به دلیل مطالبات کارگری اعتصاب کرده ایم، بنابراین جا دارد که با کارگران اعتصابی که از حقوق محروم می باشند، همبستگی مالی نمایید. در مجموع کمک های اساسی نقدی و بصورت چک نزدیک به 190000 یورو جمع آوری میگردد که بین کارگران اعتصابی تقسیم می شود .

در آغاز ششمین هفته اعتصاب، کارفرمایان مذاکره را می پذیرند و روز جمعه 6 آوریل 2007 نمایندگان "کمیته اعتصاب" بسوی گفتگو میروند. جمعه تمام روز و حتا شنبه و یکشنبه مذاکرات ادامه مییابد. کارفرمایان اتومبیل موافقت خود را در رابطه با حداقل مطالبات اعلام می دارند که مبتنی بر آن، رفت و آمد یعنی ترانسپورت را ترمیم و خدمات دیگر از جمله رستوران را بهتر خواهند ساخت و در مورد کارگرانی که در این مدت 6 هفته اعتصاب کرده اند، هیچگونه ضرر و فشاری وارد نخواهند آورد. آنها قبول کردند که از 6 هفته اعتصاب فقط چهار پنج روز پرداخت خواهد شد و در ضمن 125 یورو بعنوان کمک ویژه به تمام کارگران کارخانه چه اعتصابی و چه غیر اعتصابی پرداخت می شود. آنها بین 50 تا 75 درصد از هزینه ی ترانسپورت را کاهش دادند و قیمت غذای رستوران را به 2 یورو رساندند. در سابق برای روزهای تعطیلی و نیز شنبه ها، کارهای اجباری با حقوق قرار داشت که به نوبت به کارگران اعلام میشد، ریاست کارخانه اینگونه کارهای ویژه را به عهده ی اراده کارگران گذاشت و آنرا از حالت اجباری خارج ساخت. برای کارگران موقت و غیر رسمی فقط حقوق آنها را که در 15 هر ماه پرداخت می گردید، پذیرفت که همانند کارگران رسمی در آخر ماه پرداخت نماید. آنها اضافه دستمزد 300 یورویی را نپذیرفتند. در روز سه شنبه 10 آوریل "کمیبته اعتصاب" در خارج از کارخانه "مجمع عمومی" اعتصاب را فراخواند تا کارگران بهتر و آزادانه نظر خود را درباره ی مطالبات بدست آمده ولی بدون افزایش دستمزد را ارائا دهند. کارگران باتفاق ابراز می دارند که نتوانستیم موفق شویم و دستمزد ها را افزایش دهیم ولی همین رسیدن به حداقل مطالبات و از همه مهمتر همبستگی ما در مدت 6 هفته اعتصاب و بسیج و سازماندهی در خارج از کارخانه با بخش های مختلف کارگری و حتا اجتماعی و شرکت مستقیم در بحث و جدل و دیالوگ پیرامون سرنوشت اعتصاب همراه با "کمیته اعتصاب" و "مجامع عمومی" برای ما پیروزی بزرگی بود. بنابراین "کمیته اعتصاب" بر مبنای تصمیمات کارگری در "مجمع عمومی" ، پروتکل پایان اعتصاب را با ریاست کارخانه به امضا می رساند. البته در روز چهارشنبه 11 آوریل آخرین شماره "روزنامه اعتصاب" منتشر شده و اعلام میدارد که "اعتصاب به پایان رسید ولی مبارزه ی ما تداوم خواهد داشت". در روز 14 آوریل 2007، پانصد نفر کارگران اعتصابی، با ابراز احساسات کارگران غیر اعتصابی، کار را آغاز می نمایند. (3). ادامه دارد.

احمد بخردطبع ـ پاریس 26 ژوئن 2024

**منابع:**

1ـ "تاریخ کمون پاریس 1871" ـ پروسپر ـ اولیویه لیساگاره ـ صفحه 173 ـ انتشارات لا دکوورت. متن فرانسه

1 – Histoire de la Commune de 1871, Prosper-Olivier Lissagaray , éditions la découverte.

2 ـ از اینگونه اعتراضات به نکته ای اشاره می نمایم که خودم مستقیمن در آن شرکت داشتم. در سال 2017 ، ما کارگران مطبوعاتی که در کیوسک به کار مشغول ایم، دارای مطالباتی بودیم که از طرف "مسئولین مطبوعاتی فرانسه" پاسخ نمی گرفتیم. از این نظر تصمیم به اعتراض و اعتصاب و نیز اشغال مرکز توزیع مطبوعات فرانسه را جزو وظایف خود قرار دادیم. ولی برای اشغال این مرکز باید مراعات مسائل مخفی کاری را می نمودیم. با آنکه پاریس و حومه ی آن مجموعن دارای 732 کارگر مطبوعاتی است، فقط 14 نفر قبول نمودند که در اشغال "مرکز توزیع مطبوعات فرانسه" بنام "پرستالیس" قرار گیرند. نزدیک به 100 نفر از همکارانی که در ارتباط با شرکت به اشغال مرکز مطبوعاتی فوق تماس گرفته شد، عدم شرکت خود را به دلیل برقراری نوعی "حکومت نظامی" در شهرها به دلیل عملیات تروریسم اسلامی (داعش) در فرانسه می دانستند (وضعیتی بنام Vigipirate) ولی حمایت خود را از آکسیون اعلام داشتند و از آنجا که 14 نفر نمی توانست کفاف عملیات اشغالی را برانگیزد، 5 فعال سیاسی که دارای حرفه ی مطبوعاتی نبودند، برای همبستگی اعتراضی به وضعیت کارگران مطبوعاتی پذیرفتند که در اشغال حضور یابند. ما در مجموع که به 19 نفر میرسیدیم ، برای اشغال مرکز مطبوعات فرانسه، مسئولیت آنرا پذیرفته و آماده پرداخت هر گونه هزینه ای بودیم که بالاخره درهشتم نوامبر 2017 از ساعت 24، مرکز مطبوعات فرانسه را اشغال می کنیم و در ابتدا فکر میکردیم که فقط پاریس و حومه و نیز شهرهای نزدیک بدان فاقد مطبوعات گردند، ولی برعکس تمام فرانسه در این روز از داشتن مطبوعات محروم گردیدند. با چنین عملی توانستیم درصد مزد مطبوعاتی خود را افزایش داده و موفقیت بیش از 50 در صد از مطالبات را بدست آوریم. در پی آن مدیر کل "پرستالیس" مجبور به استعفا گردیده و موفقیت ما، در زمینه ی مطالبات، همه ی کارگران مطبوعاتی فرانسه را شامل گردید. ما پس از عملیات اشغالی، یکبار نیز تظاهرات در پاریس سازماندهی نمودیم که در این آکسیون بیش از صد نفر از همکاران شرکت داشتند. منظور این است با آنکه برای پیشبرد اشغال در حداقل قرار داشتیم، ولی با عزمی راسخ و اتحاد و اراده ای واحد، ثمره ی مبارزات اعتراضی ما موجب آن گردید که منافع اکثریت عظیمی را در بر گیرد که یک روز بعد همه ی رسانه ها در مورد آن و با در نظر گرفتن مطالبات ما، قلم زدند و من نیز همان زمان در مقاله ای اشغال "مرکز توزیع مطبوعات فرانسه" را با عنوان زیر به سمع افکار عمومی ایرانیان رساندم: "مبارزه اعتصابی و اعتراضی کارگران مستقل مطبوعاتی فرانسه" ـ احمد بخردطبع

3 ـ اسناد بر گرفته شده از گزارشی است تحت عنوان "نیروی کارگران ،در اعتصاب آنهاست". رزم کارگری. نشریه فوق العاده شماره 2025

La Force des travailleurs, c’est la grève ! – Lutte Ouvrière. Supplément No. 2025.

**مجامع عمومی در اعتصابات فولاد اهواز و هفت تپه... و تجربیات آن در فرانسه (4)**

**احمد بخردطبع**

از سال ها قبل ما شاهد مبارزه ای بین دو نیرو در جنبش کارگری می باشیم که در یک طرف معتقدان به تشکل هایی با سازمانیابی و رهبری پایدار و هرمی قرار دارند و در طرف دیگر حامیان "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" بمثابه تشکلی غیر پایدار و غیر هرمی که با هر گونه سازش های احتمالی که نتیجه ی دنیای بروکراتیسم تحمیلی نظام سرمایه داری است، صف آرایی می نمایند و بویژه پس از جنبش 68 دانشجویی این شیوه از مبارزه در حوزه های متفاوت کارگری در بسیاری از کشورها بین فعالین جنبش مذکور آشکارتر می گردد. در فرانسه بیش از بیش کمونیست های انقلابی در راس این مبارزه قرار می گیرند، یعنی آنهایی که مطابق با نظریه و تز یازدهم مارکس در رابطه با "لودویگ فویر باخ" معتقدند که باید زمینه های تغییر نظام سرمایه داری در مرکز ثقل مبارزات اجتماعی و بطریق اولی در جنبش کارگری قرار گیرند و یا بعبارت دیگر عرصه ی مبارزات معیشتی کارگران با مبارزه ی ضد سرمایه داری نیز که ریشه ی اصلی هر گونه ستم و استثمار است، برجستگی بیشتری یابد و این زمانی ممکن می گردد که از سازش های بروکراتیک اجتناب شود و این هدف مهم میسر نمی شود، جز آنکه فاصله ای جدی با تشکل های پایدار و هرمی صورت گیرد. از این نظر است که بسیاری از فعالین کارگری داخل کشور از آنجا که با عواقب و معضل تشکل های پایدار کاملن آشنایی دارند، خود را با بروکراتیسم بورژوایی و بدنبال آن از تعهدات ناشی از آن جدا می سازند، زیرا اینگونه تعهدات با نظام سرمایه داری، زمینه های سازش را ظاهر خواهد ساخت، زمینه هایی که حتا می تواند در مواقع حساس همکاری با ماشین دولتی را موجب شود. هدف این است که در تمام این موارد با سند و استدلال و نیز شواهد عینی در حیات مبارزات کارگری، بررسی و تحقیقات خود را به صحنه آوریم تا گوشه ای از بحران جهانی کارگری آشکار شود و همانطور که در فوق اشاره نموده بودم، پس از جنبش جهانی دانشجویی 68 این مبارزه در ارتباط با ایجاد "کمیته های اعتصاب" و در تعاقب آن "مجامع عمومی" در جنبش کارگری شفاف تر می گردد. نقد تشکل های پایدار و هرمی، ارزش سازماندهی و تشکل یابی را نفی نخواهد کرد بلکه رهبری فردی و نمایندگان و مسئولین پایدار را که همان ساختار بر مبنای اخذ مسئولیت پردوام تشکیلاتی است و با اصول حاکمیت و پیشبرد مضامین شورایی در تضاد آشکاری قرار خواهد داشت، نفی می شود.

ما دراین قسمت بیش از بیش از کتاب رفیق "رولاند سزپیرکو" Roland Szpirko استفاده خواهیم کرد که وی نیز همچون رفقای دیگر در دل مبارزات می زیسته و نمایندگی کارگری چند سندیکا را در کارنامه مبارزاتی خود دارد. او نیز همانند رفیق "پل پالاسیو" معتقد است که دانشجویان در خیابان ها پرچم سرخ به اهتزاز می آوردند و ما فعالین کارگری نیروهای کمونیستی در ابتدا هنوز جلسات خود را سازماندهی می کردیم، بعنوان نمونه در روز 6 مه 1968 ما در سالن Mutualité جلسه برگزار نمودیم در حالیکه صدای انفجار مبارزات دانشجویی با پلیس ضد شورش CRS به گوش ما در داخل سالن می رسید. از این تاریخ بود که تصمیم گرفتیم باید به این جنبش پر قدرت دانشجویی بپیوندیم. البته در قسمت های پیشین مطرح ساخته بودم که LCR یعنی "اتحادیه کمونیست های انقلابی" که در آن زنده یاد "آلن کروین" فعالیت داشت و امروزه با نام NPA (حزب نوین ضد سرمایه داری) به مبارزه ادامه می دهد از همان ابتدا در جنبش 68 پایه دانشجویی داشت و در تظاهرات و درگیری های آن فعال بودند. رفیق "رولاند سزپیرکو" می افزاید که LCR معتقد بود که از حاشیه بسوی مرکز مبارزه ی طبقاتی برویم. یعنی از جنبش خرده بورژوایی دانشجویی در مرکز ثقل مبارزه که جنبش کارگری است قرار خواهیم گرفت که در چنین راستایی دو نیروی تروتسکیست یعنی PCI (حزب کمونیست انترناسیونالیست) با نام آشنایی برای فعالین سیاسی فرانسه چون "پی یر فرانک" و نیز نیروی دیگر تروتسکیستی بنام "فدراسیون دانشجویان انقلابی" FER که در سندیکای معروف دانشجویان فرانسه با عنوان UNEF پایه ی وسیع دانشجویی داشت همراه LCR اساس مبارزات دانشجویی 68 را رهبری می کردند. پس از این نیروهای فعال بالاخره "رزم کارگری" که در آن دوره با نام "اتحادیه کمونیست ها" مبارزه می نمود وارد مبارزات جنبش دانشجویی می شود و دقیقن در همین جنبش است که نام خود را تغییر می دهد و بعنوان "رزم کارگری" (Lutte Ouvrière) معروفیت مییابد که تا به امروز با همین نام مبارزات انقلابی خود را تداوم می بخشد. در ضمن رفیق "رولاند سزپیرکو" از اعضای با سابقه ی "رزم کارگری" است. او نیز در کتاب خود می نویسد که "حزب کمونیست فرانسه" و سندیکای س ژ ت در تظاهرات اول مه 1968 بطور متحد شرکت داشتند. آنها نه اینکه از جنبش دانشجویی 68 حمایت نمی کردند، بلکه تا آنجا که در توانشان بود در نفی و به حاشیه کشاندن این جنبش اقدام بعمل می آوردند. در این روز جوانان مائوئیست در صفوف تظاهراتشان ظاهر گشته تا همراه آنها باشند، ولی این دو جریان با خشونت هر چه تمامتر UJCML یعنی "اتحادیه جوانان کمونیست، مائوئیست، لنینیست" را از صفوف خود بیرون می کنند. در این روز بین جوانان مائوئیست و آنها برخورد بسیار شدیدی صورت گرفت. اولاند معتقد است که جنبش 68 دانشجویی فضای سیاسی فرانسه را دگرگون ساخت و علیرغم مخالفت حزب کمونیست و سندیکای س ژ ت، کارگران سعی می کردند که از این جنبش حمایت نمایند. سندیکای س ژ ت که تا این زمان در صدر سندیکاهای کارگری فرانسه قرار داشت، تدریجن پایه های نجومی خود را از دست میدهد... وی مبارزات کارگری و دانشجویی را که خود در آن شرکت داشت اینگونه تشریح می کند:

«من در کارخانه "ساتام" (SATAM) به کار مشغول بودم. این کارخانه تمام دستگاه های پمپ بنزین را برای سراسر فرانسه تولید می نمود... کارگران تمام بخش ها در این کارخانه همواره در حال کار رادیو نیز گوش میدادند تا از اخبار مبارزات دانشجویان با خبر شوند... حزب کمونیست فرانسه و سندیکای س ژ ت از 10 سال قبل به ما کارگران زنگ خطر داده و گوشزد می کردند که نباید با حکومت "دوگل" وارد مبارزه شویم، این حکومت دارای قدرت است. آنها حتا زمانی که با نارضایتی و اعتراضات ما در برابر کارفرمایان روبرو میشدند، شیوه ی اعتصاب Perlées را بکار میگرفتند. این نوع اعتصاب از پیگیری و تداوم برحذر است و کار را کاملن ترک نمی کند، بلکه بصورت آرام و بطور متناوب ، نوعی سستی و تعلل در کار ایجاد نموده و یا نیز ساعاتی اعتصاب و ساعاتی دیگر به کار را توصیه می نماید که هزینه های زیادی را در چارچوب اعتصابات متحمل نمی شود و این شیوه بویژه رضایت خاطر سندیکاهای بروکرات را برآورده می سازد. روشن است که این نوع اعتصابات روحیه مبارزاتی طبقه کارگر را تخریب میسازد... حزب کمونیست فرانسه سدی محکم بین دو نیروی اجتماعی ایجاد کرده و مانع آن می شود که دانشجویانی را که همه روزه پرچم سرخ به اهتزاز می آورند و این عمل در تمام دانشگاه های سایر شهرها تداوم داشت، با طبقه کارگر ارتباط برقرار نمایند. یعنی هم در رابطه با حقوق مسلم کارگری اهمال می ورزید و هم جنبش پیگیر سرخ دانشجویی را نفی می نمود. ولی چپ های انقلابی در همه جا هدفشان این بود که این دو نیرو بیکدیگر متصل شوند... در 13 مه سال 68 اعلام اعتصاب کارگری در حمایت از دانشجویان که با مخالفت سندیکای س ژ ت و حزب کمونیست فرانسه روبرو می گردد، نقطه ی آغازی از همبستگی این دو نیروی اجتماعی بود. این اعتصاب همراه با تظاهرات وسیع در همه ی شهرها از جمله در پاریس صورت می گیرد... در چنین رابطه ای سندیکای FO (نیروی کارگری) از منطقه ی "اوبرویلیه" (Aubervilliers) مرا بعنوان نماینده ی کارگری برای سخنرانی در این روز از تظاهرات برمی گزیند که می پذیرم. یک روز قبل از تظاهرات یعنی یکشنبه 12 مه همراه با رفقایم در حال توزیع اطلاعیه سندیکایی بودم که پلیس همه ی ما را دستگیر می کند ولی پس از چند ساعت آزاد می شویم. سندیکای FO (که اولاند سزپیرکو، عضو و یکی از نمایندگان این سندیکا بود ـ از نگارنده)، از من میخواهد که روز دوشنبه 13 مه هنگام سخنرانی در این تظاهرات از آنجا که عضو "رزم کارگری" (Lutte Ouvrière) هستم از تعلقات خود از نیروی مذکور خودداری نمایم. دولت مجبور شده بود که برگزاری تظاهرات 13 مه 68 را بپذیرد، زیرا "دوگل" در آن زمان از سفر ایران و افغانستان برگشته و تصمیم گرفته بود که با دانشجویان مذاکره نماید. سخنرانی من در مورد جنبش و قیام دانشجویی و مبارزه ی جدی و شجاعانه ای که پیش می بردند و ما کارگران از شما حمایت می نمائیم صورت می پذیرفت. این پشتیبانی از طرف بسیاری از کارگران حوزه های مختلف عملی گشته بود. در پاریس پنجاه هزار نفر در این تظاهرات شرکت می نمایند. دانشگاه سوربن که تا آنروز بسته شده بود با مجوز دولت باز می شود و پلیس های ضد شورش آن منطقه (منطقه ی لاتن) را ترک می کنند.

از فردای 13 مه، "کارخانه ی هواپیمایی جنوب" در حاشیه شهر نانت ، اعتصاب را با پرچم سرخ آغاز می کنند و کارخانه را در کنترل خود می آورند. این روزنه ای مقاوم برای بیداری هر چه بیشتر کارگران در کشور بود. در چنین راستایی کارگران جوان کارخانه "رنو" و نیز در شهرستان های دیگر اعتصاب را دنبال می کنند، آنهایی که در گذشته اعتصابات تاریخی را به ثمر رسانده بودند و سندیکای س ژ ت و حزب کمونیست فرانسه نمی توانستند اعتراضات 33000 کارگر را حنثا نمایند. کارگران جوان در داخل کارخانه بدلیل جلوگیری از هرگونه تحریکات نیروهای دیگر و ریاست آن، دست به ابتکار ایجاد باریگاد جهت اشغال آن می زنند. ولی مسئولین سندیکای س ژ ت برای سد نمودن ارتباط دانشجویان با کارگران اعتصابی و از ترس اینکه دانشجویان نیز برای حمایت از کارگران، به آن منطقه آیند، به کارگران اعتصابی توصیه می کنند که به خانه های خود بازگردند. آن چه را که در بخش های متفاوت "رنو" صورت پذیرفت در شهرهای دیگر و در کارخانه ها، کارگران به اعتصاب روی می آورند و حتا علیه سندیکای س ژ ت که با اینگونه اعتصابات مخالفت می ورزید، وارد عمل می شوند. در کارخانجات "رنو" ارگان "صدای کارگران رنو" توزیع می گردید... در همین دوره های اعتصابی در منطقه ی "اوبرویلیه" که کارگران یک شرکت بزرگ ساختمانی نیز اعتصاب کرده بودند با ارگان "صدای کارگران" و برای حمایت از آنها به آنجا میرویم که با استقبال گرم کارگران اعتصابی روبرو می شویم ولی در همین اثنا فردی با مشت محکمی که به چهره ام وارد می نماید به من هشدار میدهد: " این منطقه را ترک میکنی و دیگر به اینجا نمی آیی". او یکی از اعضای حزب کمونیست و سندیکای س ژ ت بود. من این حادثه را به سندیکای FO منتقل می نمایم ولی در عوض آنها از رفقای س ژ ت خویش دفاع نموده و رفتنم به آنجا را مضر ارزیابی می کنند. این موجب آن می شود که برای همیشه سندیکای FO را ترک کنم.». (1)

شواهد ارزنده ی رفیق رولاند حتا گویای واقعیت های انکار ناپذیر جهانی است. حقایقی که ما نیز در ایران پس از جنگ جهانی دوم و با کودتای 1332 شمسی و یا 1953 میلادی تجربه کرده بودیم که چگونه رهبران حزب توده، برادران خلف حزب کمونیست فرانسه بدستور اربابان اردوگاهی خود، دست از مبارزه در برابر کودتاچیان محمدرضاشاهی کشیدند و موجبات قتل بسیاری از انقلابیون را فراهم ساختند. این سیاست استالینی و سازش همیشگی شان در برابر انقلابات کارگری است که نمی خواستند کشورهای دیگر امپریالیستی را در خشم نهند. آنها فقط در فکر سیاست اردوگاهی که بر پایه ی ساختار سرمایه داری دولتی و بطریق اولی دولت حزبی با رهبری و مسئولین پایدار و هرمی بنا شده بود، حمایت میکردند و همین مواضع و سیاست را به نیروهای وابسته به خود در فرانسه یعنی "حزب کمونیست" آن و سندیکای س ژ ت وارد نموده که از سیستم بورژوایی و در مجموعه ی آن از نظام استثمارگر سرمایه داری فرانسه به رهبری "دوگل" حمایت شود و دقیقن از چنین زاویه ای است که در مواقع حساس سیاسی از حکومت بورژوایی در برابر کارگران دفاع می کردند و جنبش سرخ دانشجویی 68 را نفی نموده و از اینجاست که موانعی جدی در برابر همبستگی انقلابی طبقه ی کارگر در برابر آنها ایجاد می گردید. استالینیست دشمن انقلابات کارگری بود و به همین دلیل انقلابیون کمونیست را در سراسر جهان با ترفندی خاص و توطئه به قتل می رساند. نباید فراموش نمود که از 16 عضو کمیته ی مرکزی "حزب کمونیست ایران"، دوازده نفر بین سال های 30 میلادی بوسیله ی استالینیست ها به قتل رسیده و فقط 4 نفرشان با مرگ طبیعی وداع نموده اند.

در فرانسه نیز سیاست خشونت بوسیله ی دو نیروی "اردوگاهی" نسبت به رفقایی که مواضع کمونیسم انقلابی را تبلیغ و ترویج نموده و در رابطه با جنبش کارگری در مواقع اعتصاب از مشی و موازین "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" پیروی میکردند، اعمال می گردید. آنها با شیوه ی لومپنیسم سیاسی، فعالین آگاه را مورد ضرب و تهاجم فیزیکی قرار می دادند. ولی با این همه مبارزه بی محابا تداوم داشت تا جائیکه کارگران در برابر آنها صف آرایی میکردند. رفیق "رولاند" متذکر می شود که بین سال های 69 تا 75 ما روش و مواضع کارگری خود مبنی به ایجاد "مجمع عمومی" را در برابر سندیکاها می نهادیم و با پشتیبانی کارگری موفقیت بدست می آمد. بعنوان نمونه یک اعتصاب در کارخانه "ایده آل استاندارد" (Ideal Standard)، را بسنده می نمائیم. "رولاند" می نویسد:

«... ما توانستیم در اعتصاب سه هزار کارگر و با مطالبات اضافه دستمزد، ایجاد "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" را با پشتوانه کارگری به سندیکاها بقبولانیم. "مجمع عمومی" بزرگی که بیش از 500 کارگر را بعنوان نماینده متشکل کرده بود، انتخاب گردید. سندیکای س ژ ت از اضافه دستمزد بر مبنای "پورسانتاژ" حمایت می کرد ولی ما با چنین مسئله ای مخالفت نموده و اضافه دستمزد "یکسان و برابر" (Uniformes) را پیشنهاد دادیم. این اختلاف موجب آن شد که "مجمع عمومی" درباره ی آن تصمیم گیری کند. در این رای گیری علنی (با بلند کردن دست)، 90 درصد از کارگران به پیشنهاد ما رای موافق دادند و طرح حمایتی اضافه دستمزد سندیکای س ژ ت را نپذیرفتند. نتیجه آنکه س ژ ت، خود را از اغتصاب بیرون کشید.»

ما به صراحت مشاهده می نمائیم که حمایت سندیکای س ژ ت از اضافه دستمزد در این اعتصاب، تبعیض قائل شدن بین کارگران است، زیرا در یک موسسه ی تولیدی و یا خدماتی و یا آموزشی، به دلایل تخصصی و یا سابقه ی کارگری، همه به یک میزان دستمزد و یا حقوق دریافت نمی کنند و یا حتا در بسیاری از بخش ها مشاهده می شود که کارگرانی که دارای یک تخصص و سابقه ی کاری هستند، دستمزدهای آنها متفاوت است. رفیق "پل پالاسیو" یک اعتصاب کارگری را در همین زمینه در کارخانه ی "رنو" مطرح کرده که در یکی از قسمت های این نوشته بدان اشاره شده بود. بنابراین حمایت از طرح دستمزد بر مبنای "پورسانتاژ" خطوط بروکراتیک تبعیض را دنبال خواهد کرد. یعنی اگر کارگری در یک حوزه ی تولیدی و یا غیر تولیدی هزار تومان حقوق دریافت میدارد و اعتصاب اضافه دستمزد بر مبنای پورسانتاژ، اگر 10 درصد باشد، صد تومان خواهد بود و برعکس برای کارگر مفروض دیگری اگر دستمزد 1500 تومان در نظر گرفته شود، 150 تومان اضافه دستمزد خواهد داشت. در واقع این یک تبعیض اعتصابی در رابطه با اضافه دستمزد خواهد بود که جنبه ی سلسله مراتبی و بروکراتیک آنرا برجسته می سازد ولی بر عکس اضافه دستمزد "به یک شکل و برابر" (Uniformes) اعتصاب برای اضافه دستمزدها را نه بر پایه ی درصدی مستمری های اخذ شده از کارگران، بلکه با در نظر گرفتن میانگین حقوقی و نیز درصد رشد تولیدی در آن موسسه را مورزد ارزیابی قرار خواهد داد و اضافه دستمزدها را بر پایه آن تدقیق خواهد نمود و نه بر اساس "پورسانتاژ" حقوقی هر فرد کارگر. یعنی اگر درصد کل اضافه دستمزدها را 120 و یا 150 تومان مشخص میکنید، این مقدار بطور برابر به همه ی کارگران (خارج از اینکه چه مقدار اشل حقوقی ماهیانه دارند) تعلق خواهد گرفت. از این نظر بود که 90 درصد از کارگران با خط تبعیض و بروکراتیک سندیکای س ژ ت مرزبندی می نمایند و اخذ اضافه دستمزد برابر را در "مجمع عمومی" به تصویب می رسانند. بنابراین روشن است که در فقدان "مجمع عمومی"، سندیکای س ژ ت با تشکل "پایدار" و "هرمی" خویش، از بالای سر کارگران، تصمیم خود را در اعتصاب فوق تثبیت و متمرکز می نمود و اضافه دستمزد نابرابر به کارگران تعلق می گرفت. این است که "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" به مثابه ی تشکل های ناپایدار ولی پویا، عاری از خطوط بروکراتیک بورژوایی است. رفیق "رولاند سزپیرکو" به یک نمونه دیگر از اعتصاب می پردازد. او می نویسد:

«در فوریه 1972 فعالین سندیکای CFDT (س اف د ت) از کارخانه ی "جیروستیل" (Girosteel) با کارگران فلزکار (Métallurgie) با من تماس میگیرند که در حال سازماندهی اعتصاب می باشند و در این مورد به کمک من احتیاج دارند. اکثر کارگران این کارخانه از مهاجرین آفریقای شمالی بودند. مطالبات اساسی آنها عبارت بود: 1ـ افزایش دستمزد، که یک فرانک به هر ساعت کار اضافه شود. 2ـ حقوق کامل برای سیزدهمین ماه پرداخت گردد. 3ـ بازگشت به کار یک کارگر فعال اخراجی. در این کارخانه فقط سندیکای CFDT فعالیت داشت و از آنجا که رفیق "رولاند" در کارخانه ی دیگری با CFDT فعالیت می کرد و نماینده ی آن بود، نظریات وی را برای پیش برد اعتصاب ارائه می دهد. آنها "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" را سازماندهی می کنند و سخنگوی کارگری از طرف سندیکای CFDT ، یک کارگر مهاجر "مالی" انتخاب می شود. این اعتصاب برای دولت هزینه دار بود، از این نظر پلیس "ضد شورش" CRS را بدانجا گسیل میدارد تا کارخانه اشغالی را از کارگران اعتصابی آزاد کند. در این میان کارگران موفق می شوند در خارج کارخانه محلی را از شهرداری آن منطقه گرفته و جلسات "مجمع عمومی" را هر روزه در آنجا برگزار کنند. در ضمن با کارخانه های دیگر برای جلب حمایت اعتصابی خویش کمک می گیرند. این حمایت از طرف حوزه های کاری با پاسخ مثبت روبرو می شود. آنها در حالی که در اعتصاب بسر میبردند، در روز مراسم خاکسپاری "پی یر اوورنه" (Pierre Overney) که همراه با تظاهرات ده ها هزار نفری در پاریس صورت گرفته بود با بنر "کمیته اعتصاب" شرکت میکنند. "پی یر اوورنه" کارگر مائوئیست اخراجی "کارخانه اتومبیل سازی رنو" بود که در قسمت پیشین این نوشته از آن صحبت نموده بودیم. تصویر کارگران اعتصابی "جیروستیل" را از شرکت در این تظاهرات و در حمایت از کارگر به قتل رسیده "پی یر اوورنه" را در زیر مشاهده میکنید و کافی است فایل زیر کلیک شود..

<https://acrobat.adobe.com/id/urn:aaid:sc:EU:24762dd5-9420-406e-9777-2234152c2276>

از اعتصاب کارگران کارخانه "جیروستیل" ، هزاران کارگر از کارخانه های دیگر حمایت همه جانبه می نمایند و بالاخره پس از دو ماه و نیم با موفقیت باتمام می رسد و کارگران عمدتن به مطالبات خود نائل می شوند و کارگر اخراجی نیز مشغول به کار میگردد. در اینجا باید اضافه نمایم که 14 نفر از کارگران اخراجی فولاد اهواز روز شنبه 18 فروردین 1403 در بیرون کارخانه تجمع اعتراضی در رابطه با اخراج نموده و برای تحصن، چادر برپا می دارند ولی با تهاجم وحشیانه "حراست کارخانه" قرار گرفته و حتا تعدادی زخمی می شوند. البته بجز 14 کارگر، 16 کارگر دیگر نیز به حوزه ی دیگری که مطابق با تخصص آنها نیست، اعزام گشته اند که احتمالن در شرف اخراج قرار خواهند گرفت. در چنین موارد حساسی کارگران باید با فراخوانی، حمایت سایر کارگران در کارخانه های دیگر را با خود داشته باشند و این همبستگی فقط با ارتباط همه جانبه ممکن خواهد خواهد گرفت تا کارفرمایان خصوصی و دولتی که در اعتصاب گذشته، برگشت به کار اخراجی ها را که یکی از مطالبات کارگران بود و نیز دولت اسلامی آنرا می پذیرد و سپس فریبکارانه عملی نمی نماید، در مقابل همبستگی کارگری عقب نشینی کند. اعتصاب کارگران کارخانه "جیروستیل" که با ارسال فراخوان، از حمایت وسیع کارگری سراسر فرانسه و نیز اروپا برخوردار شدند، می تواند تجربه ی مثبتی برای کارگران مبارز فولاد اهواز گردد.

"رولاند سز پیرکو" در صفحات بعد، از اعتصاب کارخانه "ایده آل استاندارد" که در آن کار میکرد می نویسد: «اعتصاب از 20 اکتبر 1972 آغاز می شود. برای سازماندهی اعتصاب جلسه ای همراه سندیکاها صورت می گیرد. در این جلسه من نمایندگی سندیکای CFDT را بعهده داشتم. سندیکای س ژ ت نیز حضور داشت و نماینده ی آن کاملن از بر گزاری اعتصاب مخالفت می نمود، بطوری که همه از چنین نظری به خشم آمدند و اعتصاب را آغاز کردیم. ابتدا "کمیته اعتصاب" مشتق از 6 کارگر که من نیز یکی از آنها بودم، انتخاب گردید. مطالبات بیش از بیش برای اضافه دستمزد بود. با انتخاب "مجمع عمومی" اعتراضات تشدید مییابد. این اعتصاب در ابتدا با پیشنهاد بخش "مونتاژ" بود که سپس با تشکیل "کمیته اعتصاب" و فراخوان آن به تمام بخش های دیگر، اعتصاب فراگیر می شود. اکثر کارگران بخش "رنگریزی" کارخانه متعلق به سندیکای س ژ ت بودند و علیرغم مخالفت رهبری س ژ ت، به اعتصاب می پیوندند. در چنین رابطه ای ریاست کارخانه در مورد اضافه دستمزد که بر پایه ی 50 سانتیم در ساعت اعلام شده بود، ترفندی صورت میدهد و فقط برای بخش "رنگریزی"، 35 سانتیم اضافه می نماید و از آنجا که این بخش از دو روز قبل به اعتصاب پیوسته بود، هزینه ی این دو روز را برای بخش مذکور پرداخت می کند و در نتیجه بخش "رنگریزی" اعتصاب را شکسته و به کار باز می گردد. در تعاقب چنین عملی ریاست کارخانه بخش "مونتاژ" را Lock-Out میکند. یعنی همانطور که در قسمت دوم این نوشته آمده بود، ریاست کارخانه یک بخش را بلوک نموده و کاملن بسته می شود که نتیجه ی آن می تواند حتا بیکار نمودن این بخش از کارگران باشد، که رفیق "پل پالاسیو" در مورد یک نوع از اعتصاب در کارخانه ی اتومبیل سازی رنو اشاره نموده بود. سندیکای س ژ ت نیز سعی می کند که بخش "مونتاژ" را که از طرف ریاست کارخانه Lock-Out شده بود و برای اینکه عمل مذکور صورت نگیرد، آنها را به اعتصاب شکنی تشویق می نماید. زیرا از نظر سندیکای س ژ ت این اعتصاب "غیر مسئولانه" بود. ولی در برابر سیاست غیر مسئولانه ریاست کارخانه و "لاک اوت" کردن بخش "مونتاژ"، کارگران در کارخانه به شورش روی می آورند که ریاست کارخانه مجبوربه عقب نشینی می شود. اعتصاب با قدرت هر چه بیشتری تداوم می یابد و "مجمع عمومی" همه روزه جلسات اعتصابی خود را برگزار می کند. در این میان "کمیته اعتصاب" از تمام کارخانه هایی که در حومه پاریس می باشند، خواهان همبستگی با کارگران اعتصابی میشود. با وجود اینکه سندیکای س ژ ت در این کارخانه ها حضور داشت و آنها را از همبستگی با اعتصابیون "ایده آل استاندارد" بازمیداشت، ولی استقبال از اعتصاب از طرف کارگران حومه ی پاریس چشم گیر بود. سپس کارگران حمایت از اعتصاب خود را از کارگران بخش اروپایی و نیز از کنفدراسیون سندیکاهای آنها و بویژه کارگران فلز کار (متالورژی)، می طلبند. سندیکای فلز کاران آلمان و کشورهای دیگر اروپایی نسبت به هم طبقه ای های خود واکنش نشان داده و حامی اعتصاب "ایده آل استاندارد" می شوند. کارخانه Dammarie-Les-Lys در منطقه ی Melun از توابع پاریس، با 1200 کارگر و با همان مطالبات کارگران "ایده آل استاندارد" برای همبستگی یک هفته اعتصاب می کنند. کارخانه دیگری با 7000 کارگر به حمایت عملی بر می خیزند و... این همبسشتگی ها اعتصابیون را قوی و روحیه ی مبارزاتی شان را ارتقا می دهد. ریاست کارخانه تحت فشار همه جانبه عقب نشینی میکند و مطالبات کارگران بر کرسی می نشیند. کارگران در اولین روز برگشت به کار پرچم سرخ در کارخانه به اهتزاز می آورند. این اعتصاب روحیه ی مبارزاتی کارگران فرانسه را نیز بالا می برد. "رولاند سز پیرکو" در مورد سندیکای CFDT می نویسد که دو اعتصاب کارگران متالورژی (فلزکار) در "جیروستیل" و "ایده آل استاندارد"، اعتبار این سندیکا را در سطح کشور گسترش می دهد. من نیز نمایندگی این سندیکا را بین کارگران فلزکار بعهده داشتم. فعالین کارگری این سندیکا بمن پیشنهاد میدهند که دبیر اول و یا منشی سندیکا شوم که چنین پیشنهادی را رد مینمایم ولی می پذیرم که "جانشین و منشی" دبیر اول سندیکای CFDT در رابطه با کارگران شمال و متالورژی شوم. از آنجا که "دبیر اول" سندیکا، مقام پایداری بود نمی توانستم بپذیرم، ولی مسئولیت در رابطه با منشی گری از آنجا که پردوام و پایدار نیست، برایم قابل قبول بود. به هر صورت در کنگره CFDT که در سال 1973 در شهر نانت برگزار شد، بعنوان نماینده حضور داشتم و مطابق با نظر "پی یر بوآ" (منظور رولاند از رفیق همرزم خود "پی یر بوآ" همان کسی است که سخنگوی "کمیته اعتصاب" کارخانه ی اتومبیل سازی رنو بود که اعتصاب تاریخی 1947 را پیش میبردند. "پی یر بوآ" و "رولاند" هر دو غضو و فعال سیاسی "رزم کارگری" می باشند. که البته رفیق "بوآ" دیگر در میان ما نیست)، حاکی از اینکه از فعالان سیاسی در درون سندیکای CFDT دفاع شود که من در سخنرانی ام در کنگره این مهم را مطرح کردم. در این کنگره "ادموند مر" (Edmond Maire) دبیر کل سندیکا میشود. در ابتدای کنگره "ادموند مر" دور یک میز همراه چند فعال کارگری با یکدیگر صحبت داشتیم. وی هدف اش این بود که سندیکا بهتر است سیاست خود را عوض نماید و همینطور هم بوقوع پیوست. مثلن او موافق با "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" نبود. رفیق رولاند هم از سندیکا فاصله می گیرد و هم از "ایده آل استاندارد" اخراج می شود. رولاند بدرستی سندیکای س اف د ت را آنالیز نمود، چون از آن تاریخ تدریجن از سندیکای س ژ ت در سطح ملی پیشی می گیرد و هم اکنون با مواضع بغایت راست و بورژوایی، مدافع طبقه ی کارگر است. از طرف دیگر این رفیق مطابق با مواضع سیاسی خویش که برمبنای "مجمع عمومی" و تشکل غیرپایدار است، مقام دبیری سندیکای CFDT را نپذیرفت و نشان داد که وفادار به مواضع انقلابی ـ کارگری است.(2).

رفقای "رزم کارگری" به رفیق رولاند پیشنهاد میدهند که بهتر است در کارخانه ی رنو کار نماید و در آنجا همراه رفقای دیگر "رزم کارگری" فعالیت کند. از آنجا که سندیکای CFDT و CGT بخوبی با سابقه ی مبارزاتی وی آشنایی داشتند و او را مناسب با سیاست های سندیکایی خود ارزیابی نمی کردند و اطلاعات عمومی (Les renseignements généraux) بین شان موجود بود. بنابراین از قبل 20 کیلو وزن کم کرده و قیافه اش را تعویض و با عینک رنگی در روز استخدام در کارخانه حاضر می شود و بالاخره در بخش 70 کارخانه مشغول به کار می گردد و در مدت کوتاهی بعنوان کارگر ماهر بین مسئولین آن بخش معرفی می شود. ولی پس از چندی به دلیل بیماری و عمل جراحی آپاندیس، از کارخانه اخراج میگردد. وی در سال 1978 در کارخانه "شوسون" Chausson که بخشی از قطعات اتومبیل رنو و پژو را تولید می نمود، استخدام میشود. رولاند می نویسد که در بخش ما کارگرانی بودند که کار بسیار سخت انجام میدادند، از این نظر با شور و مشورت با کارگران به این نتیجه میرسیم که اینگونه کارهای دشوار را نباید یک کارگر انجام دهد، بلکه باید بین دو کارگرتقسیم شود. با این گونه ابتکار و مداخله گری عملی، مسئول سندیکای س ژ ت به وی پیشنهاد نمایندگی س ژ ت را در این بخش از کارخانه میدهد. ولی "رولاند" می گوید که عضو "رزم کارگری" است و او گفت که این مشکلی ایجاد نخواهد کرد. به هر صورت نماینده ی س ژ ت می گردد. وی اضافه می نماید که مسئول کارفرمایی در بخشی که کار میکردم، اطلاعات کافی در مورد فعالیت کارگری من و سازماندهی اعتصابات را بدست می آورد و به مسئول س ژ ت میگوید که ما عنصر بدی را استخدام کرده ایم. از این نظر بعد از یکسال فعالیت که با س ژ ت در این کارخانه داشتم، از سندیکا اخراج می شوم و نمایندگی ام باطل می شود و این مسئله خشم کارگران را بر می انگیزد. به همین دلیل اطلاعیه ای علیه این اخراج آماده می شود و بوسیله ی تقریبن 12 کارگر در برابر درب های خروجی بین کارگران توزیع می گردد.

ولی حزب کمونیست فرانسه به سندیکای س ژ ت پیشنهاد می کند که بر علیه وی تراکتی صادر شود. در چنین مسیری، سندیکا اطلاعیه ای را با این مضمون در کارخانه توزیع میکند: «خیر، کارخانه Chausson همانند کارخانه "ایده آل استاندارد" نخواهد بود». سندیکا ی س ژ ت به دروغ در این اطلاعیه نوشته بود که "رولاند سز پیرکو" باعث بسته شدن کارخانه متالورژی "ایده آل استاندارد" میشود و در اعتصاب این کارخانه پلیس ضد شورش CRS را علیه کارگران اعتصابی فرا می خواند. این فریبکاری و دروغ گوبلزی باعث می شود که "رولاند" علیه سندیکا به دادگاه شکایت کند و بالاخره در دادگاه به دلیل وارونه جلوه دادن حقایق، کارگر مبارز و انقلابی پیروز می شود.

اکنون وارد مرحله ای می شویم که حزب سوسیالیست فرانسه در انتخابات ریاست جمهوری سال 1981 به پیروزی میرسد و "فرانسوآ میتراند" رئیس جمهور گشته و یک سوسیالیست بنام "پی یر موروآ" Pierre Mauroy را بعنوان نخست وزیر انتخاب میکند. در دولت "پی یر موآ" چند وزیر از PCF یعنی "حزب کمونیست فرانسه" وجود داشت. ولی "پی یر موآ" از حزب سوسیالیست فرانسه با ژست کارگری ، برنامه اجتماعی دولت خود را در کارخانه Chausson ، همانجا که "رولاند سزپیرکو" کار میکرد، اعلام می دارد. جامعه ی فرانسه فکر میکرد که با بقدرت رسیدن "میتراند"، "سوسیالیسم" حاکم خواهد شد! دلیل اش هم روشن است، زیرا رفرمیست ها و بطریق اولی "چپ بورژوایی" همواره اینگونه می اندیشد. آنچه را که "موروآ" در رابطه با حقوق کارگری مطرح می کند، اعتراضات این طبقه را بر می انگیزد. از جمله کارخانه "شوسون" نیز اعتراض را آغاز می نماید. ولی شرایط سخت است، زیرا حزب کمونیست فرانسه در دولت شرکت دارد و سندیکای س ژ ت، مدافع این دولت است. مطالبات کارگری در همه جا یکسان بود. 1ـ 39 ساعت کار در هفته. 2ـ پنجمین هفته ی تعطیلی در سال بدون کاهش یافتن دستمزد آن. 3ـ ساعت غذا باید در 39 ساعت کار منظور گردد. در رابطه با این مطالبات سندیکای CFDT تنها سندیکایی بود که می پذیرد و واقعن فعال می شود. با فراخوان سندیکای س اف د ت، بیش از 1500 کارگر موافقت می نمایند. "رولاند" به بخش مکانیک کارخانه میرود و برای کارگران از مطالبات جاری صحبت میکند و مداخله گری وی به بسیج کارگران در این بخش مثمر ثمر می افتد. در کارخانه اعتراضات همراه سندیکای CFDT تشدید می شود و س ژ ت که با آن مطالبات توافقی نداشت، در مشکل همه جانبه ای فرو میرود. در یک جلسه نزدیک به هزار کارگر فعال بودند و جهت پیشبرد اعتصاب توافق داشتند که باید دروازه های ورودی و خروجی بسته شوند. "رولاند سزپیرکو" مکروفون را می گیرد و اعلام میدارد که با اعتصاب موافقیم ولی قبل از آن باید "کمیته اعتصاب" و سپس "مجمع عمومی" انتخاب شود. اعتصاب در تمام کارخانه گسترش می یابد و کارگران "کمیته اعتصاب" را که بیش از بیست کارگر بود، انتخاب می کنند. نمایندگان سندیکاها از جمله س ژ ت در این کمیته حضور دارند. "رولاند" نیز عضو کمیته است. واقعیت این است که سندیکای س ژ ت که توافقی با اعتصاب نداشت، با اهداف تخریبی وارد "کمیته اعتصاب" می شود. دروازه های ورودی و خروجی کامیون ها بسته شده و فقط دروازه های عبور پرسنل باز گذاشته می شود  و همه روزه "مجمع عمومی" جلسات خود را برگزار می نماید. کارگرانی که هنوز در اعتصاب نبودند، تدریجن وارد اعتصاب می شوند. در این میان و در یک جلسه در "مجمع عمومی" نمایندگان س ژ ت، اشغال کارخانه و بستن دروازه های ورود و خروج پرسنل ها را پیشنهاد میکند. ما با چنین طرحی مخالفت می کنیم زیرا بستن درب های پرسنل، تضاد در میان کارگران اعتصابی و غیر اعتصابی را موجب می گردد. ولی س ژ ت اکثریت داشت و این پیشنهاد تثبیت میشود. ولی دو روز بعد در درون جلسه "مجمع عمومی" و در برابر بیش از هزار کارگر، س ژ ت با دستور "حزب کمونیست فرانسه" اعلام می دارد که از اعتصاب خارج میشود. س ژ ت فکر می کرد از آنجا که دارای اکثریت است، مطابق با پیشنهاد وی، اعتصاب خاتمه می یابد، ولی برعکس، کارگران آن چنان در برابر خارج شدن سندیکا از اعتراضات و جنبش اعتصابی منقلب شدند که نمایندگان س ژ ت را رسوا نمودند. آنها حتا تف بر روی این نمایندگان می ریختند و کارت های سندیکایی خود را از جیب بیرون آورده و پاره می کردند. "رولاند" می افزاید که مخالفت "حزب کمونیست فرانسه" و سندیکای س ژ ت وقتی به اوج می رسد، حتا خشونت فیزیکی علیه فعالین آن از جمله وی از طرف آنها سازماندهی می شود. این همه اعمال غیرانسانی باعث می گردد که حمایت کارگری از سندیکای س ژ ت، 20 درصد کاهش یابد. اما اعتصاب شجاعانه به پیش می رود و مذاکرات آغاز می شود و بلافاصله دبیر اول سندیکای س ژ ت در تلویزیون "فرانس 3" FR3 در "پیکاردی" حاضر شده و در مورد اعتصاب کارگران "شوسون" می گوید:

«وقتی اعتصاب میکنیم، تقاضایی در رابطه با پرداخت روزهای اعتصاب نباید کرد.». (3).

گفتار فوق، تعجب همه را بر می انگیزد. اعتصاب کارخانه "شوسون" باعث اعتصابات در کارخانه های دیگر می شود. از جمله 3000 کارگر "شوسون" در منطقه ی دیگر بنام "موبوژ" و اعتصاب کارگران بازار بزرگ در "کرل" (Creil) در منطقه ای که کارگران "شوسون" در اعتصاب بود و در بسیاری از مناطق دیگر، اعتراضات گسترده صورت می گیرند. کارگران فکر میکردند که با قدرت گیری "حزب سوسیالیست"، تنها دشمن کارفرمایان خواهند بود. ولی در عمل مشاهده شد که دولت باصطلاح ائتلافی چپ از سوسیالیست ها و حزب کمونیست فرانسه همراه کارفرمایان دشمن مشترک کارگران بحساب می آیند. "رولاند" می افزاید که در اعتصاب ما فقط سندیکای CFDT در کنار کارگران باقی مانده بود و سندیکای س ژ ت به مطالبات کارگران پشت نموده و خیانت ورزید. نماینده سندیکای س ژ ت در این کارخانه (همراه نماینده ی کارفرمایی که در درون جلسه "مجمع عمومی"، کارگران را از اعتصاب برحذر می داشتند)، بنام "پی یر بوسینو" (Pierre Bosino)، در سندیکا ارتقا مقام مییابد و "منشی دپارتمان های این سندیکا می گردد و سپس از طرف "حزب کمونیست فرانسه"، شهردار منطقه ی "مونتاتر" (Montataire) میشود. (4).

ولی اعتصاب کارخانه "شوسون" با موفقیت همه ی مطالبات، خاتمه می یابد و 39 ساعت کار در هفته و همچنین وارد شدن هفته ی پنجم در تعطیلات سالانه و... اخذ می شود. با پایان یافتن اعتصاب، ریاست کارخانه تهاجمی را علیه "رولاند سزپیرکو" سازماندهی می نماید و از سندیکای س اف د ت میخواهد که "رولاند" را از نمایندگی کارگران در سندیکا، خارج کند. جلسه ی مرکزی از طرف CFDT در رابطه با "رولاند" در سندیکا برگزار می شود و در این جلسه پیشنهاد "ریاست کارخانه" مردود و نفی می گردد و رفیق "رولاند" همراه با کنترل سندیکایی در نمایدگی کارگری ابقا می گردد.

ادامه دارد.

26 فروردین 1403 ـ 14 آوریل 2024

**منابع:**

1. – Passage de témoin – soixante ans de vie d’un militant ouvrier, communiste et révolutionnaire – Roland Szpirko – édition : lbc . Les pages 75 aux 80.
2. ـ در مسیر شواهد (شاهد عینی) ـ 60 سال زندگی یک فعال کارگری کمونیست و انقلابی ـ رولاند سزپیرکو ـ انتشارات: ال ب س. صفحات 75 تا 80. به دلیل فشرده نمودن صفحات، بعضی از سطور نقل به معنی شده است. ـ احمد بخردطبع
3. Ibid – les pages 100 aux 109 - (significations des citations par moi).

2 ـ همانجا ـ از صفحات 100 تا 109. غالبن نقل به معنی.

3- Ibid – la Page 127.

3ـ همانجا ـ صفحه ی 127

4- Ibid les pages jusqu’aux pages 133.

4ـ همانجا تا صفحه ی 133 همه جا نقل به معنی شده است.

**مجامع عمومی در اعتصابات فولاد اهواز و هفت تپه...**

**و تجربیات تاریخی تقابل اتحادیه های بروکراتیسم کارگری با جنبش مجامع عمومی در فرانسه! (3)**

**احمد بخردطبع**

اعتصابات کارگران بعضی از واحدهای بزرگ تولیدی حول محور مجامع عمومی به مثابه ی تشکلی پویا و ناپایدار در ایران، موجب آن گردید تا به فضای مبارزاتی اینگونه جنبش های مطالباتی و نیز سیاسی از سال های چهل میلادی در فرانسه پرداخته تا دلایل مخالفت اتحادیه های بروکراتیک را که در موازین نظام سرمایه داری امتزاج یافته اند، در زندگی مبارزات عملی نشان داده شوند و این تجربیات تاریخی ثابت می کند که تمامی تشکل های پایدار هرمی کارگری چه از نوع مطالباتی و چه سیاسی، از ابتدای شکل گیری شان در قرن نوزده ی میلادی مسیر اشتباهی را طی نموده اند و لنین نیز بعنوان یک انقلابی کمونیست که سر سازش با نظام سرمایه داری را نداشت و بویژه در مقاطع سرنوشت ساز تاریخی از فوریه 1917 تا اکتبر همان سال آنرا به اثبات رساند، متاسفانه در چنین اشتباهی سیر می نمود. بنابراین هرگونه تشکل هرمی به دلیل دارا بودن نظم و انظباط از بالا و اطاعت آن بر مبنای سانترالیزم دموکراتیکی که بصورت پایدار و دائمی عمل می نماید، ریشه ی لغزش ها را در بطن خویش حفظ می کند. بنابراین بحث و جدال بر سر نام اتحادیه های سندیکایی نخواهد بود بلکه بر محتوای آن قرار گرفته است. در چنین راستایی اگر کسی و یا کسانی با نام آن توافق دارند می توانند و حق دموکراتیک شان است که از آن دفاع نمایند در صورتی که آنرا از محتوای هرمی و غیر شورایی خارج سازند و نمایندگان دائمی و پایدار از کنگره ای تا کنگره ی دیگر نداشته و مطابق با اداره ی شورایی، در صورت عدول از موازین طبقاتی، نماینده و یا نمایندگانی از آن قابل تغییر باشند تا بذر سازش های مضر در دوره های سرنوشت سازاجتمای برای جنبش کارگری تا حد امکان سد شود. نمی توان از تشکل هرمی استقبال کرد ولی شعار اداره ی شورایی را در تابلوی تشکیلاتی خود نصب نمود و در این راه اگر احزاب سیاسی و یا اتحادیه های کارگری هرمی و پایدار بجای پیشبرد مبارزه ی طبقاتی با نام کارگر به رفرمیسم و سازشکاری با بورژوازی روی آورند، روند مخالفت و حتا دشمنی با تشکل پویا و غیر پایدار بر مبنای اداره ی شورایی بصورت عریان و آشکارتری متظاهر می گردد که در مواقع حساس ضربات کاری به جنبش کارگری وارد خواهد ساخت که نمونه آنرا در فرانسه دنبال نموده و خواهیم کرد. ولی آنچه که بمن مربوط می شود اینست که در 9 سپتامبر 2010 در کنفرانس سندیکای س ژ ت در مورد جنبش کارگری ایران حضور داشتم که در آنجا پیشنهاد تشکیل "کلکتیو سندیکایی" را داده بودم و "ژان فرانسوآ" که مسئولیت بین المللی سندیکای مذکور را بعهده داشت و کنفرانس را نیز اداره می نمود، در وقت استراحت بسویم آمده و اظهار داشت که پیشنهادت را بعنوان برنامه ای عاجل و ضروری یادداشت نموده ام. در چنین مسیری پس از سه یا چهار ماه فاصله، "کلکتیو 5 سندیکا" را با همکاری مستقیم "همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران در فرانسه" و "اتحاد بین المللی..." سازماندهی می شود و در آن دوره با "همبستگی سوسیالیستی... " در فرانسه فعالیت داشتم و باید تاکید کنم که هنوز هم بدان اعتقاد دارم زیرا عاملی فشار به نظام استثمارگر جمهوری اسلامی ایران است که می توان از آن با مطالبات منطقی و ضروری که از طرف فعالین کارگری داخل و خارج کشور طرح می گردد، به سندیکاهای بروکرات داده شده و از این طریق فشار ذکر شده در فوق بصورت نامه های رسمی اعتراضی، افشا و انتشار مییابد، عملی گردد و در چنین راستایی معتقدم که باید ابتکار عمل از روی ندانم کاری، بدست بعضی از به اصطلاح مدافعین کارگری افتاده است، خارج گردد. البته به این مسئله نیز واقفم که با وجود مسئولین بروکرات و در نهایت چپ بورژوایی در اینگونه سندیکاها نظیر س ژ ت، چنین عملی تقریبن غیرممکن به نظر می رسد. به هر صورت مدافعین غیر واقعی کارگری از این راه، تابلوی تبلیغاتی را بیش از بیش به گردن می آویزند. نباید فراموش کرد که خیل عظیمی از کارگران فرانسه در درون این سندیکاها فعالیت دارند که در عین حال موافق با سیاست های مسئولین بروکرات آن نمی باشند. ولی پشیمانی ام در آنجاست که هر ساله برای دفاع از جنبش کارگری ایران در برابر "آیلو" (سازمان جهانی کار) به ژنو میرفتم و در برابر این ارگان بورژوایی خود را دخیل می بستم، موردی که عملن نمی تواند خواسته های جنبش کارگری ایران از طریق سازمان جهانی کار منظور شود و بطور رسمی فشاری بر آن وارد آید و در تعاقب آن نمایندگان دروغین کارگری جمهوری اسلامی ایران، افشا و حتا اخراج گردند. ولی این نوع نمایندگان غیر واقعی، به رتبه و مسئولیت بالایی بوسیله همین سازمان جهانی کار در اتحادیه های بین المللی اشغال می نمایند.

در نوشته اول خصومت سندیکاها و حزب سیاسی را در برابر اعتصابات کارگری بصورت مستند ارائه داده و در نوشته دوم عدم همراهی آنها را در برابر جنبش عظیم دانشجویی مشاهده نمودیم که چگونه از همبستگی پایدار کارگران با دانشجویان بعناوین مختلف جلوگیری بعمل آورده و در یک کلام سیاست فوق باعث عدم رشد و سیر صعودی مبارزه ی طبقاتی می گردید و زمانی نیز اگر همراهی خود را با دانشجویان اعلام می داشتند، فقط بطور موقت در اعتراض به سیستم وحشیانه ی پلیسی بود که مشابه ی آنرا در اتحادیه های بروکرات در رابطه با سازماندهی اعتصابات کارگری به اعتصابات Zéle معروف اند. اینگونه سیاست های ضد کارگری و بطریق اولی ضد انقلابی در سراسر اروپا از طریق سندیکاها و احزاب سیاسی مشابه اعمال میشد که یک نمونه ی دیگر آنرا می توان در "حزب کمونیست ایتالیا" و سندیکای "چی جی ال" (CGL) مشاهده نمود که در مجموع همه ی این احزاب کارگری در اروپا با نام کارگران و سوسیالیسم، مشاطه گران بورژوازی محسوب می شوند و بصورت نهان و آشکار مدافع نظام سرمایه داری بوده و با هزاران بند مرئی و نامرئی بدان متصل می باشند و نیز همه ی آنها آشکارا با "مجامع عمومی" و "کمیته های اعتصاب" کارگری که نقطه ی عطف و اولیه شوراهای گسترده ی اجتماعی می باشند، مخالفت می ورزند و اینگونه است که سد آهنینی در برابر انقلاب اجتماعی و بطریق اولی حکومت شوراهای کارگری بوجود می آورند. اکنون به دنباله بحث خویش ادامه می دهیم.

**از جنبش 68 و پس از آن چرا مبارزات طبقاتی کارگران در فرانسه به بن بست می رسد!**

در نوشته دوم علل شکست جنبش 68 دانشجویی و دلایل عدم همبستگی همه جانبه ی کارگران را مورد ارزیابی قرار داده بودیم، اکنون به دنباله ی آن می پردازیم.

پل پالاسیو (Paul Palacio) در کتاب خود در رابطه با اعتصابات کارگری اتومبیل رنو پس از جنبش 68 می پردازد. این اعتصابات در مقاطع مختلفی از سال 1969 آغاز می گردد و در دوره های متفاوتی تا سال 1975 ادامه می یابد. اعتصاباتی که سعی می گردید از طریق "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" سازماندهی شود. کارگرانی که بیش از بیش متعلق به "رزم کارگری" (LO) و "سازمان بین الملل کمونیستی" (OCI) و (LCI) و... از جمله مائوئیست ها نیز نقش فعالی ایفا میکردند. هدف آن بود که از هژمونی سندیکاهای بروکرات کاسته شود. در دومین قسمت از همین نوشته به اختلاف سندیکای س ژ ت با "پل پالاسیو" (Paul Palacio) که در کتاب وی انتشار یافته است، پرداخته بودم و در حالیکه یکی از نمایندگان این سندیکا در کارخانه اتومبیل رنو بود، به دلیل اعتقاد به "کمیته اعتصاب" و "مجامع عمومی" مجبور شد که سندیکا را ترک نماید و یا بهتر است بگوییم که وی را کنار گذاشته بودند ولی بلافاصله سندیکای س اف د ت (CFDT) وی را می پذیرد و در انتخابات کارگری بعنوان یکی از نمایندگان این سندیکا از طرف کارگران رنو انتخاب می گردد. واقعیت این است که کارگران آگاه و انقلابی مجبور می شوند که در سندیکاهای بزرگ بروکرات فعالیت کنند تا در مواقع اعتراضات و اعتصابات کارگری از داخل همان سندیکاها و در واحد تولیدی اعتصابی، نقش "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" را برجسته سازند بطوری که سرنوشت اعتصاب از طریق دو ارگان یاد شده سازماندهی شود. اینگونه فعالیت های کارگری هنوز هم بویژه در کارخانجات اتومبیل سازی فرانسه اعمال می شود و اختلافات عدیده ای را موجب می گردد که بعدها بدانها خواهم پرداخت.

اعتصابات 1969 تا 1975 مبتنی بر مطالبات اضافه دستمزد، تبعیض در پرداخت حقوق با کار مشابه یعنی نا عدالتی در ارائه مزد و نیز شرایط سخت و طاقت فرسای کار بود. بعضی موالقع اعتصاب از اقلیتی آغاز می گشت و کار و فعالیت همه ی بخش های متفاوت را متوقف می نمود. یعنی زمانی که کارگران متخصص که آنها را (OS) میخوانند (Ouvrier Spécialisée ) ، که در هر بخش کارخانه نسبت به دیگر کارگران، اقلیتی را تشکیل میدادند، در اعتصاب قرار می گرفتند، فعالیت همه ی بخش ها ی کارخانه متوقف می گردید. در چنین مسیری اکثر کارگران آگاه و متعلق به نیروهای انقلابی، جزو کارگران متخصص بودند و این مسئله خشم سندیکاهای بروکرات را بر میانگیخت. اعتصابات رنو بویژه از سال 69 تا 75 در مقاطع متفاوتی جریان داشت، بیش از بیش با استفاده از "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" با نام سندیکاها ولی با اعمال روشی فراتر از آنها، اعتراضات را هدایت میکردند تا جلوی سازش های احتمالی با ریاست کارخانه بسته شود و از اعتصابات به شیوه ی Zéle جلوگیری بعمل آید. مطابق با تجربه ی "پل پالاسیو"؛ ریاست کارخانه، فعالین کارگری را در تمامی بخش ها که در سازماندهی اعتراضات و اعتصابات فعال بودند، شناسایی می کردند و در پروسه ای مناسب، اخراج آنها را موجب میشدند. در این میان بویژه "مائوئیست ها" در زمره ی اخراج ها قرار گرفته بودند. سعی میکنم در این زمینه نگاهی به دلایل اساسی سر برآوردن "مائوئیست ها" به اختصار بخصوص در سطح جهانی داشته باشم زیرا تفکر یاد شده نه فقط در فرانسه بلکه حتا در کشورهای دیگر در مقایسه ی اولیه در چارچوب جنبش کارگری با آنکه کمیت قابل توجه ای نبودند، ولی عمیقن فعال و سعی میکردند که خود را در درون طبقه ی کارگر نفوذ دهند. پرداختن به این مسئله با آنکه قدری از مسیر اساسی بحث ما فاصله میگیریم، ولی اشاره بدان ضرورت خواهد داشت که چگونه روشنفکرانی که غالبن پایه ی طبقاتی کارگری نداشتند ولی با تمام صداقتی که در این زمینه از طرف آنها صورت می گرفت، روشی آوانتاریستی که متاسفانه نمی توانست خواسته های مبرم و اساسی روز کارگران را منعکس سازد ولی برعکس، در برابر سندیکاهای بروکرات و سازشکار بطور جدی مقابله می کردند و با آنکه معتقد به تشکل های هرمی می باشند، ولی در مبارزه با سازش، به "کمیته های اعتصاب" و "مجامع عمومی" کارگران پیشرو همکاری نزدیکی داشتند. برجستگی تفکر مذکور دلایل خود را دارد، زیرا در سال های 60 میلادی اعتراضات اجتماعی بالا می گیرد. بویژه با تغییر و تحولات سیاسی که در سطح بین المللی ایجاد می شود، دامنه ی آنرا وسیع تر می کند. استالین در سال 1953 پس از کشتارهای وسیع کمونیست ها در سطح جهانی با دنیای خویش وداع می کند و خروشچف در سال 1956 و در کنگره ی بیستم با انتقادی سطحی از کشتار استالینی، در میان نظم موجود قدرت می گیرد و این مسئله موجب بحران و در تداوم آن انشعاباتی را عملی می سازد. چین پس از انقلاب 1949، همه ی قدرت را بدست "مائو تسه تونگ" می دهد و یک قدرت سیاسی هرمی و ولونتاریستی سیاسی را با نام کارگر و قدرت شورایی، صف آرایی می کند. چین و رهبر آن یعنی مائو که متحد سیستم استالینی بود، بویژه از این انتقادات بر آشفته می شوند و از اردوگاه فاصله می گیرند. در واقع از سال های شصت میلادی نا امیدی از "اردوگاه" باعث می شود که بخصوص جوانان بسوی "مائوئیسم" روی آورند که از جمله در جنبش دانشجویی 68 در سراسر اروپا فعال بودند. جوانان طرفدار "مائو" بویژه دانشجویان برای کار جذب کارخانه ها میشدند تا با طبقه ی کارگر رابطه ای مستقیم برقرار سازند. درواقع اندیشه ی "مائوئیستی" همان تفکر استالینی بود که بدنبال آن سازماندهی هرمی و حزب آهنین آن که نظم سرمایه را در دستان خود گیرد و نیز همه ی ابزارهای بورژوایی بنام دولت را ایجاد و نظم مذکور را در دستان آن قرار دهد و اینگونه سیستم را "دولت پرولتری" بخواند. از طرف دیگر اتحادیه های کارگری و احزاب بروکرات نظیر "حزب کمونیست فرانسه" و "سندیکای س ژ ت" نیز از همان خمیره ی استالینی بودند ولی در این میان تضادی چشم گیر آنها را از یکدیگر منفک می ساخت و آن رادیکالیسم مبارزاتی "مائوئیست ها" علیه نظام سرمایه داری بود که بعدها در دوره ی هفتاد میلادی با تئوری "سه جهان" این نیز فروکش مییابد. ولی برعکس در دهه ی شصت، آنها در برابر بورژوازی، خود را سازش ناپذیر نشان داده و بخصوص باورمند به تشکل های هرمی و پایدار بودند. بنابراین رادیکالیسم آنها در خدمت اهداف همان سیاستی بود که استالین در روشیه اعمال می نمود و یا مائو در چین داشت، یعنی خطوطی عاری از قدرت گیری واقعی شوراهای کارگری که در نهایت در خدمت قدرت گیری حزب منتهی می گشت. این جوانان بخصوص بعد از جنبش 68 به کارخانه ها نزدیک می گردند و از جمله تعدادی میلیتانت در اتومبیل سازی رنو به کار مشغول می شوند.

پل پالاسیو (Paul Palacio) در کتاب خود در مورد "مائوئیست ها" و آمدن آنها در اتومبیل سازی رنو می نویسد که من باختصار در اینجا می آورم:

«در سال های 1969 و 1970، کارخانه شروع به استخدام کارگر می کند که از میان آنها ده ها نفر "مائوئیست" بودند که اکثر آنها پایگاه خرده بورژوا و حتا بورژوایی داشتند. بعضی از آنها روشنفکران جوان بین 20 تا 25 ساله بودند نظیر "کریستیان ریس" (Christian Riss) ، "ابولکر" (Aboulker) ، "تورو" (Thureau) و... که از "مدرسه عالی نرمال" پاریس به اتومبیل سازی رنو آمدند. مائوئیست ها به محض ورود به کارخانه بدون اینکه هفته ها و ماه ها صبر نموده تا با محیط کار و کارگری آشنایی یابند، بسیار عجول رفتار می کردند. آنها با چمدانی از تئوری و تفکر مائو وارد شده و فکر میکردند که در دوره ی انقلابی بسر می برند و تئوری شان این بود که "یک نفر که می افتد" 10 نفر بر می خیزند" ، (Un qui tombe, dix qui se lèvent) ... من با آنها رابطه ی خوبی داشتم و بحث و جدل می نمودیم. آنها بطور واقعی روحیه کارگری نداشتند و نشریات خود را بطور علنی از درب های ورودی و حتا داخل کارخانه توزیع می نمودند و ملاحظه ای به عواقب پخش آن در محیط کارخانه نداشتند. کانتین غذاخوری به تدریج قیمت غذا برای کارگران را افزایش می داد. در کانتین، سندیکای س ژ ت غلبه داشت و کمیته کارخانه نیز مداخله گر و فعال بود. مائوئیست ها از این مسئله برای بالا بردن روحیه مبارزاتی کارگران بهره برداری نموده و پائین آمدن قیمت ها را اعلام داشتند. این عمل باعث شد که بین مائوئیست ها و سندیکای س ژ ت برخورد فیزیکی شدیدی بوجود آید... در تعاقب چنین برخوردی سندیکای س ژ ت و حزب کمونیست افراد خود را در یک روز بین 100 تا 150 نفر از کارخانه های دیگر وارد اتومبیل سازی رنو می نمایند تا با مائوئیست ها مقابله کنند، آنها یکی از رهبران بنام "ابولکر" را از داخل به خارج کارخانه برده و در واقع به وی اجازه ورود به کارخانه را نمی دهند. دو روز بعد ریاست کارفرمایی اتومبیل سازی رنو، ،ابولکر" را اخراج می نماید... زمانی که "ابولکر" اخراج می شود، به استثنای سندیکای س ژ ت و "حزب کمونیست فرانسه" که عاملین این اخراج بودند، برای سندیکاهای دیگر اخراج بی دلیل وی عملی تکان دهنده بود و آنرا نمی پذیرفتند. ابتکار دیگر مائوئیست ها مبارزه علیه گرانی بلیط مترو بود. آنها آکسیونی علیه این گرانی در کارخانه سازماندهی می کنند. تعداد سازمان دهندگان به ده ها نفر می رسید، ولی همه ی آنها یکی پس از دیگری اخراج می گردند... در اخراج ها ، من نقش وکیل شان را در کارخانه ایفا می نمودم و آنها نیز متقابلن بمن اعتماد داشتند... به هر صورت همه ی مائوئیست ها یک به یک از کارخانه اخراج شدند... ولی در مورد اخراج یک مائوئیست بنام "پی یر اوورنه" Pierre Overney که ما هر دو در یک بخش کار می کردیم ، یعنی در قسمت آزمایش و کنترل اتومبیل ها،... این جوان مائوئیست پایگاه روشنفکری نداشت بلکه دارای ریشه کارگری کشاورزی بود. او نیز نشریه مائوئیست ها زا در کارخانه بطور علنی توزیع می کرد... چهره ی مهربان (سمپاتیک) و نیز شوخ طبع بود. او را به دلیل توزیع نشریه از کارخانه اخراج می کنند. ... یک سال پس از اخراج، "پی یر اوورنه" به قتل می رسد. مائوئیست ها به دلیل اخراج تدریجی که آنرا تبعیض و راسیسم علیه خود تلقی می کردند، یک روز (یعنی در 25 فوریه 1972 ـ داخل پرانتز از من است)، در بیرون کارخانه و در مقابل درب های ورودی در حال توزیع بیانیه در رابطه با تبعیض و راسیسم اخراج خود بودند که نگهبان یک قسمت از توزیع آن بوسیله ی "پی یر اوورنه" جلوگیری بعمل می آورد ولی "پی یر" به توزیع بیانیه ادامه می دهد. در این اثنا نگهبان اسلحه بیرون می کشد و دقیقن به قلب وی شلیک می کند و "پی یر اوورنه" جان می بازد... به دنبال قتل "پی یر" تمام کارخانه و نیز سراسر فرانسه عمیقن منقلب می شوند... سندیکای س ژ ت در رابطه با قتل "پی یر اوورنه" در روز 28 فوریه 1972 اطلاعیه ای از "دفتر کنفدرال" به این مضمون توزیع می نماید: "حوادث خونینی که در کارخانه رنو صورت پذیرفت، نتیجه و نقطه اوج تلفیق فعالیت کماندوهای چپ که از خارج به داخل کارخانه نفوذ نمودند با پلیس لباس شخصی مسلح در کارخانه است."

فقط سندیکای س اف د ت (C F D T) موضع صحیح اتخاذ می نماید و در محکومیت آن جلسه ای را فرا می خواند که کارگران قابل توجه ای از جمله من، در آن شرکت می ورزند. این همایش از قبل از طرف ریاست کارخانه و بویژه سندیکای س ژ ت تحریم شده و عمل سندیکای س اف د ت را نادرست اعلام میدارند و سندیکای س ژ ت آشکارا کارگران را از شرکت در آن باز میدارد. ولی مراسم تشییع وی تبدیل به تظاهرات عظیمی می شود که از چپ ها و همه ی فعالین سیاسی و کارگران و حتا فراتر از آنها که از قتل وی منقلب شده بودند، در آن شرکت می کنند.». (1)

صحنه ی دلخراشی که موجب قتل یک کارگر اخراجی می گردد که چگونه است نگهبان یکی از درب های ورودی اسلحه حمل می کند زیرا کارخانه که پادگان نیست و چگونه است که سندیکای س ژ ت بر خلاف همه و در همسویی با ریاست کارخانه قتل "پی یر اوورنه" کارگر مائوئیست اخراجی را محکوم نمی کند و همراه با بورژوازی هار، اعتراضی به کرامت انسانی نمی گذارد و حتا همایش سندیکای س آف د ت را تحریم می کند. اینکه مائوئیست ها در کارخانه نشریات خود را توزیع می کردند، مرتکب اشتباه فاحشی می گشتند. آنها که در جنبش عظیم دانشجویی 68 شرکت فعالانه ای داشتند، در این اندیشه بسر می بردند که در جامعه شرایط انقلابی برقرار است و باید انقلاب کارگری در دستور کار قرار گیرد و از این نظر است که از سال 1969، بویژه روشنفکران آن که پایگاه واقعی کارگری نداشتند به صحنه های کار وارد می گردند تا اهداف خود را که مملو از آنالیزهای اشتباه آمیز اجتماعی بود، جامه ی عمل پوشانند.آنها بمثابه ی آوانتوریست ها در اتومبیل سازی رنو رفتار می کردند و این عمل اخراج همه ی شان را موجب گردید. ولی در این میان به چه دلیل سندیکای س ژ ت لباس کامل بورژوایی به تن می کند و حتا قتل "پی یر اوورنه" که اتفاقن دارای پایگاه کارگری بود را محکوم نمی نماید. اشتباهات مائوئیست ها و توزیع نشریه در کارخانه به کارفرمایان و ریاست آن مربوط میشوند ولی چرا سندیکای س ژ ت با "کماندو" نامیدن اینگونه کارذگران، مسیری را باز می کند تا به این طریق قتل "پی یر" را توجیه نموده و بجای محکومیت نگهبانی که اسلحه در کارخانه داشت و چه منبعی به وی اجازه ی حمل اسلحه داده بود، آگاهانه با بورژوازی هم صدا می گردد. همانطور که در سابق نشان داده بودیم ، سندیکای س ژ ت، توزیع نشریه "صدای کارگران رنو" را که متعلق به کارگران این کارخانه و از دوره ی اعتصاب تاریخی آن در سال 1947 انتشار مییافت، ممنوع اعلام کرده بودند. مسئولین بروکرات و مستبد این سندیکا، حتا برخوردهای فیزیکی یعنی لومپنی نیز سازماندهی میکنند و اینگونه در برابر آزادی بیان و قلم می ایستند. رفیق "پل پالاسیو" در جایی از نوشته ی خود اشاره نموده است که «هم حزب کمونیست فرانسه و نیز سندیکای س ژ ت همانند مائوئیست ها استالینی بودند» ولی در عین حال و از آنجا که این دو جریان در خصومتی آشکار با مائوئیست ها قرار داشتند، در اعتراضات کارگری به سوی سازماندهی "کمیته های اعتصاب" و "مجمع عمومی" بطرف کارگران آگاه به مبارزه ی طبقاتی روان شده و در نتیجه ارگان های اعتراضی فوق را می پذیرفتند ولی آنچه که برای سندیکاها و بویژه سندیکا ی س ژ ت باقی میماند پیشبرد آن نوع مطالبات معیشتی است که با قدرت سیاسی بورژوایی درگیر نشود، ولی زمانی که با مطالبات واقعی و کلیدی روبرو میشوند که در رویارویی جدی با کارفرمایان و قدرت سیاسی حاکم قرار میگیرند، ترفندی را از استین خود خارج می سازند و آنهم سازماندهی اعتصابات Zéle یا ناپیگیر خواهد بودکه پس از مدتی کارگران با چشیدن طعم شکست به خانه های خود باز می گردند و قوانین استثماری در پارلمان و بطرق اولی در کارخانه و مکان های متفاوت کار و فعالیت، تثبیت می شوند. همانند اعتصاب ژانویه سال 1973 به دلیل مجموعه ای که رفیق "پل پالاسیو" در صفحه 53 نوشته خود عنوان میدارد، بدنبال مطالبات معیشتی که کارگران دنبال می کردند، بنری را بطور مشترک در بخش های مختلفی از کارخانه نصب نموده و نوشته شده بود "ما کارگران همانند گنجشک ها نمی باشیم که خرده نان به سوی ما پرتاب شود" ، این اعتصاب به دلیل ناپیگیری و دوری جستن از مبارزه ی اعتصابی از طرف سندیکای س ژ ت، با شکست مواجه می شود.

ولی خارج از ابتکار سندیکای س ژ ت در 21 مارس 1973، کارگران بخش "پرس اتومبیل" همراه کارگران متخصص OS و نیز بعضی از بخش های دیگر، اعتصاب و اعتراضی را با تشکیل "کمیته اعتصاب" و در تعاقب آن "مجمع عمومی" آغاز می کنند. "پل پالاسیو" نماینده کارگری سندیکای س اف د ت (که در آن دوره این سندیکا برخلاف فعالیت کنونی اش که کاملن بورژوایی است، بهتر عمل می نمود)، در هر دو ارگان فعال بود. در چنین مسیری دو سندیکای س ژ ت و نیز "اف او" (FO) ، (که دارای وزن قابل توجه ای نبود)، با این اعتصاب مخالفت می کنند ولی اعتصاب از 21 مارس تا 12 آوریل ادامه می یابد. نمایندگان "مجمع عمومی" و نیز "کمیته اعتصاب" در تمام این مدت از کارخانه خارج نمی شوند و نیمه شب نیز جلسه ی "مجمع عمومی" برقرار می گردید. "س ژ ت" و همچنین "اف او"، پیشنهاد بازگشت به کار را عنوان می ساختند و کارگران نمی پذیرفتند. در یک نیمه شب "پل پالاسیو" دوبار مورد حملات فیزیکی قرار می گیرد. بار اول در جلسه ی "مجمع عمومی، یک عضو س ژ ت با ضربه سر به وی تهاجم می آورد و بار دوم باز در جلسه ی "مجمع عمومی"، نماینده ی س ژ ت با مشت محکمی چهره اش را زخمی میکند که در هر دو تهاجم فیزیکی با دفاع قاطعانه کارگران از وی، مهاجمین رسوا و افشا می شوند.

[Adobe Scan 19 mars 2024](http://chiran-echo.org/wp-content/uploads/2024/03/Adobe-Scan-19-mars-2024.pdf)

سخنرانی پل پالاسیو در اعتصاب کارگری 21 مارس تا 12 آوریل

اینکه آنها تا چه اندازه از سازماندهی "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" خصومت می ورزند، دلیل اساسی دارد، زیرا اینگونه سازماندهی از سازش های احتمالی تشکل های هرمی و پایدار سندیکایی، جلوگیری بعمل می آورد و تصمیمات را نه از بالای سر کارگران بوسیله ی مسئولین بروکرات سندیکایی، بلکه مستقیمن از طرف کارگران اعتصابی به نتیجه می رساند. دقیقن به این دلایل اساسی، اعتصاب کارگران سه هفته تداوم مییابد و به موفقیت نسبی میرسند و ریاست کارخانه می پذیرد که چهل درصد از هزینه ی اعتصاب 7000 کارگر بخش "پرس" و 3000 کارگر از بخش 38 را که مجموعن ده هزار میشدند، بپردازد. "پل پالاسیو" از طرف ریاست کارخانه و... بارها تا مرز اخراج قرار می گیرد ولی با دفاع کارگری هر بار در جایگاه خود محفوظ می ماند.

ادامه دارد.

2 فروردین 1403 ـ 21 مارس 2024

منبع :

1. Souvenirs d’un militant révolutionnaire à Renault – Billancourt – Paul Palacio – Edition : lbC – les pages 43 – 44 – 45 et aussi 53.

**مجامع عمومی در اعتصابات فولاد اهواز و هفت تپه…**

**و چگونگی تداوم اعتصابات اتومبیل سازی در فرانسه (2)**

**احمد بخردطبع**

اگر مارکس فلسفه ی آلمان و اقتصاد انگلستان را مبدا قرار می دهد، مبارزه ی طبقاتی را بیش از بیش در سیمای فرانسه برجسته می سازد و دقیقن روند چالش گری ها و اعتراضات اجتماعی در عصر کنونی و نیز در اروپا، صحت نظریه ی مارکس را به اثبات می رساند و در این مسیر چگونگی پیشبرد مبارزه ی طبقاتی در تقابل با شیوه های سنتی، اساس تحقیقات و اهداف ما را در برابر سندیکالیسم تشکیل می دهد. سندیکالیسمی که در سطح جهانی غلبه دارد و مبارزه ی طبقاتی را در چانه زنی های صنفی ـ اقتصادی با نظام سرمایه داری می بیند و از همه مهم تر، موجودیت و رشد و استحکام سندیکایی خود را در حفظ همین نظام استثمارگر ارزیابی میکند و از این نظر است که در تار و پود بروکراسی بورژوایی حل و ممزوج می گردد، همانگونه که چپ های سوسیال دموکرات “وطنی” نیز در درون آن غنوده اند و یا بخش دیگری با اتخاذ مواضع سانتریستی از قاطعیت مبارزه ی طبقاتی فاصله میگیرند. ولی مسیر حرکت ما، اختلاف نه بر سر نام سندیکا، بلکه در ساختار هرمی غیر پویا بعنوان تشکلی پایدار گونه است که قصد دارد مبارزه ی طبقاتی کارگران را در دستان خود گیرد و در این راه موجودیت اتحادیه خود را برای همیشه تداوم بخشد و تحقق آن فقط در تضمین پذیرش و تایید خطوطی است که از طرف بورژوازی تدقیق می گردد. ولی برعکس؛ روند پیشبرد مجامع عمومی بمثابه ی تشکلی غیرپایدار و پویاست که نمایندگان خود را متناسب با وزن واحد تولیدی یا خدماتی و یا آموزشی… برای آکسیون مشخصی انتخاب می کند و این نمایندگان تا آکسیون بعدی باقی خواهند ماند و در مراحل دیگری همین نمایندگان مجمع عمومی را فراخوانده تا کارگران باز نمایندگان خود را انتخاب کنند و در این راه در هر مرحله ای ، چنانچه نماینده یا نمایندگانی از اصول مبارزاتی عدول نماید، بلافاصله تعویض خواهد گردید. روند اعتصاب تاریخی کارگران اتومبیل سازی رنو در سال 1947 بدین نحو صورت کرفته است. در مجمع عمومی یاد شده همانطور که “پی یر بوآ” (Pierre Bois) در کتاب خود از صفحات 41 تا 43 تشریح میکند، نیروهای متفاوت چپ و کمونیسم انقلابی نظیر تشکل هایی از تروتسکیسم ، بوردگیست ها، حزب کمونیست انترناسیونالیست، اتحادیه کمونیست ها و نیز آنارشیست ها در آن شرکت داشتند. ولی اتحادیه کمونیست ها از جنبش 68 نام خود را به “رزم کارگری” (Lutte Ouvrière) تغییر می دهند و تا به امروز به همین نام معروف و فعالیت سیاسی انقلابی دارند (پی یر بوآ، Pierre Bois مسئول و سخنگوی “کمیته اعتصاب” بیش از بیست هزار کارگر اعتصابی اتومبیل رنو، عضو اتحادیه کمونیست ها و سپس “رزم کارگری” در فرانسه بود)، در چنین مسیری نمایندگان آنارکو سندیکالیسم در مجمع عمومی حضور داشتند. آنها با سندیکای خود بنام CNT در این کارخانه در اعتصاب بسر میبردند بدون اینکه سندیکای خود را به فراموشی سپارند ولی ساختار غیر هرمی “مجمع عمومی” و “کمیته اعتصاب” مورد پذیرش آنها نیز بود و نمایندگانی در این نهادها داشتند و تا به آخر مبارزات اعتصابی خود را در چنین وضعیتی تداوم بخشیدند. در فرانسه بویژه این شیوه از مبارزه چالشی است که در درون سندیکاها با رهبران بروکرات آن بخصوص در رابطه با اعتصابات اتومبیل سازی های فرانسه موجب می شود که نمایندگان کارگری چهار کارخانه  سندیکای س ژ ت را ترک نمایند که قبلن در چند مقاله و مصاحبه های صوتی و تصویری بدان ها اشاره نمودم و باز در همین رابطه دلایل اساسی آنرا نیز عنوان خواهم ساخت. البته همه ی سندیکاهای فرانسه در چنین بستری از بروکراسی قرار دارند و مبارزه هم از درون و هم نیز از بیرون صورت می گیرد.

خطای فاحشی است اگر فکر شود فعالیت های سندیکایی فقط در ارتباط با مطالبات صنفی ـ اقتصادی جریان خواهد داشت. این گونه تصورات غیر واقعی در بهترین حالت، یا ساده لوحی محض است و یا نیز از جانب چپ های بورژوایی آگاهانه برای تحکیم سوسیال دموکراسی و باقی ماندن در محور قدرت سیاسی ـ اجتماعی نظام سرمایه داری و بهره مند شدن از استمرار فعالیت در محور یاد شده خواهد بود. در صورتی که همه ی سندیکاهای بروکرات، در مواقع ضروری و در بستر عریض و طویل بورژوایی آن، در خدمت خطوط سیاسی سیستم موجود قرار می گیرند. مانند مواضع اتخاذ شده از طرف اکثریت رهبری سندیکای س ژ ت در جنگ جهانی اول و فراخواندن کارگران در خدمت دفاع طلبی ناسیونال ـ شوونیستی از امپریالیسم فرانسه را می توان متذکر گردید. در قسمت اول همین نوشته بطور مستند نیز همین سیاست ولی به نوعی دیگر و در جهت افزایش تولید در خدمت نظام سرمایه داری را اشاره نموده بودم که موجب می گشت در برابر جنبش اعتراضی کارگران فرانسه ایستاده گی کند و در نتیجه بجای انکشاف مبارزه ی طبقاتی، بطور کامل در هماهنگی با سیستم بورژوا ـ امپریالیستی قرار گیرد. در این بخش از نوشته نیز تداوم خطوط بروکراتیک را در همه ی سندیکاها از جمله س ژ ت مشاهده خواهیم کرد و از همه مهمتر تقابل آنها را در جنبش دانشجویی 68 در سراسر اروپا از جمله در فرانسه که نقش بسزایی در این رابطه داشت، بررسی خواهد شد. بنابراین اهداف ما بر اساس سند و تجربیات مبارزاتی، شفافیت بخشیدن به حقایق و بر مبنای آن آشکار کردن دلایلی است که بحران جهانی کارگری را در سطح وسیع تداوم بخشیده و موجباتی را فراهم می سازد که نهادی بعنوان “سازمان جهانی کار” که شبکه ی وسیع بورژوایی است و مستقیمن از طرف امپریالیسم جهانی در سال 1922 در تقابل با “انقلاب اکتبر” پایه ریزی شده بود؛ عنوان دارد که میلیون ها کارگر در سراسر جهان را از طریق سندیکاهای موجود نمایندگی می کند که از جمله تمامی سندیکاهای بروکراتیک فرانسه در چنین بستری قرار داشته و از یک خانواده مشترک می باشند. مدافعان “وطنی” اینگونه سندیکاها در نهایت از همان خمیره ی بروکراتیسم بورژوایی هستند و عملکرد باصطلاح فعالیت کارگری شان در تمام محدوده ها آن چنان است که عرق شرم بر جبین مبارزاتی جاری می گردد!

به اصل مطلب بازگردیم؛ اعتصاب کارگران اتومبیل سازی رنو در سال 1947 تا حدی حاکمیت سیاسی فرانسه را بلرزه می آورد که نخست وزیر وقت این کشور (که در آن زمان به نام “رئیس شورای وزرا” معروف بود، همانطور که هم اکنون نیز در ایتالیا، نخست وزیر آن با چنین عنوانی مستقر می باشد)، آری نخست وزیر وقت فرانسه و به گمانه زنی شان، اعتصاب کارگران رنو، جامعه را در رابطه با خطر “انقلاب کارگری” قرار داده است و از این نظر شرایط امنیتی ویژه ای فراخوانده می شود که در کتاب “پی یر بوآ” (Pierre Bois) به چگونگی آن اشاره شده است. حتا مطبوعات جیره خوار نیز علیه اعتصاب کارگری رنو قلم می زدند تا جایی که مجله Dimanche France در تاریخ 11 مه 1947 می نویسد: «یک کارگر کوچک 25 ساله، Auriol (رئیس جمهور وقت) را مجبور کرد که Thorez  را برکنار نمناید.» (6).

در واقع Maurice Thorez ، معاون “نخست وزیر” از “حزب کمونیست فرانسه” (بخوانید حزب رویزیونیست و خائن به جنبش کارگری) بود. اما این کارگر کوچک 25 ساله، Pierre Bois سخنگو و مسئول “کمیته اعتصاب” و یکی از سیصد نماینده “مجمع عمومی” کارگران اعتصابی رنو، عضو “رزم کارگری” (Lutte Ouvrière) بود، که در آن زمان یعنی سال 1947 با نام “اتحادیه کمونیست ها” (Union Communiste) فعالیت داشتند.

“روبرت بارسیا” هم چنین در جای دیگری از کتاب خود می نویسد که در سال 1997، مطبوعات فرانسه پنجاهمین سالگرد اعتصاب رنو را یادآوری نموده و مقالات زیادی در این مورد نوشته می شود و در ضمن در همین کتاب و در صفحه 126 ، اعلام میدارد که به دلیل خصومتی که سندیکای س ژ ت نه فقط با اعتصاب کارگران رنو، بلکه با بخش های دیگر کارگران اعتصابی در سراسر فراتسه اعمال می نماید موجب آن می گردد که 50 درصد از اعضای آن، سندیکای س ژ ت را ترک کنند. در واقع نمایندگان سرمایه داری دولتی استالینی و اقمارش از جمله “حزب کمونیست فرانسه” و س ژ ت، دست در دست حاکمیت های سیاسی نظام سرمایه داری غیر دولتی، علیه جنبش کارگری جهانی همکاری داشتند.

**چگونگی اعتراضات کارگران رنو و سایر بخش ها پس از اعتصاب 1947**

دهه ی 1950 و بویژه دهه ی 1960، اعتراضات کارگری رشد روزافزونی مییابد و چون گذشته فعالین کارگری چپ انقلابی، اعتراضات را حول محور مجامع عمومی سازماندهی میکردند زیرا نقش نیروها و سندیکاها فقط در سطح نازل کارگری است در نتیجه از مطالباتی که موجب بحران حاکمیت سیاسی را فراهم سازد، اجتناب می نمایند. بعنوان نمونه، کارخانه ی اتومبیل رنو در دهه شصت 33000 کارگر در Billancourt  در ناحیه ی 92 پاریس داشت. کارگران در همه جا برای وسعت بخشیدن به اعتراضات خود بطور جدی از حمایت های سندیکایی برخوردار نبودند. تجربه ی شخصی من در سه دهه ی اخیر که در تمام این مصاف ها مستقیمن شرکت داشتم حاکی از آن است که سندیکاهای بروکرات در مطالبات حساس نظیر “سن بازنشستگی” و یا “تغییر قانون کار” و… در ابتدا پرچمدار اعتراضات می شوند که از دل چنین مبارزه ای میلیون ها کارگر بسیج میگردند، ولی در زمانی که پارلمان اراده می کند که این نوع قوانین ضد کارگری را به تثبیت رساند، در چنین زمان سرنوشت سازی است که سندیکاها “س اف د ت” و “س ژ ت”، کارگران را از میدان نبرد به خانه هایشان می فرستند که من در این زمینه نوشته هایی را نیز منتشر ساخته ام که بعنوان نمونه در 14 دسامبر 2010 مقاله “نقش سندیکاها در شکست مبارزه طبقاتی در فرانسه” را می توان نام برد. Paul Palacio ، کمونیست انقلابی و عضو “رزم کارگری” که از سال 1966 در این کارخانه بکار مشغول بود، خاطر نشان می سازد که همه ی سندیکاها در این مجتمع عظیم عضو گیری نموده و برایشان کارت سندیکایی صادر می کردند و پس از آن هیچگونه جلسه، تبادل و رابطه ای موجود نبود. آنها از معضلات کارگری سخن نمی گفتند، مسائل بیش از بیش پیرامون برنامه های دیگر بخصوص ورزش نظیر فوتبال و یا دوچرخه سواری “دور فرانسه” صورت می گرفت. “پل پالاسیو” از اکتبر 1967 یکی از نمایندگان سندیکای س ژ ت در کارخانه رنو بود، ولی پس از مدت کوتاهی، اخبلاف با مسئولین س ژ ت بر مبنای دلایل مختلف بالا می گیرد که از جمله نشریه “صدای کارگران رنو” را که در طی اعتصاب 1947 آغاز بکار نموده بود، انتشار میدادند که مورد توافق سندیکای س ژ ت نبود. بعنوان نمونه او در کتاب خود اشاره می کند: «انگار همین دیروز بود، یکی از مسئولین س ژ ت، مرا مورد بازجویی و مآخذه قرار می دهد و در حالی که یک تراکت مچاله شده ی “صدای کارگران رنو” را در دستان خود داشت، پرسید؛ این تو هستی که این تراکت های احمقانه را در این کارخانه توزیع میکنی» (7).

چگونه می توان به این برخورد شنیع و دیکتاتورمآبانه یک مسئول س ژ ت پاسخ داد. او نمی فهمد که نشریه مذکور محصول کار جمعی است و از دل “مجمع عمومی” و اعتصاب تاریخی سال 1947 حاصل گشته است. واقعیت این است که سندیکای مذکور و یکی از مسئولین آن در خصومت با “مجمع عمومی” ، توهین را نثار یک کمونیست انقلابی می نماید. “پل پالاسیو” در اعتصاب “رنو” در سال 1967 که در آن زمان نماینده ی سندیکای س ژ ت بود، فعالیت داشت. این اعتصاب در رابطه با انتقال بخشی از تولید اتومبیل به شهر “لیون” انجام می گرفت که متعاقب آن 3000 کارگر از Billancourt بیکار میشدند. در این اعتصاب سندیکای س ژ ت نقش اساسی ایفا نمود و بالاخره مبارزه ای که چندین هفته بطول انجامید، با موفقیت خاتمه یافت. در واقع زمانی که نمایندگان رادیکال کارگری در سندیکای س ژ ت، ابتکار عمل را بدست می گیرند، اعتصاب با مبارزه ای پیگیرانه به پیروزی می رسد.

**جنبش 68 و نقش سندیکاها و نیروهای سیاسی!**

جنبش 68 از آسیا بوسیله دانشجویان ژاپن آغاز می گردد و آتطور که “روبرت بارسیا” در کتاب خود عنوان داشته است: «در ژانویه (1968) در ژاپن، سازمان دانشجویی Zengakuren  علیه بزرگترین ناو هواپیمابر آن دوره که متعلق به آمریکا بود و در پایگاه دریایی Sasebo  در ژاپن مستقر شده بود، تظاهرات عظیمی را سازمان دهی می کنند… در اوائل فوریه نیز نیروهای ویتنام شمالی حملات نظامی گسترده ای را به شهرهای بزرگ ویتنام جنوبی وارد می سازند و به این طریق نشان میدهند که یک ملت کوچکی در برابر قذرت بزرگی چون آمریکا مقابله ی نظامی می نماید… در 18 فوریه 1968 دانشجویان در برلین آلمان و در همبستگی بین المللی با مردم ویتنام و علیه آمریکا تظاهراتی را سازماندهی می کنند و با پلیس آلمان به مقابله بر می خیزند. در این تظاهرات پرچم های سرخ و تصاویر “هوشی مین”، “لنین و کارل لیبکنشت و رزا لوکزامبورگ” به اهتزاز درآمده بود… در ماه مارس جنبش های دانشجویی در توکیو، مادرید، برلین و الجزایر، ایتالیا، ایالات متحد آمریکا و مصر را فرا می گیرند و دامنه ی آن به چکسلواکی (در آن سال ها “چک” و “اسلواکی” متحد بودند)،  و لهستان را دربر گرفته و به پاریس نیز می رسد. دوم مه دانشگاه Nanterre   در حومه پاریس  بسته می شود و در سوم مه دانشگاه Sorbonne بوسیله ی دانشجویان اشغال می گردد. در 10 مه باریگادها در خیابان های پاریس در محله ی لاتن، در مقابله با پلیس 200 زخمی و 500 بازداشت بجای می گذارد و در 13 مه سندیکاها علیه خشونت پلیسی تظاهراتی را سازماندهی میکنند.» (8).

“روبرت بارسیا”، عضو “رزم کارگری” است و آنطور که او می نویسد، معلوم می شود که “رزم کارگری” از ابتدا در جنبش دانشجویی 68 شرکت مستقیم نداشته و عایرغم اینکه در دانشکده ها دارای پایگاهی بودند، ولی این رابطه ها در زمینه ی فعالیت های کمونیستی ـ کارگری انجام میگرفت در نتیجه در سازمان های دانشجویی فعالیت مستمری نداشتند. بنابراین تا قبل از جنبش 68 ، “رزم کارگری” به سازماندهی لایه های دیگر اجتماعی توجه ای نکرده و رابطه های “تسمه نقاله ای” ارائه نمی دادند. اما بر عکس زمانی که “باریگادها” را در اطراف دانشگاه سوربن و محله ی لاتن مشاهده می کنند، به مبارزه ی جدی و پیگیرانه ی جنبش دانشجویی پی میبرند که چگونه در این مسیر شعارهای چپ و مترقیانه ای جریان دارد و در نتیجه وارد نبرد اجتماعی دانشجویی می شوند.

در 13 مه “حزب کمونیست فرانسه” همراه سندیکای س ژ ت علیه خشونت پلیسی فراخوان اعتصاب و تظاهرات یک روزه را میدهند ولی نیروهای سیاسی انقلابی تداوم اعتصاب و اعتراضات را دنبال می کنند و فراخوان یک روزه را مردود می شمارند. هنوز کارگران بصورت سازماندهی شده وارد حمایت از جنبش دانشجویی نشده بودند. در چنین شرایطی است که “ژان پل سارتر” عازم Billancourt  می گردد، جایی که هزاران کارگر اتومبیل سازی رنو مستقر می باشند. جدال سیاسی به اشکال مختلف جریان دارد و نیروهای سیاسی پیگیر و ناپیگیر در اینگونه تند پیچ های اجتماعی محک می خورند. بالاخره “رزم کارگری” همراه با JCR   که زنده یاد Alain Krivine  یکی از مسئولین آن بود (و من در اعتصاب غذای پاریس در سال 2009 با وی افتخار آشنایی داشتم)، همراه PCI   یعنی “حزب کمونیست انترناسیونال” فراخوان مشترکی را برای حمایت همه جانبه از جنبش دانشجویی به امضا می رسانند و آنطور که “روبرت بارسیا” در کتاب خود می نویسد؛ متینگ های 10 هزار نفره در پاریس سازماندهی می نمایند که کارگران و دانشجویان در آن شرکت فعالانه داشتند، ولی تا قبل از آن سکوت کارگری همه جا را فرا گرفته بود و نیروهای اساسی که باید موتور محرک جنبش کارگری در اعتراضات دانشجویی 68 می شدند، نظیر “حزب کمونیست فرانسه” و “سندیکای س ژ ت” ، ماهیتی سازشکارانه با سیاست رفرمیستی و ضد انقلابی ارائه می دادند، زیرا مدافعان اقمار و یا اردوگاه نظام سرمایه داری دولتی بودند و برعکس تشکل های کمونیستی و انقلابی به دلیل اینکه فعالیت مستمر و پیگیرانه ای در بخش های دیگر اجتماعی نداشتند و یا می توان گفت که این شیوه از مبارزه را از روی اشتباه ضروری نمی دانستند، فرصت های مبارزاتی را از دست داده و بدون آنالیز روشن اجتماعی، از واقعه ای تا واقعه ی دیگر گرفتار می آمدند و در چنین مسیری زمانی که این شیوه از مبارزه را می پذیرند، تقریبن آب از سر گذشته بود. همانطور که در فوق نیز اشاره کرده بودم، “رزم کارگری” تا سال های قبل از جنبش 68، اینگونه اشتباهات فاحش را تکرار می نمود. این درست است که همواره با خشونت ضد انسانی “حزب باصطلاح کمونیست فرانسه” و شرکای آن روبرو بودند و در این وحشی گری سیاسی هزینه های سنگینی پرداختند، ولی این نمی تواند موجب آن شود که میدان مبارزاتی لایه های دیگر کارگری چه از نوع خدماتی و یا آموزشی را ترک نمایند و بویژه اینکه جنبش دانشجویی مطابق با نظریه ی منطقی لنین، “آینه ی تمام نمای اقشار و طبقات اجتماعی است”، و باید در تلاطم مبارزاتی شان مداخله گری مستقیم نمود.

در این میان “پل پالاسیو” بعنوان یک کارگر صنعتی از مجتمع عظیم اتومبیل سازی رنو و عضو “رزم کارگری” داوری منصفانه ای از وضعیت طبقه ی کارگر در جنبش 68 بدست می دهد. او در کتاب خاطرات مبارزاتی اش، یادآوری می نماید که کارگران کارخانه “رنو” از ژانویه 68 اعتراضات و تظاهرات دانشجویی را مشاهده و دنبال می نمودند و از خود می پرسیدند؛ چرا ما وارد میدان مبارزاتی نمی شویم، چرا ما همراه دانشجویان مبارز، اعتصاب حمایتی نمی کنیم! این فشارها باعث آن گردید که “سندیکای س ژ ت” روز 13 مه را روز تظاهرات اعتراضی اعلام کرد و در همین روز هشتاد درصد کارگران “رنو” اعتصاب نموده و همراه دانشجویان در تظاهرات عظیمی شرکت می کنند. مطابق با نوشته ی “پل پالاسیو” ، هشتاد درصد کارگران “رنو” که میزان تقریبی آن 26400 نفر می رسد در اعتصاب و تظاهرات شرکت داشتند. از آنجا که ابتکار عمل بدست سندیکای س ژ ت بود، این اعتصاب و تظاهرات فقط در روز 13 مه عملی می شود و در نتیجه تداوم نداشت. ولی کارگران، بخصوص کارگران جوان اصرار داشتند که باید پیگیرانه از جنبش دانشجویی دفاع نماییم و این حمایت هم در اعتصاب کارگری و هم شرکت در تظاهرات مفهوم واقعی بخود می گیرد. از چنین زاویه ای است که بر خلاف “سندیکای س ژ ت” و “حزب کمونیست فرانسه”، خواهان از سرگیری مبارزات گسترده ی کارگری بودند. در 15 مه کارگران هواپیما سازی جنوب، کارخانه را اشغال می کنند و سریعن کارگران اتومبیل رنو نیز وارد عمل شده و در 16 مه کارخانه را به اشغال خود می آورند. “رنو” از بخش های مختلفی تشکیل می شود و هر قسمت درب های ورودی و خروجی را به کنترل خود می آورند. “سندیکای س ژ ت” و “حزب کمونیست فرانسه” عکس العمل شدیدی در رابطه با اشغال کارخانه از خود نشان می دهند. “س ژ ت” کارگران را برای از سرگیری کار فرا می خواند و پیشنهاد می دهد که خواسته ها را جمعبندی نموده و به سندیکا بفرستید و هفته ی آینده تصمیم گیری سندیکا را ارسال خواهید داشت. ولی کارگران چنین پیشنهادی را رد می کنند و به اشغال ادامه می دهند. دانشجویان پاریس از اشغال کارخانه “رنو” باخبر و خرسند می گردند و اطلاع می دهند که برای تمدید همبستگی و نیز حمایت کامل از شما به سوی کارخانه می آئیم. آنها می خواستند وارد محوطه ی عظیم مجتمع صنعتی شوند و حمایت کامل خود را ابراز دارند ولی متاسفانه “حزب کمونیست فرانسه” و “سندیکای س ژ ت” موفق شدند تمام درب ها را مسدود نموده و به بهانه اینکه عناصر غیر کارگری قصد دارند فضای کارخانه را مغشوش و مخدوش نمایند، از ورود دانشجویان مبارز به داخل کارخانه جلوگبری بعمل آوردند. ولی اشغال کارخانه ی “رنو” 33 روز تداوم داشت و عناصر سندیکایی س ژ ت همراه طرفداران “حزب کمونیست فرانسه” در تمام این مدت و حتا نیمه شب ها تمام درب ها را کنترل می کردند. اینها ثابت می کند که حزب باصطلاح کمونیست فرانسه و سندیکای س ژ ت، چگونه در برابر جنبش عظیم سیاسی و اعتصابی ایستاده گی می نمایند و چگونه ماهیت ضد جنبشی و ضد انقلابی دارند. در روز ورود دانشجویان به کارخانه “رنو” ، برخورد شدید فیزیکی بین آنها صورت گرفت. “پل پالاسیو” می نویسد که در مدت اشغال روزی در یکی از بخش ها، پرچم سه رنگ فرانسه به اهتزاز درآمد. ما پرچم سه رنگ (آبی، سفید و سرخ) را گرفتیم و بخش آبی و سفید آنرا پاره نموده و قطعه ی سرخ را بالا کشیدیم. در روز بعد “سندیکای س ژ ت” در اطلاعیه ای چنین عمل را بشدت محکوم کرده و آنرا به “چپ ها” نسبت داد و در تعاقب آن اعلام داشت که در درون کارخانه جلو انتشار هر نشریه ای (بجز سندیکاها) باید گرفته شود و با این عمل بطور کامل در برابر آزادی بیان، مطبوعات و نظر، دشمنی از خود ظاهر ساخت. آنها فقط اتحاد سندیکایی را به رسمیت می شناختند و از جنبش های دیگر کارگری از آنجا که بر مبنای “کمیته اعتصاب” و “مجمع عمومی”، اعتراضات و اعتصابات را سازماندهی می کنند، هراس داشتند و در مقابل آن از هر گونه توطئه های استالینی و برخوردهای خشونت بار استفاده می کردند. سندیکاها و نهادهای بروکرات که به نام کارگر ولی به کام بورژوازی فعالیت دارند، برای اضافه دستمزدهای ناچیز فعال می باشند وئلی اگر کارگران با معیارهای ضد سرمایه داری میدان مبارزات اعتصابی را دنبال کنند، به عناوین مختلف از آن اجتناب می نمایند. رفیق “پل پلاسیو” در کتاب خود به روشنی بدانها اشاره می کند و از ترفند هایی که مبارزات کارگری را فقط محدود به اینگونه مطالبات می دانند، پرده بر می دارد.

برای جلوگیری از اعتصابات پیگیرانه کارگران، کارفرمایان خصوصی و دولتی، فرمول حاضر و آماده ای دارند که آنرا LOCK-OUT   می نامند، یعنی کارخانه و یا هر منبع کاری را بسته و بلوک می نمایند و هدف آنها اخراج کارگران از محیط کار و حتا بیکار کردن آنهاست. “پل پالاسیو” در کتاب خود می نویسد: «روز جمعه 7 ژوئن در منطقه ی Les Yvelines، ریاست یک کارخانه در برابر اعتراضات کارگری به LOCK-OUT  متوسل گشته و خواهان اخراج بسیاری از کارگران بود، بمحض شنیدن خبر فوق، ده ها نفر از کارگران “رنو” به آن منطقه می رویم تا با حمایت از کارگران، همبستگی خود را بدانها اعلام داریم، ولی در همان روز “حزب کمونیست فرانسه” تراکتی را در آنجا توزیع می نماید و حمایت ما را بعنوان کارگرانی که از منطقه ی دیگر آمده اند، محکوم می نماید. یعنی بطرز روشنی “حزب رویزیونیست و ضد انقلابی که خود را به دروغ در لباس “کمونیسم” آراسته است، از عمل LOCK-OUT  کارفرمایان دفاع می نماید.

ولی سندیکاها در برابر مبارزات پیگیرانه و راذیکال کارگری فرمول خاص خود را دارند و از این شیوه در مواقع ضروری بهره برداری می کنند که به نام Zéle  معروف است؛ یعنی بطور ساده اعتصاب و اعتراضات کارگری را ناپیگیر و محدود می کند. با گذر از چنین روشی است که دو سندیکای بزرگ فرانسه یعنی “س اف د ت” و “س ژ ت” با بهره برداری از شیوه های ناپیگیر، کنترل همه جانبه در سرنوشت کارگران را اتخاذ می کنند و آزدی های مدنی و اجتماعی یعنی بیان و نظر و مطبوعات را علیرغم طرح و پذیرش آن در گفتار مردود می شمارند.           ادامه دارد

2 اسفند 1402 ـ  22 فوریه 2024

**منابع:**

6 – La véritable histoire de Lutte Ouvrière – Robert Barcia, alias Hardy – Entretiens avec Christophe Bourseiller. Editions Denoel –  Pages 118.

7– Souvenirs D’un Militant Révolutionnaire à Renault – Paul Palacio – Billancourt – éditions : les bons caracteres lbC. Pages 12.

8 – La véritable histoire de Lutte Ouvrière – Robert Barcia, alias Hardy – Entretiens avec Christophe Bourseiller. Editions Denoel –  Pages 210 et 211.

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**مجامع عمومی در اعتصابات فولاد اهواز و هفت تپه...**

**و اعتصاب تاریخی اتومبیل سازی رنو (1947) در فرانسه (1)**

**احمد بخردطبع**

تداوم بحران در جنبش جهانی کارگر دلایل روشنی دارد و ما نمی توانیم چشمان خود را در برابر واقعیت های انکارناپذیر ببندیم که چگونه در پس دعاوی کارگری و اندیشه ی برابرطلبانه، سایه های بروکراتیسم بورژوایی ما را احاطه می نماید و باعث می شود که نتوانیم راه برون رفت از مشکل یاد شده را بیابیم ، زیرا این بحران از طریق احکام بازدارنده ای که می توانند تداوم و عمر طولانی تری را ایجاد کنند، بر دو پایه پی ریزی می شوند. اولی آن بخشی است که با عدم تجربه و شناخت کافی در رابطه با مفاهیم کلیدی جنبش پرولتری و معانی واقعی تشکل و سازماندهی کارگری است که باعث می شود در کمال بی دقتی و نیز عدم آگاهی، تشکل های پویا و تسلسلی را تشکل نداند و زمانی که از سازماندهی و تشکل صحبت می شود از روی اشتباه منظور همان ساختار هرمی و نمایندگی پر دوام و طولانی مدت که غالبن از پویایی خارج می گردد، مد نظر قرار گیرد، و دومی آمیختن آگاهانه ی بروکراتیسم بر راه کارهای این جنبش است. خوشبختانه امروزه بخشی از نیروهای بین المللی بویژه در فرانسه و بخش قابل توجه ای از مبارزان کارگری در ایران، آستین ها را بالا زده اند که در برابر ندانم کاری ها و از جمله در مقابل تراوشات بروکراتیسم و اپورتونیسم سوسیال دموکراتیک در جنبش کارگری ایستادگی نموده تا راه بحران جنبش جهانی به مراتب کوتاه تر گردد. یکی از این راه های بروکراتیسم، نقد تشکل های هرمی و اتصال آنها به حاکمیت بورژوایی است. از آنجا که واحدهای مهمی در ایران که سابقه ی درخشانی در کارنامه ی مبارزاتی خود دارند و مطالبات نه فقط اقتصادی بلکه حتا سیاسی را در غالب مجامع عمومی، کمیته های اعتصاب که حکم تسمه نقاله های قدرت شورایی را ایفا می نمایند و تسلسل و یا سلسله مراتبی از این گونه تشکل های پویا می باشند، ضرورت دارد که از نظر نمونه ی کارکردهای تاریخی بررسی شوند تا در پیرامون آن، گفتمان ایجاد شده بسظ و گسترش یابد. از آنجا که به باور من، اعتراضات اقتصادی و نیز سیاسی از چنین بستری عبور می کنند، اعتصاب شجاعانه و تاریخی اتومبیل سازی "رنو" را شاهد می آورم و دلایل موفقیت آنرا با موفقیت نسبی کارگران فولاد و هفت تپه، نفت و گاز و پتروشیمی، ذوب آهن اصفهان و... به داوری میگذارم و عمیقن معتقدم که خارج از تشکل های بروکراتیک، راه کارهای انترناسیونالیستی باید برجسته شوند تا راه اپورتونیسم و ندانم کاری که موجب ضربات کاری به جنبش مذکور می گردد، تدریجن بسته شود.لازم به یادآوری است که غالبن مبارزات کارگران کارخانجات اتومبیل سازی فرانسه به دلایل روشنی تا به امروز از طریق مجامع عمومی صورت می گیرد و در این راه بصورت مستند با هم طبقه ای های خود در ایران وارد گفتمان و دیالوگ می شویم. بعنوان نمونه کارگران اتومبیل سازی سیتروئن، پژو و... در منطقه ی "اولنه و پوآسی" (Aulnay - Poissy) با اینکه بخش سندیکای س ژ ت را تشکیل می دادند، اختلافات عدیده ای را در رابطه با سازماندهی اعتصاب، با مسئولین (direction) سندیکای س ژ ت داشتند که آخرین آن، در سال قبل یعنی 2023 بوقوع می پیوندد و باعث آن می شود که بیش از 180 نماینده ی این بخش از کارخانه ی اتومبیل سازی همراه با تعداد قابل توجه ی ازکارگران از سندیکای س ژ ت جدا شوند. به این منظور اکنون به اعتراضات کارگران اتومبیل سازی فرانسه و بخش های دیگر آن، پس از جنگ جهانی دوم می پردازیم و تشابه ی اینگونه سازماندهی اعتصابات را با اعتراضات کارگری در ایران، مورد داوری قرار می دهیم و با طرح واقعیت های تاریخی باید در برابر اپورتونیسم سنتی و سخت جان "وطنی" ایستادگی نمود. بنابراین تشریح چگونگی روند اعتصاب و یا اعتصابات، وقایع نگاری نبوده بلکه شفافیت بخشیدن به سازماندهی از راه مجامع عمومی در برابر بروکراتیسم بورژوایی است.

**اعتصاب کارگران اتومبیل سازی "رنو" در سال 1947**

همه ی بخش های متفاوت بورژوازی و حتا "حزب کمونیست فرانسه" و اتحادیه متصل به آن یعنی سندیکای "س ژ ت" بسیج شده بودند تا در برابر اعتراضات بیش از بیست هزار نفر از کارگران کارخانه ی اتومبیل سازی "رنو" که ابتدا با سه هزار نفر از کارگران آغاز شده بود، با هر ابزاری حتا نا مشروع بایستند و این جنبش عظیم مطالباتی را با شکست روبرو سازند. جنگ جهانی دوم به انتها رسیده و تقسیم دنیای جدید بر مبنای نظام سرمایه داری جهانی چه بصورت خصوصی و چه بشکل دولتی به اهداف خویش نائل می گردید و کارفرمایان هر دو بخش بورژوازی به گسترش هر چه بیشتر سرمایه های مالی و به گردش آوردن آن از راه "ترکیب ارگانیک" در مسیر انباشت روزافزون سرمایه می تاختند و در چنین مسیری طبقه کارگر باید مطیع بالایی ها ، تولید را گسترش میداد و نیروی کار خویش را به ارزان ترین نوع آن به فروش می رساند. ولی وضعیت اقتصادی فرانسه و به طریق اولی کارفرمایان آن رضایت بخش بود و افزایش کار و تولید سرمایه از هر طرف بوسیله ی بورژوازی در همه جا به گوش می رسید.

بیدرنگ پس از پایان جنگ، آمریکا میخواست اروپا را در جنگ سرد با روسیه استالینی، وابسته به خود کند از این نظر با "نقشه و یا طرح مارشال" (Le plan Marshall) بعنوان کمک اقتصادی به اروپا، در پی تحقق مقاصد خود می شود. از آنجا که "شارل دوگل" از اهداف آمریکا اطلاع داشت، توافقی با کمک اقتصادی "مارشال" نمی کند زیرا او همواره سعی میکرد در عین دوستی با آمریکا، ولی استقلال فرانسه حفظ شود، ولی اکثریت قابل توجه ای از بورژوازی فرانسه از این کمک مطابق با "طرح و نقشه مارشال" استقبال می کردند، دوگل در ماه ژانویه 1946 بیش از بیش به همین دلیل از دولت استعفا داد ولی پس از مدتی مجبور شد که وارد گردد. حاکمیت سیاسی و دولت آن به دست سه نیرو اداره میشد. 1ـ MRP (جنبش توده ای جمهوری خواهی). 2ـ PS (حزب سوسیالیست). 3ـ PCF (حزب کمونیست فرانسه). در واقع در چنین دوره ای "حزب کمونیست فرانسه" چندین وزیر در دولت فرانسه به ریاست جمهوری Vincent Auriol (وانسان اوریول) داشت که عبارت بودند 1ـ موریس تورز (Maurice Thorez) وزیر حاکمیت و معاون نخست وزیر "شورای وزرا". 2ـ فرانسوآ بیلو (François Billoux) وزیر دفاع. 3ـ آمبروآز کروآزات (Ambroise Croizat) وزیر کار و امور اجتماعی. 4ـ جورج ماران (Georges Marrane) وزیر بهداشت. 5ـ شارل تیلون (Charles Tillon) وزیر شهرسازی و سازندگی.

ولی در چنین مسیری وضعیت اقتصادی و معیشتی کارگران فرانسه با استثمار شدیدی که از طرف دولت در چارچوب کار و فعالیت بیشتر برای تولید بیشتربه آنها روا می گردید، اسف بار بود. در چنین دوره ای "حداقل دستمزد" حتا از طریق سه جانبه گرایی مشخص نمیشد، بلکه دولت به ابتکار کابینه وزارت کار و امور اجتماعی که بدست "آمبروآز کروآزات" از حزب کمونیست بود، حداقل دستمزد ها را تعیین می نمود. قیمت کالاها همواره سیر صعودی طی می کرد. زمانی که کارگران بخش های مختلف جهت اضافه دستمزد به میدان می آمدند، دولت همراه "سندیکای س ژ ت" اعلام می نمودند که اعتراض نکنید، اول باید تولید افزایش یابد و کشور رشد و توسعه کند، سپس در دوره های آتی می توانید مطالبات دستمزدی را مطرح نمایید. در دیوارهای مترو و ازطرف سندیکای س ژ ت نوشته شده بود: "بهتر است که آستین ها را بالا زنیم و تولید را توسعه دهیم". (1).

در ژانویه 1946، کارگران بخش صفحه بندی مطبوعات برای اعتراض به شرایط سخت و طاقت فرسای کار (علیرغم توصیه های سندیکای س ژ ت مبنی بر ضرورت تداوم کار در سطح شهرها)، وارد اعتصاب می شوند ولی از طرف "حزب کمونیست فرانسه" و سندیکای س ژ ت، اعتراضات به بن بست می رسد. دوم ژوئن 1946 انتخابات پارلمانی میبایست انجام میگرفت، "حزب کمونیست فرانسه" برای اینکه کارگران را برای رای گیری به نفع خود بسیج کند، شعار اضافه دستمزد 25 درصدی را طرح می کند ولی پس از انتخابات و از ماه اوت 1946، قیمت ها باز هم بالا میروند، بدون اینکه دستمزد ها اضافه شوند. وزیر کار و امور اجتماعی که یک "کمونیست" بود، کاملن رضایت خاطر حاکمیت بورژوازی و کارفرمایان را بر می انگیزد. کارگران بخش های مختلف پس از شکست اعتصاب کارگران مطبوعاتی، نظیر راه آهن، پرستاران، اداره پست و ... در دوره های مختلف وارد اعتصاب می شوند، ولی همه ی اعتصابات در همان روزهای نخست با عدم موفقیت روبرو شده و قادر نیستند خواسته های بر حق خود را دنبال کنند و چه بسا با خشونت فیزیکی نیز روبرو می شوند و شکست پشت شکست عایدشان می گردد. "شارل دوگل" در خاطرات خود برای این دوره ها از "حزب کمونیست فرانسه" قدردانی کرده و عنوان می دارد که با کوشش همه جانبه ی حزب مذکور، هیچ اعتصاب کارگری در فرانسه بوقوع نمی پیوندد. در شهرهای "پاریس، نانت، دیژون، بوردو، سان نازر و کارگران پست در سراسر فرانسه با آنکه اکثریت آنها متعلق به سندیکای س ژ ت بودند، ولی سیاست ضد کارگری سندیکای خود را نمی پذیرفتند. (2)

کارگران شش روز در هفته بین 50 تا 60 ساعت کار می کردند با دستمزدی که در سطح نازلی پرداخت می گردید. در عوض در سال 1946 بیشترین بودجه دولتی یعنی 43 درصد به بخش نظامی اختصاص داده می شود  و فراموش نکنیم که وزیر دفاع دولت بورژوا ـ امپریالیست فرانسه "فرانسوآ بیلو" از حزب کمونیست فرانسه بود.

در ژانویه 1947 کارگران مطبوعات با مقاومت شجاعانه ای اعتصاب را آغاز می نمایند و از ماه مارس، کارگران بخش کتاب فرانسه نیز به اعتصاب می پیوندند. اعتصاب مطبوعات ، روحیه کارگران اتوموبیل سازی رنو را ارتقا می دهد و انگیزه ای برای اعتراض وسیع و گسترده می گردد. ما از این فرصت استفاده می کنیم تا نشان دهیم مطالبات، اعتراضات و اعتصاب در چه شرایط و وضعیتی آغاز می شود و زمینه های اولیه آن در یک کارخانه عظیم که بیش از بیست هزار کارگر دارد، به چه ترتیبی انجام می گرفت و مقاومت دلاورانه آنها چگونه بود و نیز راه کارهای بسیج و سازماندهی آیا بر مبنای تشکل های سنتی و هرمی صورت می گرفت و یا بسیج از راه تشکیل مجامع عمومی در بخش های مختلف بمثابه تشکل های پویا و تسلسل وار پیش میرفته است. بررسی و کنکاش در چنین مواردی است که موجب می شود روش پیشرفته و کاملن آگاهانه کارگران ایران در نزدیکی با کارگران اتومبیل سازی فرانسه آشکار گردد و وظایف انترناسیونالیستی و همبستگی آن برجسته شود. بیهوده نیست که ارگان "رزم کارگری" فرانسه که چند هزار حامی کارگری در این کشور دارد در نشریه شماره 2891 ، روش بسیج مجمع عمومی را مد نظر قرار می دهد و از اعتراضات و اعتصاب کارگران فولاد اهواز به تفسیر می نویسد.

/////////////////////////////////////////////////////

در کارخانه رنو، سازماندهی اعتصاب از بخش های 6 و 18 که دارای فعالین آگاهی بود آغاز می گردد. این دو بخش که از نظر حرفه ای به واحدهای "کولاس" (Collas) معروف اند، مخفیانه به تشکیل دو گروه مبادرت می ورزند ولی بر عکس، مطالبات در سطح علنی تبلیغ می شود. مطالبه ی اولیه آنها بر مبنای سهم بری از ارتقا و رشد میزان تولید کارخانه بود که کارگران این دوبخش که تعداد آنها به سه هزار نفر میرسید چنین خواسته ای را امضا می کنند. سندیکای س ژ ت پتیتسیون مذکور را تقبیح و مردود میشمرد و حتا از حربه ی تهدید نیز استفاده می کند. در تاریخ 15 فوریه 1947 اولین شماره نشریه "صدای کارگران رنو" (La voix des Ouvrières de Renault) برای هر دو هفته یکبار انتشار مییابد. بخش 6 و 18 جلسه ای را فرا می خواند تا اولین مطالبه ی خود را به شور گذارند. در این جلسه کارگران تاکید می کنند که متاسفانه سندیکاها اراده کرده اند که خواسته ها و اعتراضات ما را در نطفه خفه کنند، بنابراین مقاومت بعنوان اساس کار تلقی می گردد و بیش از 100 نفر به نمایندگی انتخاب می شوند. نشریه "صدای کارگران رنو" با انتشار حقایق و افشای استثمار روزافزون کارگری، موجب افزایش اعتراضات می گردد و تشکل های 10 تا 15 نفری را ایجاد می کند. این تشکل ها جلسات مختلف را ساتزماندهی می نمایند که در بین آنها فعالین چپ انقلابی نیز شرکت داشتند. در چنین روندی از بخش های 6 و 18 کارخانه تصمیم گرفته می شود که کمیته ای از اعتصاب انتخاب شود که وظایف آن ارتباط گیری با سایر بخش ها و برقراری شور و دیالوگ متقابل است. در همین دوره ، سطح تولیدی اتومبیل رنو به میزان 150 درصد افزایش مییابد در صورتی که در این چند ساله اخیر دستمزد کارگران فقط 22.5 درصد بالا رفته بود. نشریه "صدای کارگران" همه ی این واقعیت ها را منتشر می کرد.

کارگران تصمیم می گیرند که اعتصاب را از بخش های "کولاس" آغاز کنند و در این میان بیش از صد نفر بدان آگاهی داشتند. برای پیشبرد هدف یاد شده جلسه ای در سالن "کولاس" برگزار می گردد. در جلسه ی یاد شده آن بخش از کارگرانی که با سندیکاها فعالیت داشتند اعلام میکنند:

"در فکر اعتصاب نباشید زیرا مسئولین پلیس را به کارخانه خواهند آورد... یک اعتصاب یک ماه و یا حتا بیشتر می تواند تداوم یابد و شما از گرسنگی تلف می گردید، بنابراین خودتان را از چنین برنامه های پر خطر جدا کنید...".

جلسه یا کنفرانس فوق در سالن "کولاس" بدون کسب موفقیت خالتمه مییابد و کارگران تحت تاثیر صخبت های سندیکالیست ها روحیه اعتصابی شان تضعیف می گردد. ولی باید جو ضد اعتصابی درهم شکسته شود و مطالبات منطقی کارگران علیه کارفرمایان دولتی به کرسی نشیند. از این نظر بیش از صد نفر از کارگران تصمیم می گیرند که علیه سیاست ضد اعتصابی سندیکاها مبارزه ی جدی تری را انجام دهند و جهت پیش برد اعتصاب فعالانه تر کار کنند.

در ابتدای آوریل 1947، آنها پیشنهادی مبنی بر اضافه دستمزد میدهند و در این رابطه از کارگران به جمع آوری امضا می پردازند و این مطالبه را در نشریه "صدای کارگران رنو" انتشار می دهند. اعلام اینکه باید 10 فرانک به نرخ پایه ای دستمزدها اضافه گردد. اولین گام موفقیت کارگران آگاه در جمع آوری امضاها برجسته می شود، زیرا اکثریت قابل توجه ای از کارگران این دو بخش ، پتیتسیون را امضا می کنند و کاملبن با آن توافق دارند. اکنون میبایست این امضاها را به مسئولین ارائه دهند. ولی پاسخ مسئولین فشار و تهدید است و لیست امضاها را پاره می کنند. در 17 و نیز 23 آوریل 1947 متینگ های موفقیت آمیزی در مسیر خروجی کارخانه برگزار می شوند و اعلام میگردد که مسئولین، لیست بلند امضاها را پاره کرده اند... «به ما میگویند که اعتصاب ادامه داشته باشد، کارگران از گرسنگی تلف می شوند، در صورتی که 5 سال است که ما به دلیل گرسنگی در حال تلف شدن هستیم. به ما میگویند که مسئولین به پلیس متوسل می شوند و آنها را به کارخانه می آورند، در واقع 5 سال است که ما زیر ستم گاز اشک آور (کریموژن) دست و پا میزنیم. گاز "کریموژن" فقط اشک های ما را جاری نمی سازد، بلکه خانه های ما را همراه خودمان تخریب می کند..."

پس از متینگ های موفقیت آمیز، ابتدا "مجمع عمومی فرا خوانده می شود که از دل چنین مجمعی و با شور کارگران 350 نماینده ی کارگری انتخاب می شوند و کمیته اعتصابی که از قبل موجودیت داشت و از 11 کارگر تشکیل شده بود، یک مسئول و یا سخنگو برای آن برگزیده می گردد. مسئول "کمیته اعتصاب" جوان 25 ساله ای است که "پی یر بوآ" (Pierre Bois) نام دارد. کارگر آگاه و فعالی که در بخش 6 کارخانه کار می کند. "کمیته اعتصاب" جلسه ای برگزار کرده و روز جمعه 25 آوریل را آغاز اعتصاب انتخاب می کند و به دلیل جو امنیتی از طرف نیروهای مخالف اعتصاب، در سطح کارخانه علنی نمی شود. ولی برای خنثا کردن راهی را بر می گزیند که هر عضو "کمیته اعتصاب" همراه 5 کارگر فعالیت ها را تشدید دهند و با احتیاط کامل به کارگران اعلام دارند که ساعت 6 صبح 25 آوریل در کارخانه حاضر شوند. روز جمعه 25 آوریل از این نظر انتخاب شده بود که در این روز کارگران دستمزدهای خود را دریافت میکردند. باللخره کارگران بخش های 6 و 18 اعتصاب را آغاز میکنند و مطالبه بر دو پایه استوار است 1ـ اضافه دستمزد 10 فرانک بر مبنای نرخ پایه برای ساعات کار 2ـ پرداخت کامل در مدتی که کارگران در اعتصاب بسر میبرند.

در چنین شرایطی که اعتصاب از دو بخش آغاز شده بود، مسئول سندیکای س ژ ت کارخانه رنو بین اعتصاب گران حاضر می شود و اجازه صحبت می خواهد. او در صحبت هایش "مجمع عمومی" کارخانه را به تمسخر می گیرد و اعلام می دارد که مطالبات شما را به سندیکای ما اعلام کنید تا آنها را مورد بررسی قرار دهیم که کارگران باتفاق نمی پذیرند زیرا کارگران از قبل مطالبات را در سطح کارخانه اعلام کرده بودند. پس از سندیکای س ژ ت بلافاصله یکی از مسئولین کارفرمایی بنام "لو گارک" (Le Garrec) که عضو "حزب کمونیست فرانسه" بود، و در عین حال ریاست روابط روسیه استالینی و فرانسه را بعهده داشت به محیط اعتصاب وارد می شود و قصد دارد کارگران را قانع سازد که از اعتصاب دست کشیده و به کار خود بازگردند. وی پس از ارائه بحث، منتظر پاسخ کارگران بود که یک نماینده ی کارگری عضو "کمیته اعتصاب" برگزیده می شود تا به"لو گارک" پاسخ دهد. این نماینده یک کارگر اسپانیایی بود که در کارخانه رنو کار می کرد و در سال 1934 در جنگ انقلابی برای کسب سوسیالیسم شرکت داشت. او پاسخ میدهد:

«دیروز کارخانه بدست شما بود و شما فرمان می دادید، فردا امکان دارد پلیس در اینجا فرمانروایی کند. ولی امروز ما کارگران سرنوشت کارخانه را بدست گرفته ایم و شما بیهوده در اینجا حضور دارید و اعتصاب ما ادامه خواهد داشت.". ولی رئیس کارخانه و عضو "حزب کمونیست فرانسه" اینگونه جواب می دهد: "من با یک خارجی بحث نمی کنم". در این اثنا کارگر "اسپانیایی"، نماینده برگزیده از طرف هزاران کارگر اعتصابی رنو، اینگونه پاسخ می دهد: آقای رئیس؛ در تجمع اعتصابی ما یک خارجی حضور دارد و آن شما هستید. در اینجا فقط کارگران حاضراند و در رویارویی با بورژواها قرار گرفته اند. بنابراین خارجی شما هستید، زیرا شما از طبقه ما نمی باشید. ما کارگران وطن نداریم، در عوض طبقه مشترکی داریم. لطفن اینجا را ترک کنید».

پی یر بوآ (Pierre Bois) در کتاب خود می نویسد: «رئیس "کمونیست" کارخانه درس خوبی در رابطه با انترناسیونالیسم از طرف رفیق ما دریافت می دارد» (3).

بعد از این ماجرای تاسفبار، گروهای کوچکی از کارگران در درب های خروجی کارخانه حاضر می شوند و در حال توزیع بیانیه اعتصاب بودند که از طرف اعضای "حزب کمونیست فرانسه" مورد ضرب و شتم قرار می گیرند. تدریجن اعتصاب به بخش های دیگر نیز سرایت می کند بطوریکه در روز 29 آوریل، تعداد کارگران اعتصابی به 12 هزار نفر می رسد و باز بیشتر و بیشتر می شود. در چنین موج فزاینده ی اعتراضی، سندیکای س ژ ت در رابطه با اعتصاب، اعلام رفراندوم میکند و در نتیجه مطابق با رفراندوم فوق 21286 کارگر در آن شرکت می ورزند. از این تعداد 11354 کارگربرای ادامه ی اعتصاب رای مثبت می دهند. ولی 8015 کارگر بر این باوراند که باید اعتصاب را رها کرده و به کار بازگردند. 1009 نفر رای سفید و 538 نفر در رای گیری شرکت نمی کنند.

همبستگی از خارج کارخانه رنو آغاز می گردد. کارگران مطبوعات و بویژه کارگران اتومبیل سازی "سیتروئن"، اعتراض و حتا اعتصاب های کوتاه مدت می نمایند و همبستگی عمیق خود را نسبت به ااعتصاب کارگران رنو ابراز می دارند. در اینجا وزیر کار و امور اجتماعی کمونیست، یعنی "دانیل مه یر" وارد میدان می گردد. زیرا اکثریت عظیمی از کارگران پیشنهادات ریاست کارخانه و سندیکای س ژ ت را نمی پذیرند. بویژه ریاست اعلام کرده بود که پرداخت کامل ساعات در روزهای اعتصاب پذیرفته نمی شود. اما برعکس همبستگی کارگران کارخانه ها و شرکت های نیز افزایش می یابد. در چنین مسیری رئیس کارخانه عنوان می دارد که خطراتی موجودیت همه ی ما را تهدید می کند که عبارتند از کارخانه، مالکیت دولتی و کارگران در خطر جدی می باشند. او "کمیته اعتصاب" را مورد اتهامات نا بجا قرار می دهد و مستقیمن به مسئول این کمیته می گوید:

«آقای بوآ؛ مطمئن هستم که اگر شما به کارگران بگویید که کار خود را آغاز نمایند، همه اعتصاب را رها خواهند کرد». این سخنان "لو فوشو" عضو حزب کمونیست فرانسه و مسئول اول (PDG) کارخانه است. ولی "پی یر بوآ" در حضور هزاران کارگر اینگونه پاسخ می دهد: "شما از من می خواهید که به همکاران کارگری خیانت نمایم. طرح این گونه بحث ها و پیشنهادات از طرف شما بی فایده است. خودتان را عصبانی نکنید... اگر معتقد هستید که کارگران برای شکستن اعتصاب آمادگی دارند، خودتان بجای من چنین پیشنهادی بدهید. آقای رئیس؛ شما در محیط اعتصابی کارگران قرار دارید. بعنوان مسئول "کمیته اعتصاب" وظیفه دارم که در اینجا به کارگران بگویم؛ رفقای کارگر! آقای "لوفوشو" از شما می خواهد که با قطع اعتصاب به کار برگردید. ایشان پرداخت ساعات صرف شده در اعتصاب را نمی پردازند و معتقدند که من بر همه ی شما نفوذ دارم و از این نظر است که شما در اعتصاب بسر میبرید. من برعکس به آقای کارفرما پیشنهاد دادم که خودتان به نحوی در کارگران ایجاد نفوذ نمایید... اکنون آقای "لوفوشو"؛ شما می توانید در این مورد با کارگران در همین مکان صحبت کنید». (4).

"لوفوشو" وقتی آغاز به صحبت می کند، بحث های او همچون سکوت یخ زده ای در فضا به گردش می آید و زمانی که سخنانش به انتها می رسند، کارگران اعلامن می دارندکه دستمزدها باید 10 فرانک از روی نرخ تولید به ساعات کار اضافه شود و دوم اینکه تمام ساعات روزهای اعتصابی ما نیز پرداخت گردد.

در روز جمعه 16 مه، ریاست کارخانه عقب نشینی می کند و به کارگران اعلام می دارد که اگر می خواهید اعتصاب را به اتمام رسانید، 1600 فرانک برای از سرگیری کار پرداخت خواهد شد و 900 فرانک نیز بعنوان ساعات اعتصابی به شما تعلق خواهد گرفت. روز دوشنبه 19 مه "مجمع عمومی" بین هزاران کارگر تشکیل جلسه می دهد و به اتفاق پیشنهاد ریاست کارخانه مورد پذیرش قرار گرفته و اعلام می شود که به کار باز میگردیم. در این رابطه اضافه دستمزدها در رابطه با نرخ تولید در ساعات کار کارگران 3 فرانک اعلام شده بود که آنرا نیز می پذیرند. در "مجمع عمومی" کارگری که از موفقیت اعتصاب خشنود گشته بود، اعلام می دارد:

«در کارخانه ما برای پیشبرد اعتصاب ما هیچ رهبری نداریم. من به جنبش ما افتخار می کنم. ما هر صبح و چندین بار در روز "مجمع عمومی" برگزار می کردیم و تصمیمات جمعی ما عملی می گشت.»(5).

با پیروزی اعتصاب کارگران رنو، دولت "رامادیه" (Ramadier)، و به دستور وی همه ی وزرای "کمونیست" (باستثنای وزیر بهداشت و)، مجبور به استعفا می شوند. بویژه که حزب کمونیست فرانسه در 20 آوریل، زمانی که هزاران کارگر رنو در اعتصاب بسر میبردند، سیاست خود را ناموفق و در تنگنا می بیند و برای اینکه از این طریق اعتبار و پایگاه خود را در درون طبقه از دست ندهد، در مورد افزایش قیمت ها و بالا نرفتن دستمزدها به دولت رای اعتماد نمی دهد و همین مسئله باعث می شود که وزرای "کمونیست" از روی اجباراز دولت "رامادیه" استعفا دهند و چنین وضعیتی با اعتصاب شجاعانه کارگران رنو بوجود می آید. اگر وزیر "کمونیست" بهداشت استعفا نمی دهد، به این علت بود که در روز اخذ رای اعتماد به دولت، در پارلمان حضور نمی یابد.

بعد از رنو، کارخانه های مختلف دیگری برای تحقق مطالبات خویش به اعتصاب روی می آورند. بنابراین آنچه که حائز اهمیت و جلب توجه می کند، شورای کارگری و شور همگانی آنها که چندین بار در روز درون "مجمع عمومی" صورت می گرفت، راه سازش احتمالی و باز نمودن بروکراسی را سد می کند. زیرا "مجمع عمومی" همه چیز است، تشکل پویا و تسلسل وار است و از تصمیمات هرمی بهره ای ندارد. شور می کند و هر نماینده ای را که در مسیر سازش و بروکراسی گام بردارد، سریعن برکنار می نماید. برعکس؛ تشکل های ثابت که از کنگره ای تا کنگره ی دیگر قادر به تعویض مسئولین خود نمی باشد و این کنگره ها در فواصل 2 یا سه و یا حتا چهار پنج سال به طول می انجامند و اینگونه ساختارهای تشکیلاتی راه بروکراسی و سازش با بورژوازی را تحکیم می کنند.

سانتریست های سوسیال دموکرات ما از آنجا که در وضعیت و همچنین در اندیشه ی طبقاتی قرار ندارند، نه می خواهند و نه می توانند از شیوه ی منطقی و پویای "مجمع عمومی" دفاع کنند. هر انسان و یا هر نیرویی می تواند سندیکالیست باشد و یا از موجودیت سندیکا بنا بر مواضع سانتریستی حمایت کند، این حق آزادیخواهانه ی آنها خواهد بود. مشکل ما از اینجا بر نمی خیزد، مشکل زمانی سر برون می آورد که ما نتوانیم از تشکل های هرمی و سندیکاها انتقاد نمائیم. متاسفانه اغلب احزاب و نیروهای سیاسی ما در این زمینه رویکرد مورالیستی ارائه می دهند، یعنی دیپلوماتیک عمل می نمایند و هم به میخ می زنند و هم به نعل، دلیل آنهم روشن است چون آنها نیز دارای ساختار تشکیلاتی هرمی می باشند و یک فرد دارای مسئولیت های متفاوتی در یک تشکیلات می گردد. این نمی تواند از کیفیت شورایی برخوردار باشد و اگر حمایت خود را از شورا ابراز می دارد، فقط به فقط در سطح شعار باقی خواهد ماند زیرا چنین نیرویی در عمل خلاف جریان مورد نظر ما گام برمیدارد. این سیاست قادر نیست علل شکست انقلابات را دریابد و به همان اندازه گره ای از بحران جهانی و جنبش انقلابی کارگری را حل کند. اعتصابات کارخانجات اتومبیل سازی فرانسه همان سیاستی را پیش میبرند که امروز در بعضی از صنایع های کلیدی ایران مشاهده می کنیم. سندیکا چه در کشورهای استبدادی و چه در ممالکی که به اصطلاح غیر استبدادی می باشند، مظهر بروکراسی و در موارد حساس و یا در تند پیچ های اجتماعی بطریقی با حاکمیت سازش دارند ولی برعکس تشکل های پویا و غیر هرمی و تسلسلی همانند "مجامع عمومی" و یا کمیته های متنوع سیاسی ـ اقتصادی و غیره از این دست، پایه های مادی شوراها می باشند و تسلسل وار به هم مربوط می گردند و رمز موفقیت های نسبی را نیز در چنین راستایی باید مشاهده نمود. در آینده باز بطور مستند بیشتر در این زمینه قلم خواهم زد. ادامه دارد.

بهمن 1402 ـ ژانویه 2024

**منابع:**

1ـ زندگی یک کارگر فعال کمونیست انقلابی ـ پی یر بوآ ـ انتشارات ال ب س ـ صفحه 33 ـ متن فرانسه

1. Une vie de militant ouvrier communiste révolutionnaire – Pierre Bois – Editions lbC – page 33

2ـ تاریخ واقعی رزم کارگری ـ روبرت بارسیا (الیاس هاردی) ـ مصاحبه ی کریستف بورسیه با روبرت بارسیا ـ انتشارات دنوئل ـ متن فرانسه، صفحه 116

روبرت بارسیا در سال 1928 در پاریس متولد گردید و در سن 15 سالگی که در دبیرستان تحصیل می نمود، به دلیل فعالیت سیاسی و داشتن اندیشه ی کمونیستی، در زندان پاریس محبوس بود. وی در سال 2009 در پاریس وفات یافت.

مصاحبه ی کریستف بورسیه با رفیق روبرت بارسیا (قبل از وفات وی ) بصورت کتاب فوق انتشار مییابد. کریستف بورسیه، روزنامه نگار، هنرمند سینمایی، فعال در رسانه های رادیو ـ تلویزیون، نویسنده و دبیر زبان فرانسه می باشد و هنوز هم فعال است.

1. La véritable histoire de Lutte Ouvrière – Robert Barcia , alias Hardy –

Entretiens avec Christophe Bourseiller – Editions Denoel – page 116

3 ـ زندگی یک کارگر فعال کمونیست انقلابی ـ پی یر بوآ ـ انتشارات ال ب س ـ صفحه 66 ـ متن فرانسه

3 - Une vie de militant ouvrier communiste révolutionnaire – Pierre Bois – Editions lbC – pages 66.

4 ـ همانجا صفحات 74 و 75.

4 – Ibid – les pages 74 – 75

5 ـ همانجا صفحه 77 ـ متن فرانسه

5 – Ibid – pagf 77